



HABLULLAH

حبل اللہ

(واغتصموا بحبل اللہ جميعاً ولا تفرقوا)

شماره (۲۴)



گفتگو با سنگر نشینان اسلام
قاری احمد علی

امام و مسائل جهانی

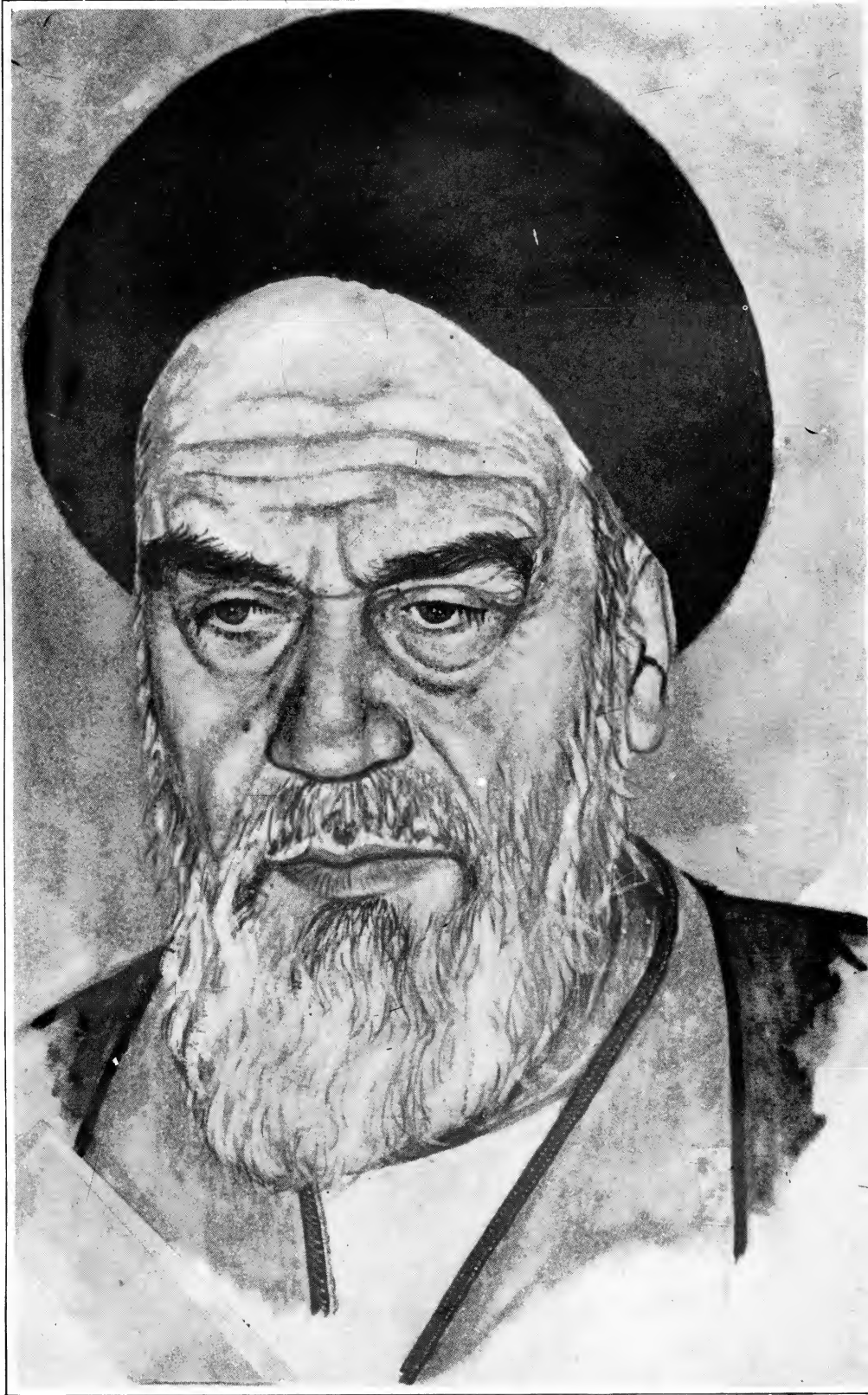


آب باسراییل میریختند او را سیل میبرد و معذک در مقابل اوزبون هستند.

روز قدس یک روز جهانی است، روزی نیست که فقط اختصاص بقدس داشته باشد، روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است، روز مقابله ملت‌هایی که در زیر فشار ظلم آمریکا و غیر آمریکا بودند در مقابل ابرقدرتها است.

روز قدس روزی است که باید بهمه ابرقدرتها هشدار داد که باید دست خود را از روی مستضعفین بردارید و سرجای خود بنشینید. اسرائیل دشمن بشریت و دشمن انسان است که هر روز غائله‌ای ایجاد میکند و برادرهای ما را در جنوب لبنان با آتش میکشد.

روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام



عرب در مقابل اسرائیل اینطور زبون باشند. اگر مسلمین مجتمع بودند و هرکدام یک سطل

اگر مسلمانان از حدود گفتار خارج میشدند، انسان نمیتوانست باور کند که بیشتر از صد میلیون

است، روز حکومت اسلامی است روزی است که باید جمهوری اسلامی در سراسر کشورها بیرق آن برافراشته شود. روزی است که باید بابر قدرت‌ها فهماند که دیگر آنها نمیتوانند در ممالک اسلامی پیشروی کنند. من روز قدس را روز اسلام و روز رسول اکرم میدانم و روزی است که باید ما تمام قوای خودمان را مجهز کنیم و مسلمین از آن انزوایی که آنها را کشانده بودند خارج شوند و با تمام قدرت و قوت در مقابل اجانب بایستند و ما در مقابل اجانب با تمام قوا ایستاده‌ایم و نخواهیم اجازه داد کسان دیگر در مملکت ما دخالت کنند و مسلمین نباید اجازه بدهند که کسان دیگر در مملکت ما دخالت کنند.

تا به اسلام رسول الله برنگردیم مشکلات ما سر جای خودش هست. نه میتوانیم قضیه فلسطین را حل کنیم و نه افغانستان را و نه سایر جاها را. ملتها باید برگردند بصدر اسلام، اگر حکومتها هم برگشتند که اشکالی نیست و اگر برنگشتند، ملتها باید حساب خودشان را از حکومتها جدا کنند و با حکومتها آن کنند که ملت ایران با حکومت خودش کرد تا مشکلات جل بشود والا هی ما روز قدس بگیریم، فریاد بزنیم، هی آقایان اجتماع کنند و حرف بزنند، فریاد و جُرف جلوی آنها را نمیگیرد، بلکه گاهی میگیرد منتهی ما خوف هم نمیزیم.

جمعیت مسلمین قریب یک میلیارد است و چرا باید با اینکه یک میلیارد ما جمعیت داریم قدس ما را صهیونیستها ببرند و حکومتهای دیگر را هم در تحت سلطه قرار بدهند، در صورتیکه اینها اگر با هم مجتمع باشند حکومت بزرگی خواهند بود، هر کدام در محل خودشان و حکومت بر محل خودشان و همه با هم زیر بیرق اسلام باشند.

آیا سران قوم نمیدانند و ندیده‌اند که مذاکرات سیاسی با سیاستمداران قدرتمند و جنایتکاران تاریخ، قدس و فلسطین و لبنان را نجات نخواهد داد و هر روز بر جنایات و ستمگریها افزوده خواهد شد؟ باید برای آزادی قدس از سلسلهای متکی بر ایمان و قدرت اسلام استفاده شود و بازیهای سیاسی را که از آن بوی سازشکاری و راضی نگهداشتن ابرقدرتها بمشام میرسد کنار گذاشت.

آیا وقت آن نرسیده که ملت مبارز و غیور

فلسطینی بازیهای سیاسی مدعیان مبارزه با اسرائیل را شدیداً محکوم نموده و با سلاح گرم، سینه اسرائیل، دشمن سرسخت اسلام و مسلمین را بشکافد؟

مسلمانان نشینند که حکومتهاشان برایشان عمل نکنند و اسلام را ازدست صهیونیسم نجات بدهند، نشینند که سازمانهای بین المللی برای آنها کاری نکنند، ملتها خودشان قیام کنند و حکومتهای خودشان را وادار کنند که در مقابل اسرائیل بایستند و اکتفا نکنند بمحکوم کردن. همانهایی که با اسرائیل عقد اخوت هم دارند، آنها هم محکوم میکنند اسرائیل را، لکن یک محکومیتی که با صورت جدی و بحسب واقع شوخی است. اگر مسلمین نشستند که آمریکا برای آنها کار نکند یا دست نشاندہای آمریکا برای آن کار نکنند این قافله تا باید لنگ خواهد بود.

تکلیف ملتها در آستان روز قدس و آستان سالروز شهادت بزرگ انسان تاریخ بشریت آن است که در اجتماعات راهپیمائی‌های خود از دولتهای خود بطور جدی بخواهند که با قدرت نظامی و سلاح نفت در مقابل امریکا و اسرائیل بمقابله برخیزند و اگر گوش نکردند و اسرائیل جنایتکار را که تمام منطقه حتی حرمین شریفین را تهدید میکند و هم اکنون عمق خواسته او واضح شده است را تایید کردند با فشار و اعتصابات و تهدید، آنها را مجبور بعمل کنند، در حالیکه اسلام و اماکن مقدسه آن مورد تهدید بتجاوز قرار گرفته، هیچ فرد مسلمانی نمیتواند در مقابل آن بی تفاوت باشد و آنچه در این موقع که اسرائیل تجاوز گسترده به بلاد مسلمین نموده و مسلمانان بیگناه و بی پناه را بخاک و خون کشیده است دولتهای منطقه انجام میدهند جز یک کلام بی محتوا و سازشکارانه نیست. و مصیبت بارتر آنکه از دست اسرائیل بآمریکا، جنایتکار اصلی پناه میبرند و درحقیقت از خوف مار باژدها رومیآورند و با داشتن ابزار مقابله با آنان حاضر یک کلمه خشن یا یک تهدید نیستند و با این وضع باید همه حاضر برای محو و نابودی شوند و در طول زندگی خود به هر ذلتی تن در دهند.

ما از مردم بی پناه لبنان و فلسطین در مقابل اسرائیل دفاع میکنیم. اسرائیل این جرثومه فساد،

همیشه پایگاه آمریکا بوده است. من در طول نزدیک به بیست سال خطر اسرائیل را گوشزد نموده‌ام. باید همه بپا خیزیم و اسرائیل را نابود کنیم و ملت قهرمان فلسطین را جایگزین آن گردانیم.

آیا کفایت میکند که در مسجد جمع شویم و اصول بخوانیم و از همه جهات مسلمین غافل باشیم؟! غافل از این باشیم که یهود میخواهد کشورهای اسلامی را تصرف کند؟! آیا آن کسی که نفت باین دولت تجاوزکار میدهد مسلمان است؟!؟

سران کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته‌اند، تنها برای سرکوبی ملت عرب نمیشاد، بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است.

امروز قبله اول مسلمین بدست اسرائیل این غده سرطانی خاورمیانه افتاده است. اسرائیل امروز برادران فلسطینی و لبنانی عزیز ما را با تمام قدرت میکوبد و بخاک و خون میکشد، امروز اسرائیل با تمام وسایل شیطانی تفرقه افکنی میکند، بر هر مسلمانی لازم است که خود را علیه اسرائیل مجهز کند.

اگر اتحاد و یکپارچگی وجود داشت چطور میتوانستند فلسطین را ازدست ما بگیرند و مسلمین نتوانند کاری بکنند.

این ماده فساد (اسرائیل) که در قلب کشورهای اسلامی با پشتیبانی دول بزرگ جایگزین شده است و ریشه‌های فسادش هر روز کشورهای اسلامی را تهدید میکند باید با همت کشورهای اسلامی و ملل بزرگ اسلام ریشه کن شود.

روز قدس روزی است که باید سرنوشت ملتهای مستضعف معلوم شود. باید ملتهای مستضعف اعلام وجود بکنند در مقابل مستکبرین. باید همانطور که ایران قیام کرد و دماغ مستکبرین را بخاک مالید، تمام ملتها قیام کنند و این جرثومه فساد را بزباله دانها بریزند.

کشورهای اسلامی باید در برابر اسرائیل اشغالگر که اکثر گرفتاریهای کشورها بدست آن است، موضع خصمانه داشته باشند و با تمام نیرو از آرمان فلسطین و لبنان عزیز دفاع کنند.

پیرامون سخنان ارزنده

نقشه عالم‌آرایه امام خمینی



لازم ببرد و مسئولین.

درین شرایط حساس که بوجدت کلمه و تفاهم و ایثار بیش از گذشته نیاز داریم ان شاء الله محترم جمعه در خطبه‌های کارهای تنیدی که در گوشه و کنار از بعضی افراد سر میزند جلوگیری کند و با فراد توصیه نمایند با این تنگ نظریها نمیشود کشور را حفظ کرد. بالاخره هر فرد یا جناحی که به اسلام و مقام رهبری معتقد است بهرحال ممکن است سلیقه و نظر خاصی داشته باشد. مثلاً یکی بعقیده خودش لیبرال است و معتدل دیگری تندرو نباید تنگ نظری نمود و دست بکارهای ناشایسته و خلاف مصلحت انقلاب و کشور زد. بقول فرموده امام امت میزان حال فعلی افراد است بگذاشته افراد نباید زیاد تفتیش شود اگر فرضاً جناحی فکر من و شما را قبول ندارند ولی به اسلام و انقلاب اعتقاد دارند بگذارید حرفشان را بگویند و در روزنامه بنویسند مزاحمت برایشان درست نکنید اگر اشتباه میگویند شما حرف آنها را عمل نکنید و اگر فرضاً مطالب خلاف انقلاب و کشور گفتند بگذارید قوه قضائیه و مقامات مربوطه از طریق قانونی اقدام کنند. اینکه عده‌ای بریزند و افراد را بزنند کار درستی نیست و ممکن است به هرج و مرج کشیده شود.

نهادهای متوجه موقعیت معنوی نماز جمعه و ان شاء الله محترم جمعه باشند خود آقایان ان شاء الله جمعه هم باید متقابلاً بدیگران اعم از مسئولین دولتی و نهادهای و یا علمای محترم و روحانیون محترم شهرستانها احترام بگذارند اینطور نباشد که آقایان بخواهند تمام کارها و جریانات در اختیار آنان باشد بالاخره سایر علمای بلاد هم زحمت کشیدند و درس خوانده‌اند و باید از وجود آنان در امور تدریس حوزه‌ها و تئلیسیفات شهرستانها و احیاناً نیابت از ان شاء الله جمعه و یا سخنرانی قبل از نماز جمعه استفاده بشود در مورد مسئولین استانها و شهرها هم باید توجه شود که اگر احیاناً در بعضی امور اجرایی با آنها اختلاف نظر و سلیقه بوجود آمد با تفاهم و تشکیل جلسات هفتگی که من روی آن اصرار داشته‌ام مسائل اختلافی حل شود و به خطبه‌های نماز جمعه کشیده نشود. آقایان ان شاء الله جمعه سعی کنند خطبه‌ها از نظر مطالب اعتقادی و تفسیری و تاریخ اسلام و مسائل سیاسی روز غنی و جامع باشد تا مردم واقعاً استفاده کنند و ساخته شوند و در صحنه انقلاب برای همیشه بمانند و مناسب همان است که در خطبه اول بعد از دعوت به تقوی و ارشاد و موعظه، مسائل عقیدتی و تفسیری و حدیث و تاریخ اسلام و پیامبر و ان شاء الله اطهار مطرح شود و در خطبه دوم مسائل سیاسی روز و تذکرات

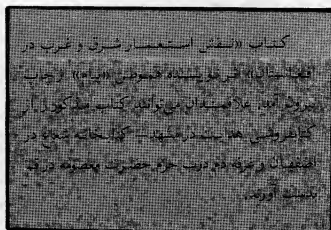
نماز جمعه در اسلام اهمیت خاصی دارد و اصولاً در اسلام به اجتماعات خیلی توجه شده است اولین نماز جمعه در اسلام بدستور پیامبر اکرم با ۴۰ نفر اقامه شد و هنگامیکه آن حضرت بمدینه مهاجرت کردند خودشان مقصدی اقامه نماز جمعه شدند و با صد نفر نماز جمعه را اقامه نمودند روی این اصل نماز جمعه در حقیقت زیر بنای تشکیلات اجتماعی و سیاسی در اسلام میباشد و مردم باید با اهمیت و نقش آن و موقعیت روحانی و معنوی نماز جمعه و ان شاء الله محترم جمعه کاملاً توجه داشته باشند نباید از ان شاء الله جمعه انتظار عصمت داشته باشیم و با مشاهده کوچکترین نقطه ضعفی خدای ناکرده دست بافشاری و کوبیدن یک شخصیت بزنیم. اصولاً این شیوه که بصرف دیدن نقطه ضعفی از یک مقام و مسئولی خواه روحانی یا غیر روحانی بعضیها دست بکارهای تنیدی میزنند و با پخش شننامه و امثال آن شخصیتی را در یک منطقه میکوبند گناه بزرگی است و باید از اینگونه کارها پرهیز شود. گرچه ممکن است افرادی با حسن نیت و اعتقاد خدمت به اسلام و انقلاب بنظر خودشان چنین کارهایی انجام دهند.

همانگونه که باید مردم و مسئولین ارگانها و

سال دوم شماره (۲۴) جوزا (خرداد) ۱۳۶۵ مطابق می - جون ۱۹۸۶

فهرست

- ۱- امام و مسائل جهانی ۲
- ۲- فقیہ عالیقدر آیت اللہ العظمی منتظری ۴
- ۳- فهرست ۵
- ۴- افغانستان در ماهی که گذشت ۶
- ۵- کاریکاتور ۱۰
- ۶- فتاوی تاریخی فقیہ عالیقدر ۱۱
- ۷- شعر ۱۴
- ۸- پیشگامان نهضت جهانی اسلام «دکتر چمران» ۱۶
- ۹- به مناسبت شهادت بزرگ مرد تاریخ حضرت امام علی (ع) ۲۱
- ۱۰- به بهانه روز جهانی قدس ۲۲
- ۱۱- یادواره شهید «حاج معلم» ۲۴
- ۱۲- شهادت انقلاب اسلامی ۲۶
- ۱۳- گفتگو با سنگر نشینان اسلام (برادر قاری) ۲۸
- ۱۴- مسئولیت قانونی صبرا و شتیلا (قسمت هفتم) ۳۳
- ۱۵- اخبار نهضت جهانی اسلام ۳۶
- ۱۶- با ترکستان اسلامی آشنا شوید (قسمت دوم) ۳۸
- ۱۷- ارزش یابی ایدئولوژی، اسلام نمرده است ۴۲
- ۱۸- شولگره میعادگاه عاشقان الله (قسمت سوم) ۴۶
- ۱۹- پاسخ به نامه ها ۴۹
- ۲۰- گلگون کفتان میهن و عاشقان الله ۵۱



قیمت:

ایران - (۵۰) ریال معادل (۱۰) افغانی

پاکستان - (۵) روپہ

ہند - (۵) روپہ

سایر کشورها: معادل قیمت

اشتراک سالانہ در ایران (۷۵۰) ریال

شمارہ بانکی: بانک صادرات قم - میدان مطہری -

شعبہ ۳۸۷ شماره حساب ۶۰۳۰۷

آدرس - تہران - منطقہ پستی ۱۹ صندوق پستی شماره ۱۹۳۹۵/۳۴۵۱

پاکستان پشاور - خیبر بازار - نشنل بنک شماره بانکی ۲۳۸

NATIONAL BANK OF PAKISTAN

KHYBER BAZAR PESHAWAR 238

ADDRESS IN PAKISTAN

P.O. BOX_ 340 . P. UNIVESTIY PESHAWAR

PAKISTAN

افغانستان در ماهی که گذشت

بقول خیلی از تحلیلگران و ناظران آگاه سرنوشت جهان، در پشت میزهای مذاکره و باساز طرحهای سیاسی و گزارشات اطلاعاتی سازمانهای جاسوسی دوران چشم مردم تدوین و تعیین میگردد، چه بخواهیم و چه نخواهیم، این پروسه تاریخ همواره پیش میتازد. در قاموس سیاست و سیاست بازی، فریب دادن مردم و توده های مظلوم از راه کذب و دسیسه، وسیله ای است مباح و تاکتیکی است عوام تحسین کن. زیرا بیک چشم بهمزدن، تمامی گفته ها و گیرده ها مبدل بنگفته ها و نکرده ها میشود. در این میان فقط ملت ها اند که قربانی خیمه شب بازیها و عروسک سازیها میگرددند و در هر عصر و زمان تمامی بدبختیها و نامردمیها را بر پشت و گرده خود حمل میکنند و بدبختی هم در اینست که همواره بنام طرفداری از توده و ملت از سوی تشنگان قدرت و سیاست چیهایی حیله گربمسلخ کشیده میشوند.

شرایط امروزین انقلاب اسلامی میهن سراسر خونبار افغانستان، همان راهی راندنال میکند که انقلاب فلسطین چندی قبل در این گرداب کشنده گرفتار شده بود. تماشاچیها از هر طرف با هلهله و شادی لحظه بلحظه فرو رفتن با اصطلاح سیاهکارچیها را در غرقاب، استعمار و استحمار، تشویق و ترغیب مینمایند. و هر کدام بخفا و آشکار نابودی تدریجی انقلاب اسلامی را از ناحیه بدام انداختن با اصطلاح رهبران و پیشقراولان جشن

میگیرند بیخبر از اینکه افغانستان شرایطش کاملاً با شرایط فلسطین و لبنان متفاوت است. بهرحال چه خواسته باشیم و چه نخواسته باشیم، برخی سیاستکاران ما، به پیروی از خط تسلیم طلبی و سازش پذیری مانند عرفات و یاران، همان خط راندنال میکنند و برای رسیدن بقدرت و مقام و در ظاهر آزادی کشور و ملت از چنگال کمونیسم روسی بیابوسی جنایتکاران و غارتگران آمریکائی میپردازند و بقول معروف میخواهند از زیر چکک زیرناودان قرار گیرند.

خوب از حاشیه پردازی صرف نظر کرده جریان آستن یک سازش خیانت آمیز در انقلاب اسلامی افغانستان را همراه با پایمردی مجاهدان راه حق و آزادی و موضع گیریهای سرسختانه برخی از پیشقراولان، کمی بتجزیه و تحلیل مینشینیم. تاخوانندگان عزیز بعمق قضایا آشنائی یابند.

رویدادهای خارجی:

چنانچه در شماره قبل در آخرین وقایع خارجی باظهارات آناتولی دوبرینین مشاور سیاسی گورباچف راجع بخروج نیروهای روسی از افغانستان اشاره کردیم و کمی بعدتر از رسانه ها شنیده شد که بقول دوبرینین روسها سرخروج مرحله ئی ارتش متجاوزش با دولت دست نشانده کابل بتوافق رسیده اند. اما همین مطلب در کنفرانس کذائی ژنو که در اوائل ماه بدون کدام نتیجه قطعی

بپایان رسید، چنین مطرح شده بود که دولت دست نشانده روسی کابل جهت خروج نیروهای روسی از کشور مدت ۱۸ ماه راپیشنهاد کرده ولی دولت پاکستان که ادعای قیمومیت ملت ما را دارد مدت ۶ ماه راتعیین نمودند که هیچکدام بتصویب نرسید. و چون گذشته ها ایندور (هفتمین دور توطئه) نیز بشکست مفتضحانه روبرو گردید، اما باز هم وعده دادند که بزودی دور دیگری از اینگونه توطئه ها را برگزار کنند. در آخرین روزماه (۳۱ جوزا) از رادیو صدای استکبار بی بی سی شنیده شد که دولت کابل ۴ سال راجهت خروج مرحله بمرحله نیروهای روسی از کشور اعلام داشته که این اقدام از سوی دولت پاکستان تایید نشده است این گزارش که از قول صاحبزاده یعقوب خان استناد میشد، دولت اسلام آباد گفته است برای خروج نیروهای روسی از افغانستان زمان چندماهه را در نظر دارد.

مقارن با فعل و انفعالات پشت پرده در ژنو، سازمان نصر افغانستان در خارج از کشور (تهران) طی بیانیه ای این نشست و گفتگو را در مورد افغانستان از سوی رژیمهای کابل و اسلام آباد محکوم نمود و خواهان خروج بدون قید و شرط نیروهای روسی از کشور گردید. خوب همگی بخوبی دریافته ایم که رژیمهای کابل و اسلام آباد بهیچوجه قادر بحل معضله افغانستان نبوده و جز سرگرمی برای بنگاههای تبلیغاتی چیزی از دستشان ساخته نیست، زیرا نه

آن کارکرده بودند ولی مخفی نگه داشتند کمی برملا ساختند و حتی روزنامه و رسانه های رسمی جهان آنرا انتشار دادند. اگر بگوئیم حتی برخی از گروه های که هم خرما و هم صواب را در این زمینه کسب کرده اند خیلی حیرت آور خواهد بود زیرا تعدادی در ظاهر بگروه خود اشعاب صورت داده، هم با شرکت در دولت موقت و بیا محکوم کردن نقش کسی را بازی میکنند که شیشان نوروز و روزشان برات است! پارلمان اروپا که اوضاع را چنین در هم و برهم مشاهده میکرد، وبا در دست داشتن گزارشات اطلاعاتی و درک خصلتهای ناهمگونی در اصل تجمع، خیال کردند باآسانی میتوانند موقعیت خود را در افغانستان پس از پرورزی تحکیم بخشند. لذا بیدرنگ بطرفداری از مجاهدین افغانستان کمر بستند و روسها را محکوم کردند. راز ساختگی این قضایا زمانی بیشتر برملا و آشکار میگردد که دولت روسی کابل باطرح حساسه کاجی بی بطور گسترده از اقدامات لفظی پارلمان اروپا استفاده میکند و این اقدام امداخله در امور افغانستان بحساب میآورد.

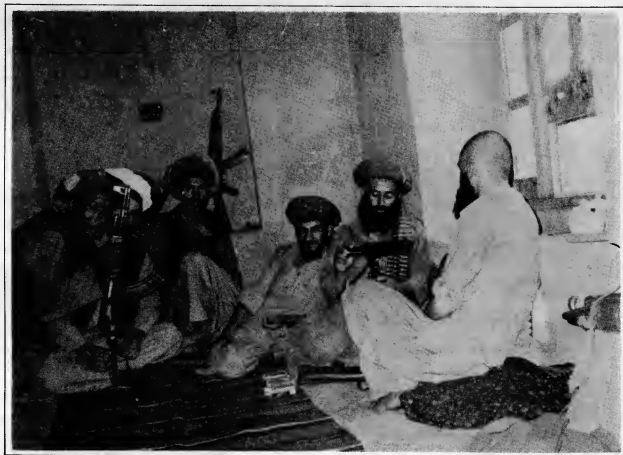
درین گیرودار وزدوبندهای سیاسی در پشاور گروه های سیاسی تهران نشین هم بنحو دیگری دست بکار شدند تا از قافله سیاست بازی عقب نمانند و آنچه را که میخواستند بگویند

بطور ناهمگونی در صحنه تبلیغات گذاشتند. تفاوت فاحشی در شیوه های سیاسی کاری دوطرف (پشاور و تهران) به چشم میخورد که اولی بدنیال کسب امتیازات باصطلاح بین المللی و دومی بدنیال تیره ساختن دوغ خود در بین مهاجرین و آوارگان خارج از کشور با استفاده از قضایا درد آلود آوارگی، برآمدند. جهاد و ملت، فراموش هردوطرف گردیده بود و تعدادی هم بسرغ ملت و جهاد رفتند که بازهر خندها و تبلیغات سوء استقبال شدند. وضعیت بدین حالت سر بسته باقی نماند و بیا عزیمت گروه های پشاور نشین بسوی امریکا جهت ملاقات باریگان جنایتکار یکباره منفرج شد. این انفجار وقتی بیشتر توجه جهانیان را بخود جلب کرد که ریگان جنایتکار باوعده های خود بگروه های پشاور نشین عکس المصلحی موافق و مخالف را حتی درخود پارلمان امریکا بوجود آورد.

تعدادی از امریکائیها بظاهر از مجاهدین افغانستان جانبداری نمودند و مانند ستانور همفری،



مجاهدین مسلمان بغلان



مجاهدین مسلمان قاریاب

ساخت که درجای خود مورد بحث قرار خواهد گرفت.

بهرحال آشفتگی اوضاع سیاسی افغانستان بحدی گسترده و وسیع بود که تعدادی ناچار دولت ائتلافی موقت را که مدت ها بلکه ماه ها وسال ها روی

دولت کابل از خود دارای اراده و اختیار است و نه هم رژیم جنرال ضیاء قیومیت ملت مارا بعهده دارد. باآنها نمیتوان کاملاً از افراد داشت این طرفندها چشم پوشید چه اینکه همین تلاشها بود که زمینه های سازش برخی باصطلاح رهبران و پیشقراولان را مساعد



مجاهدین مسلمان ولایت بادغیس

پاکستان تاخرخه درمنجلاپ امریکا غرق بود ولی ایجاد چنین پایگاهها تهدید آشکاری است برکل مسلمانان منطقه ویرخی رابعنوان عکس العملی بروسیه نزدیک میسازد.

لذا درشرایط کنونی حفظ جمهوری اسلامی ایران یکی ازضروریات مسلمین جهان است، اما با درنظرداشت اوضاع واحوال اطراف، بهتر است مسئولین جمهوری اسلامی بیشتر بمسئله افغانستان توجه داشته باشند تا افغانستان و پاکستان عراق دیگری درآینده نگردند.

وامارویداداخلی:

درواقع اوائل ماه (جوزا) توجه مابابین خیرجلب گردید که تلوزیون افغانستان کاملاً تحت کنترل روسیه قرار گرفت، البته قبلاً هم تلوزیون دراختیار روسها بود تا هرچه دلشان میخواست پخش نمایند ولی باین گسترگی که فعلاً میخوانند فعالیت نمایند، نبود. شاید خوانندگان بخاطر داشته باشند که دریکی ازتحلیلهای گذشته راجع بعدم کاربرد تلوزیون درافغانستان چیزهایی گفتیم وآن اینکه مردم افغانستان علاوه براینکه ۸۰٪ سرزمینشان آزاد وازکنترول روسهای وحشی خارج است، بنسبت ضعیف اقتصادی وعدم امکانات، بتلوزیون دسترسی ندارند وآنهایی که درشهرهای تحت اشغال زندگی

خواهان قطع رابطه آمریکا بارژیم کابل و برسمیت شناختن پیشقراولان پشاورنشین شدند واما تعدادی هم اینعمل ریگان جنتیکار رانکوهش کردند. دولت کابل هم وسیله خوب برای تبلیغات خودپیدا نمود وعلناً مجاهدین و جهاد افغانستان رابخارجها و امریکا نسبت داده وآنچه راهمیشه میگفت بطورزنده بنمایش گذاشت. افضاح این ملاقات ونشستها باندازه بود که حتی دفتر جمعیت اسلامی افغانستان درتهران باوجود اینکه رهبرشان سخنگوی احزاب شرکت کننده درآن نشست بود، رسماطی گفتگویی باروزنامه رسمی کیهان (شنبه ۲۹/۴/۱۳۶۵) این ملاقات رامجکوم کردند ویادآور شدند که ازبیدگاه اینها اینگونه نشستها مردود است، یکی ازمقامات بلندپایه سازمان نصر افغانستان هم درسخرانی روز۵شنبه خود درقم که بمناسبت تجلیل ازشهیدای اخیرآن سازمان برگزار شده بود، علناً اینگونه ملاقاتها وارتباطات رامجکوم نموده ووطئه علیه انقلاب وملت دانستند.

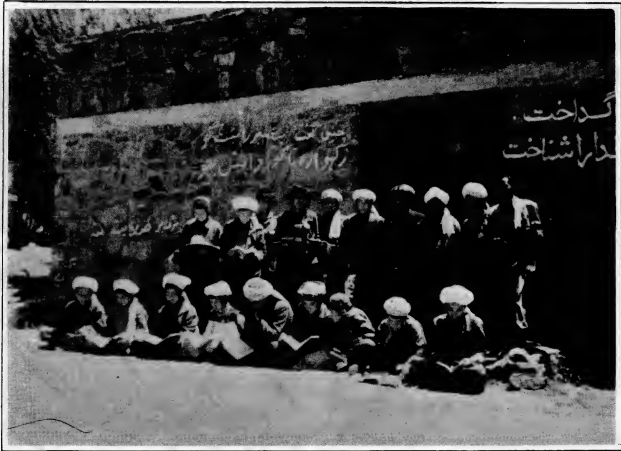
مطلبی که میتوان در پایانی رویدادهای خارجی ذکر کرد اینست که چندی قبل ازاردیبهها شنیده شد که امریکا میخواهد در پاکستان چند پایگاه هوایی - نظامی ایجاد نماید که ازجمله درغرب پاکستان و مرز ایران، هرچند این خبر غیرمنتظره نبود چون قبلاً هم

میکندند چه تلوزیون دراختیار روسها باشد وچه نباشد، منظره های ریکتر وافتضاح آمیزتر از تلوزیون را در پارکها وسینماها تماشا میکنند. پس کنترل تلوزیون ازسوی روسیه خبری نبود که باید بیش ازاین درباره آن بچسبیم.

نجیب «گاو» دریکی ازسخرانی خود شدیداً ازببرک ودیگران نسبت بعدم کفایتشان درامر سرکوبی ملت انتقاد نمود وخود طرح «مادروطن» که متشکل ازدو شورا یکی ازباصطلاح مخالفین دولت که همان چهره های فروخته شده درظاهر ملی وقبائلی است ودیگری طرفداران دولت که همان مارکسیست هانند رابمرحله اجرا گذارد. ولی ایجاد درگیریهایی مکرر درون کاشی وزخمی شدن نجیب «گاو»، این مطلب راروشن ساخت که نجیب «گاو» نتوانسته است آنچه راروسها میخواهد جامه عمل بپوشاند. گرچه نجیب جهت تحکیم بخشیدن پایه های قدرت پوشالی خودطرح عسکرگیری را درکلیه ادارات ازجمله مکتب ومدارس افغانستان بتصویب رسانید. که بدنبال آن کلیه جوانان ونوجوانان چه در پوهنتون کابل وچه درمکتب ولایات درصورتیکه سنشان ۱۸رسیده باشد بخدمت عسکری فراخوانده میشوند.

امالین طرحها باندازه مسخره است که حتی خودشان هم بتحقیق رساندن آن اعتقاد ندارند، زیرا تجارب چندساله درامر عسکرگیری وتلاشیهایی خانه بخانه بخوبی افضاح این اقدامات راروشن ساخته است. ولی هدفی که روسها ازاین طرح درنظر دارند غیراز اینست که آنها میخوانند کمبود عساکر افغانستان راپوره کنند بلکه آنها میخوانند شهرها را ازوجود جوانان واقراد سالم تخلیه کنند. بادرنظرداشت شرایط دشوار آوارگی وعدم برنامه ریزی درامر سواد وتخصصهای علمی وفنی، وراووردن جوانان بخارج ازکشور دردرازدمت بنفع روسیه وحشی است. چون اینهایی که درخارج فرار میکنند درمرور زمان باین شرایط نامساعد خارج برای تحصیل، ازثور وشوق مانده باشخاص بیسواد مبدل میگرددند، باین حساب درطرح توافق شرقی وغربی سرمسئله افغانستان بخپال روس، کمونیستها برنده خواهد شد.

درینجا البته جای شک باقی نیست که درامر



طلاب مدرسه امام صادق (ع) تگاب حصه دوم بهسود

کشور هم شاهد زدوخودهای خونین مجاهدین و نیروهای روسی بود که از آنجمله فقط بدرهم کوبیده شدن میدان هوایی ولایت بلخ و کشته شدن یک مقام بلندپایه روسی که در نزدیکی کابل باثر سقوط هلیکوپترش از سوی مجاهدین بهلاکت رسید اشاره میکنیم.

تخریب آثار باستانی و تاریخی شهر هرات و حملات روسها در نواحی غرب هرات و در سرحدات خود مسئله دیگر بود که با آزاد شدن شهر هرات از سوی مجاهدین کاملاً تحت الشعاع قرار گرفت. شهر شهیدپرور و قهرمان هرات اولین بار نبود که بدست مجاهدین مسلمان آزاد میگردد بلکه بارها و بارها آزاد گردیده بود ولی بنسبت عدم سلاحهای مدرن و پیشرفته ضدهوایی بدست مجاهدین و حملات پی در پی طیاره های که از خاک روسیه پرواز میکند با شغال روسها درآمده است.

نتیجه:

سیاست چپهای ما گمان میکنند با بابایوسی ریگان و مطیع کردن خود در محافل با اصطلاح بین المللی میتوانند قدرت را در دست گیرند ولی از این واقعیت بکلی چشم پوشیده اند که این خط سازش و آشتی پذیری با استعمار غرب، عرفات را که روزگاری بعنوان پیششار مبارزه آزادیبخش در جهان

تخصصهای علمی و فنی و تکنیکی فقط مسلمانان ضعیف اند و روز بروز ضعیفتر میگردد چون هم روسها و هم غربیها در این زمینه فوق العاده سرمایه گذاری کرده و هنوز آنرا توسعه میدهند که این حالت زنگ خطر است برای مسلمانان. خوب از این کشاکش مسائل سیاسی داخل که بگذریم بمسئله جنگ میرسیم که مجاهدان راه حق و آزادی بدون اینکه اینگونه برخورد ها و رویدادها را در نظر داشته باشند بطور خستگی ناپذیر بشکار روسها مشغولند.

جنگهای خونین در طول ماه در نواحی جاجی شدت ادامه داشت که تا حالا هم ادامه دارد، گلوله باران مرزهای پاکستان همچنان از سوی نیروهای روسی و دولتی جریان داشت که در اواخر ماه دولت پاکستان باز هم مثل ماه گذشته جرئت نمود یک فروند طیاره جنگی روسیه را هدف قرار داده ولی از سقوط آن خبری موثقی انتشار نیافت. تجاوز بخاک پاکستان از سوی طیاره های روسی و کشتار بیگناهان پناهنده در آن سوی مرز بندی گسترده است که کم کم از حساسیتهای جهانی درآمورد کاسته میشود و دیگر کسی بر آن بخت بر گشتگان افسوس نمیخورد که چگونه زیر آوارها جان سپرده اند و در دیار غربت شهید شدند. نه تنها جنوب شرقی افغانستان در آتش و خون مبتدی که نواحی مرکز، غرب و شمال

بحساب میآید، بشخصیت منفوری مبدل ساخت که در اصطلاحات مروج روزاواو بعنوان کییک در پوستین فلسطین یاد میکنند، مابانها که خودشان را بعنوان رهبر و راهنمای ملت مام معرفی میکنند، میخواهند مبارزات و قهرمانیهای ملت مظلوم و مسلمان را برای کسب حیثیت و آبروی کذائی خود برایگان بفروشند و خون صدها هزار شهید را زیر پا میگذارند و بر خسار اشک آلود و درد کشیده میلیونها آواره در بدر و بیخانمان لیخنند میزنند و همه شرافت و کرامت اسلامی و انسانی را نادیده میگیرند، اخطار میکنیم، که هرگز بازرو و امیالان نخواهید رسید، زیرمالت ما امروز باین حد شعور رسیده که خائنین را از خدمتگذاران تشخیص دهند. پس تادیر نشده بدام ملت گرایید ورنه فردای امروز بر اینان دیر خواهد بود.

اینها باین خیال بودند که با کسب پشتیبانی غرب، بروحشت روسها افزوده باشند در حالیکه تنها چیزی که روسها را در تجاوزش بخواک اسلامی افغانستان تشویق و ترغیب کرده و حالا هم در سرکوبی ملت یاری میرسانند، طرحهای استعماری غرب است. و نمونه آنرا کمی بعدتر از این ملاقات نمایشی سران گروههای پشاور و نشین برایگان مشاهده کردیم زیرا روسهای وحشی قراریکه در بالا اشاره کردیم مدت زمان خروج نیروهایش از افغانستان را از ۱۱ ماه به ۴ سال موکول نمودند در حالیکه هیچیک از گفته هایشان قابل باور نیست ولی برای کسانیکه فقط مسائل سیاسی را دنبال میکنند همین امر هم یک عبرت آشکار است.

در پایان باید یادآور شویم که مشکل افغانستان حل نخواهد شد مگر اینکه ملت ما سرنوشت خود را بدست گیرند و خود حکومت مورد نظر که همان جمهوری اسلامی است، برقرار نمایند و اینکار هم میسر نیست مگر اینکه روسهای وحشی را از خاک خود بیرون کنیم، لذا از این سازشکاریها و نشستها هرگز کاری ساخته نیست. اگر ملت برگروههای سازشکار فشار نیاوردند و سرمداران آنرا از خود طرد نکنند سرنوشت درآورد ملت مسلمان فلسطین انتظار ما را میکشد، امیدواریم دست اندرکاران و مسئولین گروههای اصل اسلامی بیشتر بوظایف انسانی و اسلامیشان توجه نمایند و با موضعی قاطع از پیاده شدن طرحهای خطرناک جلوگیری نمایند. انشاء الله



فتاویٰ تاریخی حضرت آیت اعلیٰ العظمیٰ مستظری نائب رہبری

جهان اسلام در رابطه با استفتای تعدادی از گروه‌های

اسلامی افغانستان و جمعی از افراد غیر گروهی.

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارك فقيه عاليقدر حضرت آيت الله العظمى منتظري دامت برکاتہ

با سلام و احترام :

نظر به اینکه با ابتکار حضرتعالی موج خونریزی و درگیریهای گروهی در مناطق شیعه نشین افغانستان مهار گشته است ، اکنون به منظور تحکیم صلح و آتش بس در مناطق مزبور مستدعی است ضمن اعلام حکم شرعی نسبت به زد و خورد های گروهی و جنگهای داخلی آن سامان تکلیف علماء و روحانیون و احزاب را تعیین فرمائید .

طول عمر مقام معظم رهبری انقلاب حضرت امام خمینی و سرکار عالی و پیروزی رزمندگان اسلام را در ایران و افغانستان و ... را از خداوند متعال خواستاریم .

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات علمای اسلام و فضلاء کرام و برادران مسلمان افغانی را دست ترفیعاً بکمال محبت و احترام و تفضل الله عندکم و عند والایین سفیر و مبعوث
در این شرایطی که استقامت برادران شرق و غرب علیه اسلام و دانشمند بهانه ملیتی نموده اند و نسبت به برادران افغانستان
در عهد و توطنه جدید و معاملت سیاسی می نمایند بر همه گروهها و اعراب و سازمانهای اسلامی افغانستان و لعل و لازم است
که از آنها خلافت گروهی و دیگرهای دروغی بپرهیزند و آنست که سیاست اغرامی را محترم گردانند و از هر حرکتی که منجر به

درگیری و نگرانی مجدد بنی مسلمین میگردد خودداری نمایند و هر فرد یا گروهی که علماً عامداً بوحث کلمه اسلامی آتش بس افشانند یا اعتناء نکند متوجه نمایند تا تکلیف شرعی ملت مسلمان افغانستان و مسئولان مربوطه نسبت بانان تعیین گردد .

حضرات علماء و فضلاء و برادران مسلمان اعم از شیعه و سنی بحیثیت مطلق فعلاً کشور را ترک نمایند و اگر در این مرحله استعمارگران مغول معامله سیاسی روی کشور شما نمایند کوتاهی و تنگ نظری و انحصار طلبی نشوید برای همیشه توسط دشمنان اسلام و مسلمانی در افغانستان شکست خورده و از علقه خارج میگردند باید همه احزاب و گروهها بدور از گرایشهای فقهی گروهی و فرقه ای و مذهبی بر حول محور اسلام و قرآن یک شکل سیاسی از افراد متدین متعهد عاقل بوجود آورند و نگذارند ملت مسلمان و مظلوم افغانستان گرفتار توطئه استعمارگران و بازیگران سیاسی شوند و خونهای پاک شهیدان بهدر رود و تاریخ و نسل آینده شما را محکوم نمایند و نزد خدای بزرگ قهار و اولیاء خدا شرمسار باشید از خدای بزرگ نصرت و عظمت اسلام و مسلمین و شکست نقشه های استعمارگران را خواستارم .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته ۲۴ شعبان ۱۴۰۶
حسینعلی منتظری



تسلیم

مجدد بین مسلمین میگردد خودداری نمایند و هر فرد یا گروهی که علماً عامداً بوحث کلمه اسلامی و آتش بس فعلی بی اعتنائی کند معرفی نمایند تا تکلیف شرعی ملت مسلمان افغانستان و مسئولان مربوطه نسبت بانان تعیین گردد .

حضرات علماء و فضلاء و برادران مسلمان اعم از شیعه و سنی بحساسیت مقطع فعلی کشورشان توجه دارند اگر در این مرحله که استعمارگران مغول معامله سیاسی روی کشور شما میباشند گرفتار مسامحه و کوتاهی و تنگ نظری و انحصار طلبی شوید برای همیشه توسط دشمنان اسلام و مسلمین در افغانستان شکست خورده و از صحنه خارج میشوند باید همه احزاب و گروهها بدور از گرایشهای خاص

«بسم الله الرحمن الرحيم»
حضرات علماء اعلام و فضلاء گرام و برادران مسلمان افغانی دامت توفیقاتکم بحق محمد وآله و خذل الله عدوكم وعدو الاسلام والمسلمین بنصرة وعزة

در این شرایط حساس که استعمارگران شرق و غرب علیه اسلام و نهضت جهانی مسلمین متحد شده اند و نسبت بکشور مسلمان افغانستان درصدد توطئه جدید و معامله سیاسی میباشند بر همه گروهها و احزاب و سازمانهای اسلامی افغانستان واجب و لازم است که از اختلاف گروهی و درگیریهای داخلی بپرهیزند و آتش بس هیئت اعزامی را محترم شمارند و از هر حرکتی که منجر بدرگیری و خونریزی

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارك حضرت آيت الله العظمى منتظري دامت برکاته

با سلام و درود به رهبر کبير انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی مدظله العالی و دعاء طول عمر برای حضرت - عالی که امید مستضعفین جهان هستید . با اینکه فتوای جنابعالی در باره گروهها و احزاب نافذ و مطاع است، مسائلی

مورد ابتلاء وجود دارد که از محضر مبارک استفتاء می‌نمائیم :

با توجه به رهنمود های معظم له مبنی بر طرد عوامل نفوذی و جلوگیری از هرگونه شایعه پراکنی و اختلاف - افکنی ، متاسفانه باز هم دیده می‌شود عده ای به نفاق افکنی و شایعه سازی علیه نیروهای مسلمان و مومن دست زده که منجر به کشته شدن افرادی بی‌گناه گردیده و عملاً آتش بس را نقض کرده اند آیا تکلیف مسلمین در برابر اینگونه عناصر مخرب چیست ؟

باسمه تعالی

همان طور که در جواب سوال احزاب و گروه های برادران افغانی نوشتیم : در شرائطی که دشمنان اسلام علی رغم اختلاف و تضادشان در قبال اسلام و حرکت های اسلامی با هم تفاهم می کنند وظیفه شرعی و وجدانی همه گروه های افغانی بخصوص علماء اعلام افغانستان است که با هم تفاهم کنند و با وسعت صدر پذیرای یکدیگر گردند و علماء اعلام دامت برکاتهم نهضت های اسلامی را رهبری کنند تا انشاء الله با وحدت کلمه همه اقشار و ایمان و فداکاری ملت مسلمان افغانستان بر قوای استعماری شرق و غرب پیروز گردند و کشور آزاد گردد . و بجا است همه آقایان دقت کنند بمبادا افراد ناباب و یا کج اندیش در تشکیلات شان نفوذ کنند .
عصمنا الله تعالى و اياكم من الخطاء و الزلل و وفقنا جميعاً لنصر الاسلام و المسلمين و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته
۲۵ رمضان المبارک ۱۴۰۶ مطابق ۱۴/۳/۶۵ هجری قمری

باسمه تعالی

همانطور که در جواب سوال احزاب و گروه های برادران افغانی نوشتیم : در شرائطی که دشمنان اسلام علی رغم اختلاف و تضادشان در قبال اسلام و حرکت های اسلامی با هم تفاهم می کنند وظیفه شرعی و وجدانی همه گروه های افغانی بخصوص علماء اعلام افغانستان است که با هم تفاهم کنند و با وسعت صدر پذیرای یکدیگر گردند ، و علماء اعلام دامت برکاتهم ، نهضت های اسلامی را رهبری کنند تا انشاء الله با وحدت کلمه همه اقشار و ایمان و فداکاری ملت مسلمان افغانستان بر قوای استعماری شرق و غرب پیروز گردند و کشور آزاد گردد . و بجا است همه آقایان دقت کنند بمبادا افراد ناباب و یا کج اندیش در تشکیلات شان نفوذ کنند .

عصمنا الله تعالى و اياكم من الخطاء و الزلل و وفقنا جميعاً لنصر الاسلام و المسلمين و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته
۲۵ رمضان المبارک ۱۴۰۶ مطابق ۱۴/۳/۶۵ حسین علی منتظری

ش

حماسه‌ات به جهان نقش ارغوانی زد ز موج خون چه شراری به دارفانی زد
به عمق حادثه پیغام جانفشانی زد ز جام سرخ شهادت، مَیِ معانی، زد

کنون شکفته گل لاله، در مزارانت
بسی نشانه ز آن عشوه‌ی بهارانست

حیات سرد و سیه باشد از توس روشن میان انجمن آری توئی وقار سُخن
توئی نمونه‌ی یکتا به بزم هر گلشن ز نسبت قصه هزاران به کوی و هر برزن

زمانه ره‌پری رزم و عزم خونبارت
بنازم آن تَفِ متحقر و شرار بیکارت

به یک جهش ززمین و زمانه پرزدی تو منای عشق گزشتی و کعبه درزدی تو!
جهان غرقه به ظلمت بسی شررزدی تو ندانمت ز کدامین قبیله سرزدی تو؟!

بروی ناز تو باز است جنت و رضوان
هلا شهید، تو خود جنتی و هم غفران

وضوء گرفتی ز خون در نماز خشم و خروش ز غیب آمده بهر تو این پیام و سروش
به غرّش آمده دریای خون چنان زده جوش که رفته از سرد و نان تفکر و هم هوش

به بازوان سبّرت شکفته رایت عشق
تو هستی، معینی ناب، آیت و روایت عشق

شهید، آسوه، به دوران و روزگار است شهید سَمبل و سردار پیش‌تاز است
شکفته چون گل سرخین بباغ ایمانست تلاوت شرف و عشق سبزیزدانست

رواق دیده‌ هستی مسخری نگه اش
عدم بوجود بود. از کلاله‌ی سیه‌اش

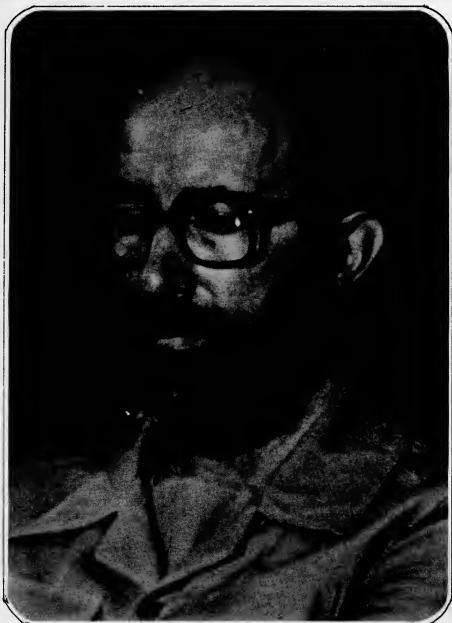
بنام آنکه تواناست بر آنچه ما توانیم

مراد در دیست بس جانکاه مگردمان نخواهد شد
زمین نالد زمان نالد ازین غم آسمان نالد
عدو بس شاد میگردد چو میبینند نفاق ما
یتیمان وطن چشم امیدش بر شمایان است
ز آسمان کرم لیلین بس... فتنه میبارد
زیاران جمله بگستیم زدشمن راز دون جوئیم
سخن چینان شرق و غرب تمسخر میکنند ما را
چمن زار دیار ما لگد مال جهان خواران
زمین غازیان امروزند اسرمیدهد این چون
به ما افغانستان گوید که ای شیران نام آور
برادر فرق آمریکا شکستند ز اتحاد خویشان
ملایم دیده اند ما را که چون کوبیده اند ما را
نفاق است مظهر رنج و شقاوت های دیرینه
خزان است گلشن هستی بهاری ز اتحاد خویشان
چه عیب است متحد بودن که آنرا عار میدانیم
بیا ای هموطن دیگرها کن کینه های پوچ
بیاور ساقیا می ده که اینک جمله در بزمیم

علاجش ار چه دشوار است مگر آسان نخواهد شد
تفکرها ی پنهانی همه یکسان نخواهد شد
مگر از اتحاد ما عدو حیران نخواهد شد
مگر سیمای معصومان چو گل خندان نخواهد شد
چه سرد است آب دل ما را مگر جوشان نخواهد شد
عجب گند است تیغ ما مگر بران نخواهد شد
دو شیطان خانه ایست ایندو مگر ویران نخواهد شد
چه آرامند این شیران مگر غران نخواهد شد
که یکدم پاک روی من زاین روسان نخواهد شد
همه افغان صفت گشتند یکی افغان نخواهد شد
مگر این پیکر روسان بخون غلتان نخواهد شد
چه نرم است این زمین ما مگر سندان نخواهد شد
گلستان وطن خشکید دگرستان نخواهد شد
نه عیب است ای عزیزانم مگر اینسان نخواهد شد
مگر این کینه ها بر سر خط بطلان نخواهد شد
چو درد سربسی دیدیم مگر سا مان نخواهد شد
چو شرط است دام تزویرم دگر... نخواهد شد

پیشگامان نهضت بنی‌اسلام

شهید دکتر مصطفیٰ خمران



حال عام و شامل از نظرگاه دیگر که شامل منطقه و گستره خاصی از زمین و زمان نه می‌شود، فی‌المثل، گاهی از مصر و شخصیت‌های راستین و پیشگام اسلامی آن و گهگاهی از عراق و پیشقراولان اسلامی و ضد استعماری آن، و گاهی از ایران و نمونه‌های برجسته تفکر و عمل اسلامی آن و گاهی از افغانستان و پیش کسوتان انقلاب اسلامی آن و... به سخن می‌پردازیم؟ و درین راه از یک نظر نوعی محدودیت و از نظرگاه دیگر، نوعی شمولیت و عمومیت را قائلیم؟ پاسخ کلی و اساسی ما این است که ما نوع هدفمندی راستین و عقاقلانه اسلامی- انقلابی، را در کل کارها، و پیکارهای خود در نظر داریم و جهاد فرهنگی- اجتماعی خود را بخش کوچک و در عین حال مؤثر از کل پیکره انقلاب اسلامی، و اسلام انقلابی میدانیم و حرکت‌های فکری- فرهنگی- سیاسی- هنری- تبلیغاتی خود را، فراتر از مرزهای ملی و استثنائات منطقی و مذهبی، در کل جریان نضج یافته و پرخروش امت اسلامی و کاروان تکاملی و روحانی بخش آن، مؤثر و دخیل میدانیم و در کل این

عظمت تاریخی و مجسم اسلام انقلابی معاصر، بدانند، بجز پاره از ابراز احساسات و ستایش‌های سطحی و سبک و احياناً شاعرانه و زودگذر و تکراری چیزی دیگری نیست، و ما درین باره بد نمیدانیم که مسأله را، در ابعاد وسیعتر، و مستوای بالاتر، مطرح کنیم: اصولاً چرا در باره پیشگامان، سخن می‌گوئیم؟ و منظور اساسی‌مان از طرح و وارسی مقوله پیشگامان چیست؟ و چرا پیشگامان ما آنگونه که برخی محافل همه بزرگان و شخصیت‌های تاریخی و اجتماعی را، پس از عصر بعثت نوین اسلامی درخور بحث و تقدیس و تأیید همه جانبه میدانند، و از آنها به سخن پردازی و احياناً ستایش‌های اغراق آمیز، می‌پردازند، شامل نه می‌شود؟ و چرا درین راه و مسیر، و گم اندیشی‌های ضد اسلامی و انقلابی و عصیتهای قومی و قبیله وی و تفاخرات منمط ملی و منطقی و نژادی و احساسی کاذب خود بزرگ بینی و خود محوری و «ملیت محوری»^{*}، دامنگیر ما نه می‌شود؟ بلکه روی ضوابط معین و خاص به معرفی و تجلیل از اشخاص معین و معدودی از حیث تعداد و در عین

... و اینبار، سخن از «مقوله‌ای» پیشگامان را در ابعاد سرنوشت ساز و شگرف و تاریخسان شخصیتی عظیم دیگری از خانواده بزرگ اسلامی، که خود هم آفریده و هم درحقیقت آفریدگار، گوشه‌های مهمی از این خیزش سترگ و نوین اسلامی- انقلابی، در دوران نوزایش اسلامی معاصر است، میکشاییم. شخصیتی که حداقل پس از مرگش، بسان اسطوره‌ای در جنگ و جهاد و افسانه در عرفان و تقوا و نمونه درخودشکنی و خداجویی و سمبلی در پیشگامی مبارزاتی، و مستضعف گرایی فراتر از خود و مرزهای منطقی، لسانی، و حتی فرهنگی، مطرح گشت، ولی نه تا بدان حد که شایسته و بایسته بود. و تصادفات گروهی و تشتیجات اجتماعی و تاریخی نگذاشت که در ابعاد عظیم و واقعی کل پیکره این شخصیت، غورسری واقع بینانه و درخور، مطابق با پیشرفتاریها کاروان تکاملی انقلاب و اجتماع، صورت پذیرد، و زهی تأسف... شهید خمران، در تاریخ نوین انقلاب اسلامی و در همه پیچ و خم‌های آن، یک سرداز گمنام و ناشناخته است. و اگر کسی هم چیزی درباره این

رویدادها و تفکرات، هیچ عامل و مانعی را، راهگشا و یا دیکتاتوری خود نیز، نمیدانیم.

ما، از طرح و سبط «مقوله پیشگامان اسلامی» مشخصاً اهداف ذیل را دنبال میکنیم:

یک: از آنجائیکه اعتقاد راستین داریم براینکه هر مکتب و مسلک اجتماعی قطع نظر از ثبوت غنا و معنویت و ژرفا و قدرت طرح مسائل و تفسیر از هستی و رویدادهای فلسفی، اجتماعی، تاریخی و، ارائه استدلالات صحیح و متین، منطقی در راه دفاع از مبانی و استنتاجات خود راه دیگری نیز برای معرفی چهره راستین و رخساره حقیقی کل اندام خود دارد، و آنگاه دیدن رخساره مکتب در آئینه دست پروردگان و آفریدگان آن مکتب است، معتقدیم که شخصیت پیشگام، باید ویژگیها و برجستگیهای نمایشی راستین و صحیح و در عین حال عمومی آنرا داشته باشد.

دو: از آنجائیکه دین ما، اسلام، بمشابه جامعترین و نخبهترین ادیان توحیدی و تاریخی است و به عنوان خاتم الادیان مکاتب توحیدی معرفی شده است و از اصول ثابت و مبانی تغییر ناپذیر و مسلکی آن، یکتانگری و یکتاپرستی و دفع شرک و رزیهها و شرارتهای فکری و بت پرستیهای فرقه‌ای، قومی، ملی و منطقوی است، شخصیت پیشگام اسلامی ما باید چنین بینش و منش الهی و توحیدی را در ژرفای وجودی خود و در راستای صحیح تفکر و عمل به تبیین و توضیح نشسته باشد و رگه‌های ضد الهی و توحیدی به نحواز انحاء در شخصیت او رسوخ نکرده باشد.

سه: و از آنجائیکه بینش توحیدی و اسلامی ما، جهاد را در ابعاد و انحاء مختلفش همیشگی و الزامی و تاریخی و ضروری میدانند و اصولاً مکتب ما یک آئین انقلابی و مسلکی است و هیچگاه سکوت و انحطاط و وقفه در دعوتها و رسالتهای آن دیده نمیشود و جهاد و انقلاب را یک امر تعطیل ناپذیر میدانند، علیهذا، پیشگام راستین اسلامی ما نیز باید چنین حتمیت و ضرورتی را در طول زندگی خود، به اثبات رسانیده باشد، و به نحوی از انحاء، در کل جهاد رهایی بخش و اسلامی، حیات را سر کرده باشد و شرک و تبعیض در زندگی قبل و بعد از پروزی ظاهری و محدود، در زندگی او چهره نموده باشد. و به تعبیر دیگر همواره انقلابی و مجاهد باشد و

آنها در چوکات وسیعی که مکتب برای او معرفی کرده است...

چهار: از آنجائیکه، اسلام، مکتب راستین انسانها و نافی همه دعوتها و رسالتهای دروغین و غیر الهی، یک کل تجزیه ناپذیر و غیر قابل دستبرد، و در عین حال کامل و مکمل و غیر قابل خدشه است و از اصول و فروع و مجموعه معارف انسانی و اخلاقی و فردی و جمعی، و دستورات و قوانین نیک زیستن جوامع بشری و سعادتشان، کاملاً در آن بوضوح بیان و ابلاغ شده است، پیشکسوت انقلاب اسلامی، می‌باید از همه اختلاطهای فکری و شیوه‌های شرک آلود و الحادی و ارتجاعی منزّه و مبرا باشد. و اسلام را به اصطلاح با دریافتهای ناقص و تحلیلهای غیر منطقی و غیر اصولی خود، به تحقیر و ناپاکی نکشاند بلکه در همان محدوده که خود اسلام درون کاوی و تحقیق و اجتهادهای نوین و راستین را در آن مطابق قانونمندیهای زمانه و حوادث واقعه، تجویز کرده است، به تخصص و تحقیق پردازد و نه بیشتر از آن.

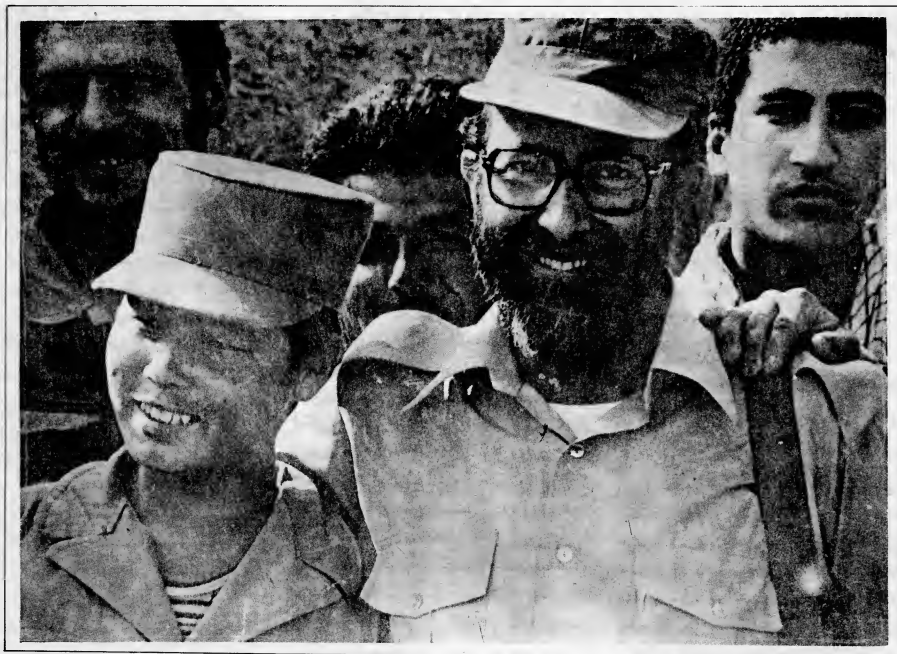
پنج: و از آنجائیکه مکتب ما، به غیر از اصول و مبانی اعتقادی و عبادی و خودسازی، مجموعه‌ای گرانسنگ و پربهائی بنام «اخلاقیات» و روشهای نیک زیستی در پهنه حیات فردی و جمعی بشر، نیز دارد، و حقانیت کل دست آوردها، و معارف فکری-فلسفی-انسانی خود را با پشتوانه عملی و اجتماعی، اینگونه معارف توجیه و عینی، و انسانی، و ضروری میگرداند، شخصیتی مورد بحث و پیشگام ما، نیز باید، قدم بقدیم، این مجموعه معارف سلوکی و عینی را، همپای همه معارف عقیدتی و عبادی دیگر، به سیر و سلوک نشسته باشد، و گرنه باز نوعی شرک و کجراهی در حیات او، دخیل خواهد بود و بنوعی تعصبات کور منطقوی-مذهبی و غیره، گرفتار خواهد آمد، پیراستگیها و وارستگیها، از رذائل و ضد ارزشهای الهی، و تجرید از عنعنات بومی و فرهنگهای طاغوتی و شاهنشاهی، در راه مسلمانی و حیثیت، پیشگامی، یک ضرورت تام و اجتناب ناپذیر است. نفسی استکبار و خودمحوریها و داعیه‌های دروغین تاریخی از اولیت‌های تحقق راستین یک امت اسلامی و تولد صحیح یک انقلاب بین الملل اسلامی است. باری، این دیدگاه و روش،

صحیح و راستین ما، در کل کارهای فرهنگی-تبلیغاتی، اجتماعی-سیاسی، بالاخص در طرح و توضیح مقوله «پیشگامان نهضت اسلامی» معاصر است و ما معتقدیم که این روش و منش یک دیدگاه و نظرگاه صددرصد اسلامی و دور از کژیهها و تحجر اندیشیها و در عین حال مطابق، با مناسبات و معادلات و شرائط خاص حاکم بر انقلاب پر دامنه انقلاب اسلامی افغانستان، وطن اسلامی ماست. و از سوی دیگر نزدیکترین راه و کوتاهترین آن برای عیار کردن زر وجودی شخصیتها و پیشگامان و داعیه‌داران و صحت و سقم عملکردها و تفکرات، آنان در سیر تاریخی و مشی اجتماعی، بدور از کلی بافیها و وسعت نگرهای پوچ و درون تهی، بحساب می‌آید.

چمران در نقش پیشگامی:

و اینک با همین دید و دیدگاه، به بررسی و شناخت شخصیت راستین، شهید دکتر چمران می‌پردازیم. و چه خوب در پرتو این روش و منش وجود تابان و شخصیتهای درخشان پیشگامان سرسپرده توحید را، بوضوح و عیان، میتوان دید! و با وجود این روش و دیدگاه هیچ گاه، لازم نیست که تکلفات شاق را بر خود، هوار کنیم و آسمان و ریسمان را یکی به هم ببافیم و آنگاه نتیجه هم نگیریم!

با این روش شخصیت شناسی در چهره و رخساره پیشگامی، می‌توان گفت که، چمران از آن روزیکه در صحنه گرم حیات اجتماعی و در کوران پرتلاطم و توفانی داغ مبارزه اسلامی، خود را شناخت و قدم گذاشت، تنها کوشش و جهاد پر دامنه و اساسی اوتا آخر عمر، در راستای، پیشگامی عمل و تفکر و روش و منش اسلامی، خلاصه، می‌گشت و از همان آوان شناخت مکتبی، انسانی، فردی و اجتماعی، تمامی تلاشها و کوششهای پیگیر و پر دامنه خود را حول محور قوی انسان شدن، در چوکات مسلمان گشتن، و نمونه واقعی در این راه گشتن متمرکز و بسیج کرد. و همه گونه فعالیتها و تب و تحرکات اوتا آخر عمر صرف این جهاد عظیم اسلامی و توحیدی گشت، و بحق موفق نیز گشت. در زمینه‌ای مشی و مشق بینش توحیدی و نفی



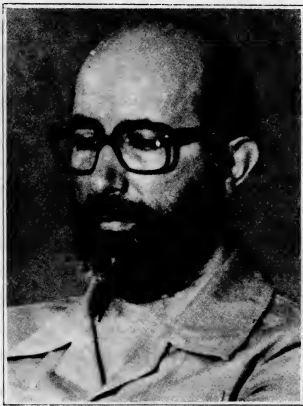
شهید چمران قهرمان خستگی ناپذیر جبهات با جمعی از همزمانش

رگ زندگانی او می‌کارید و می‌پراکنید. تا وقتی که زمینه و مناسبات اجتماعی در راستای مبارزه اصولی و اسلامی، در ایران را مساعد می‌بیند، با تمامی وجود در کنار تحصیل و تعلیم و تعلم، به مبارزه بی‌امان برضت دساتیر و عنعنات شاهنشاهی و ستم سالاری، می‌پردازد و در نهضت مقاومت ملی مردم ایران شرکت فعال می‌جوید و بمحض اینکه درین راه کم و بیش احساس بن‌بست و خفگی می‌کند، در پوشش ادامه تحصیل و بورس خارج، خود را به بیرون از مرزهای ساختگی و ملیت خواهی، فرامی‌کشد و از راه دیگری و با شرایط دیگری به رزم مکتبی، انقلابی خود، ادامه می‌دهد، و اینبار در پوشش

گرایی و درون مرزی، بالا برد، و هیچگاه اسلام و انقلاب راه در یک برداشت عفن ملی مخصوص و منحصر نکرد تا خود نیز با دگردیسی اوضاع و شرائط از کار و پی‌کار، بازماند. و به خودسازی و فردگرایی!! و استنتاجات ضد انقلابی بپردازد! او با درک اصولی و راستین بینش رهایی بخش توحیدی، همواره فعال و پرتحرک بو. و هیچگاه وقفه و سکوت در زندگی مسلکی و توحیدی او راه نیافته است. و حیات سیاسی و اجتماعی او نیز هیچگاه چندین فصل و برهه را شامل نه می‌شود. با همه تحولات و رویدادها و شرائط ناپیمگون تاریخی، همواره او را انقلابی و پرتحرک، و ستیزگر و پرخروش می‌نامیم و آنهم با یک دید دیدگاه که شعاع پرفروغ و حیات بخش آنرا خورشید تابان اسلام در وجود و رگ

روشها و منشهای شرک آلود و انحرافی که نخستین معیار ما در شخصیت شناسی «پیشگامی» است، باید بگوئیم که شهید چمران در میدانهای مختلف فکری و عملی و عرصه‌های گوناگون اجتماعی - سیاسی، خود تجسم راستین و بالای تفکر و عمل اسلامی - انقلابی گشت. و به محض اینکه در کوران داغ مبارزه و ستیز انقلابی - مکتبی وارد گشت نخستین اصل راهنمای تفکر و عمل او در انقلاب اجتماعی - سیاسی، اصول بنیادی و تحرک زایی اسلام بود و لاغیر...

او مبارزه انقلابی - اسلامی و انجام وظیفه درین زمینه را از همان آوان ورود، در رزم اجتماعی - سیاسی، فراتر از دیدگاه پست و غیراسلامی «ملی



«خدا یا! تو مرا به سوی خود خواندی - من هم با همه وجود به سوی تو آمدم - از هر چه داشتم، گذشتم، زندگی مرفه مادیرا با تمام اعتباراتش، ترک گفتم و از دنیای غرب و همه مظاهر زیبا و جذابش هجرت نمودم، و رهسپار جنوب لبنان شدم، و در کنار آوارمگان فلسطینی که بزرگترین مرکز خطر است، سکونت کردم و زندگی خود را وقف بیتیمان شیعه نمودم، که زیر بمباران های وحشیانه اسرائیل کسان خود را از دست داده بودند...»

«خدا یا! ترا شکر میکنم که مرا، از میان مستکبرین و مترفین غرب، نجات دادی و با محروم ترین و مستضعف ترین ستمکشان دنیا، محشور کردی، تا اگر نتوانم دردشان را مداوا کنم، لاقال در غم و دردشان شریک باشم...» (یادنامه شهید چمران صفحه ۱۰۰)

باری نتیجه حتمی پذیرش حق و توحید، چنین بینش و منشی را، ضروری و حتمی می گرداند و از انسان متعهد و وابسته به خود چنین موجودی را می سازد. سخنان شهید را هم چنان بی میگیریم:

«... عظمت روح را بر فرق ماده کویدم، و از جان خود گذشتم، تا از قید و بندهای مادی، آزاد گردم، و بشوق با عظمت روح سخن بگویم، با سوزندگی عرق روشنی بخشم، با بزرنگی حقیقت به پیش بنامم، با غرض رعد، کلمه حق را بر فرق منافقین و ملحدین بگویم، با تازیانه برق، ظلمت این شب پلدا را بدرم و شب پره های شب را برای همیشه کور کنم، با اسلحه شهادت به میدان پیامم تا با ابدیت و ازلیت به درجه وحدت برسم، جز خدا، چیزی نبینم و جز خدا چیزی نجویم و جز خدا، چیزی نگویم. و جز خدا تسلیم چیزی نشوم...» (همان مدرک ص ۸۶)

در زمینه دیگر اصول راهنما، و ارزشهای که معیار برای سنجش ما در تعیین جایگاه و مرتبت شخصیت های پیشگام است نیز شهید چمران برانزدهگی و برجستگی خاص دارد او بر علاوه اینکه یک مؤید مجاهد است، یک مؤمن عاشق و دلنواخته بکل

فعالیت های دانشجویی و وزیر چتر انجمن های اسلامی دانشجویان که خود در آفرید گاهای بعضی از آنها، در آمریکا رأساً شرکت کرده و سرمایه گذاری می کند، به مبارزه خویش ادامه میدهد و درین راه آن قدر پیش می رود که بورس تحصیلی او از سوی رژیم ارتجاعی شاه قطع میگردد و خود او نیز غیاباً محکوم به اعدام می شود. فعالیت ها و تحرکات شهید چمران با الهام از اصول تعالیم عالیه ای اسلامی و در چوکات یکسانگری و یکتاپرستی توحیدی پس از بوجود آمدن چنین تضیقات و شانناژها، نیز همچنان ادامه می یابد. در عین حال که در دانشگاه آمریکائی «کالیفرنیا» به تحصیل پر دامنه علمی هم می پردازد و آن هم در دقیق ترین و علمی ترین رشته های تخصصی و مسلکی، تا بالاخره در رشته فیزیک «پلاسما» دکتر و متخصص می گردد و با بزرگترین اساتید و چهره های علمی جهان آشنائی کسب می کند و عنوان و حیثیت بالای اجتماعی و علمی را کسب می کند. و حالا او است و مدرک بالای علمی و زمینه های مناسب خود فروشی و قیمت های بالا، و بهای گزاف چه در غرب و چه در ایران تا از او یک چهره کدایی تسلیم پذیر و جنتل مآب بسازند!!

اما او نه تنها تسلیم نمی گردد که تمامی حیثیت بالای علمی و تخصصی خود را نیز یکسره در پای هدف بلند خود، خاک می گرداند و باز از نو شروع می کند و به «مصر» می رود و دوسال تمام را در تعلیم و آشنائی دقیق ترین کارها و پیکارهای «چریکی» می گذراند، تا همپای جهاد سیاسی و اجتماعی به تحرکات «پارتیزانی» و نظامی نیز بپردازد. و بلافاصله به لبنان می رود و در کنار مبارزان فلسطینی و لبنانی بر ضد کینه ورتزین دشمن کیان اسلامی صهیونیسم جنایت کار به مبارزه می پردازد و لحظه ای درین راه آرام نمیساید و به حکم اینکه یک «ایرانی» است دست از پیکار نمی شوی! و یکسره فرماندهی و پیشتازی عده ای از مبارزان را به عهده می گیرد و هم چنان خروشان و انقلابی، با گمنامی تمام به انجام وظائف توحیدی و صرفاً اسلامی خود، مبادرت می ورزد. و چقدر بجا و پسندیده است که درین زمینه، از زبان و بیان خود شهید مدّ گبریم:

ارزشها و مبانی و بنیادهای فکری - فلسفی - اخلاقی و مجموعه معارف انسانی اسلام نیز هست. در صداقت، ایثار، تقوا، انقلابی، خودشناسی، روح ستیزه جوئی و مبارزه، و شجاعت و قاطعیت، و یکسوئی، و وحدت در شخصیت، و نفی استکبار و خودمحروری، و فرامرز نگر، و صلابت و استحکام در شخصیت، و عشق و عرفان و پرستش و ستایش خداوند و بطور کلی در همه عرصه های فکری، فلسفی - اخلاقی - انسانی و عملی، نمونه مجسم و سمبل اعلائی طرز تفکر و منش اسلامی، در رخساره ای توحیدی آست. شهید چمران برآمده سمبلیک یک انسان مسلمان است که در عصر حاکمیت های جابرانه و وحشی و سطره های رسوای عوامل پلید مثلث شوم زر و زور و تزویر آلوده به هیچ پستی و پلیدی نگردید و همواره چون نیلوفری و وثیده در لجن، طراوت و شادابی و بی آلاشی خود را حفظ کرد. در هر موقعیت و هر جا همچنان سربلند و مغرور و مجذّب و مجاهد به تکالیف ربانی طلبانه و اسلامی خود ادامه داد و هیچگاه سر در آستانه شیطان بیرونی (استکبار) و درونی (نفس و امیال آن) خم نکرد و به شدت در هر شرائط با شرک و شیطنیت و آلودگی و استکبار، مبارزه قاطع کرد. او هیچگاه در یک موقعیت و یک مقام، وجود پویا و

فعال خویش را محصور و منحصر نکرد و به هیچ چیزی جز انجام وظیفه هر چه بیشتر و بهتر در راستای اهداف بلند و توحیدی خویش قانع نگشت. از مصر به لبنان آمد و در کوران مبارزه و نبرد خود را آزموده و پخته گردانید، در کام خطر ها و بلاها رقصان و شتابان پیش رفت. با محرومان و مستضعفان لبنانی و فلسطینی شریک و دمساز شد و با آنها اشک همدردی ریخت و در مبارزه آنها که مبارزه خود او نیز بود، سهم فعال و پویا گرفت، نخستین شالوده های سازمان نظامی «أمل» را پی ریخت و مدتی سرفرماندهی آنرا نیز بعهده گرفت و هر آنچه را که در توان داشت بر علیه اسرائیل و عوامل مزدور او از چپ و راست لبنان بکار برد و حماسه ها بر تارک انقلاب خلق فلسطین و لبنان بجا گذاشت. و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با عده از برادران سنی و شیعه اش به مرکز انقلاب جهانی اسلام برگشتیم تا با شرایط و مناسبات بهتری به جهاد همراهی و مکتبش ادامه دهد، و در ایران نیز که در مجمری از تب و تابها و حاکمیت ها و سیاستها به سر می برد، هم چنان موقعیت مستحکم توحیدی و ناالوده خود را حفظ کرد و در هیچیک از زوابع و سیاست ها شرکت نکرد و فقط به دنبال رهبر بود و بفرمان امامش، و سرسپردگی بی چون و چرای بایدها و نایدهای انقلاب. او هر چند در ایران پس از انقلاب مناصبی مهمتی را در رده بندی حاکمیت جدید کسب کرد، همانند معاونت صدراعظمی دولت موقت، وزارت دفاع و نمایندگی مجلس و نمایندگی امام در شورای جنگی و بعدها سرپرستی ستاد جنگهای نامنظم و... ولی با همه اینها او در حقیقت یک انسان تنها و فرو رفته در خود و در آرمانهای بلند و موحدانه اش بود. او با وجود این همه مناصب و موقعیتهای جدید و توجیهگر، باز وجود خروشان و زلالین خود را به موقعیت جدید نیز آلوده نکرد و در عین مقام بلند به کارهای چریکی و پارتیزانی و شرکت عملی در دفع شرارت های عوامل ضد انقلاب در کردستان و جاهای دیگر، مبادرت ورزید و حماسه های بیاد ماندنی او در پناه جهان را به اعجاب و حیرت واداشت، حماسه ای که کمتر از حماسه های «دره بقاع» و «جبل عامل» و غیره نبود. کردستان را با سر بلندی فتح کرد ولی باز به لانه سکوت و لاک خود پایی برنگشت. جنگ های

استعماری و شرارت های ضد انسانی جیره خوار امپریالیسم در منطقه و بر ضد انقلاب اسلامی ایران شروع گشت و موقعیت جدید و خطرناکی کل منطقه و دست آوردهای انقلاب ۲۲ دلورا در معرض خطر قرار داد. بسیاری تسلیم وضعیت موجود گشتند! ولی چمران پر خروش تر از قبل به تهیه و تدارکات و شرکت عملی در دفع شرارت های استعماری جنگ صدام، همت گماشت، تمامی تجربیات و دست آوردهای جنگهای چریکی خود در لبنان و مصر را، بیدریغ در اختیار جنگ تحمیلی گذاشت و گروههای نامنظم جنگهای چریکی را سر پرستی و هدایت کرد و چه حماسه های عظیم دیگری خلق کرد و بیادگار گذاشت، چنان حماسه «سوسنگرد» و غیره...

و مهمتر از همه، اینکه چمران همه این فعالیت ها و تحرکات توحیدی را فقط برای خدا و انجام رضایات او انجام میداد و راهنمای فکر و عمل او فقط و فقط ضوابط توحیدی و خداجویانه بود. او برای قهرمان شدن و حتی پیروزی مبارزه نمیکرد. و جنگ و نبرد را کوره ای برای ساخته شدن و انسان زیستن و مسلمان ماندن، انتخاب کرده بود، نه چیز دیگر:

«خدایا! هنگامیکه شیور جنگ طنین انداز می شود، قلب من شکفته شده به هیجان درمی آید- زیرا جنگ، مرد را، از نامرد مشخص می کند! جنگ بهترین محک امتحان، برای فداثیان از جان گذشته است در جنگ همه شعارهای میان تهی، همه ادعاهای پوچ، همه خودنمایی ها، و غرورها و خودخواهی ها فرو می ریزد، در جنگ، مرد حق فرصت دارد که با حربه شهادت، بر شیاطین کفر و ظلم بتازد، در جنگ حیات با شرف مبادله می شود، در جنگ مرد خدا می تواند، با قربان کردن جان خود، ایمان خویش را به خدا و به هدف اثبات کند...» (ویژه نامه شهید چمران صفحه ۹۸)

خلوص و عرفان و آزادگی و مستانگی و فرزاندگی سردار رشید اسلام شهید چمران را از انحرال این گفته ها، به خوبی می توان حدس زد و دریافت و چگونگی مشی و مشق توحیدی این انسان مؤمن و

دلباخته اهداف بلند توحیدی و انسانی را. گفته های که برای همه ما درس و تجربه است جمله های که با خون و شهادت او تأیید نیز گشت، دقت کنید:

«در کشمکش زندگی، به سوی پیروزی چشم ندوخته ام، و به هیچکس و هیچ چیزی، امیدی نداشته ام، و هیچگاه سعی نکرده ام که پاکی و نظافت قلبی خود را فدای پیروزی و نجات کنم!

منی که، از همه چیز گذشته ام و حتی امید خود را از پیروزی قطع کرده ام، دیگر دلیلی ندارد که در برابر نظام ها و قدرتها و فشارها و تهدیدها و تطمیع ها، بزانو درآیم! من از همه چیز آزاد شده ام و پاکی و خلوص خود را به هیچ چیز، حتی به نجات و پیروزی نمی فروشم...» (همان منبع صفحه ۹۰)

سخن در باره این سردار نامی اسلام بیش از آنست که این مقاتل گنجایش هضم آنرا داشته باشد و ما نه نمی توانیم به لحاظ محدودیت کار و پیکارمان همه جوانب و خصوصیات زندگی عرفانی - عشقی - جهادی سیاسی - اخلاقی انسانی - این شهید را به تبیین و توضیح بنشینم، و درین باره خوانندگان عزیز مجله را حواله میدهم که خود با مطالعات و تفحصات دقیق و پردامنه خود، گوشه های نشانخته و زوایای مبهم زندگانی این مرد بزرگ و حماسی را کشف کرده و بشناسند بخصوص تاکتیکهای جنگی و چریکی و ویژهگی های عرفانی و عشقی این شهید جاوید را.

دکتر مصطفی چمران در سال ۱۳۱۱ در تهران متولد شد، و تحصیلات خود را ابتدا در مدرسه «انتصاریه» و بعدها در «دارالفنون» و در لیسه «البرز» و سپس در دانشکده «فنی» ادامه داده و در سال ۱۳۳۶ در رشته الکترومیکانیک فارغ التحصیل شد، در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس تحصیلی شاگردان ممتاز به آمریکا رفت و پس از تحقیقات و تحصیلات عالی در جمع بزرگترین دانشمندان دنیا، موفق به اخذ دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما گردید، و مجموعاً ۲۳ سال در عالم غربت و هجرت، زندگی را با جهاد و اجتهاد صرف کرد و سپس پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران برگشت و بعد از چند سال مبارزه پیگیر سرانجام به تاریخ ۳۱ جوزاء ۱۳۶۰ در جبهه دهلایه به شهادت رسید. خدایش بیامرز. (والسلام)

بمناسبت شهادت بزرگ مرد تاریخ حضرت امام علی^(ع)

سخن گفتن در مورد شخصیتی که پیامبر اکرم^(ص) در موردش میگوید: تو نزد من بمنزلت هارون پیش موسی هستی با یک فرق که بعد از من پیامبری نیست. مشکل است علی^(ع) شخصیتی است چند بعدی مردیست خداجو و انسان کامل، لذا نمیتوان در چند سطر و چند صفحه حق او را ادا نمود. ولی بخاطر رفع عطش، قطره‌ای از بحر بیکران برمیداریم، تا باشد ذکری و یادی از آن مرد عدالت گستر و عدالتخواه نموده باشیم!

آری! علی^(ع) یک قهرمان شجاع در میدان نبرد با دشمن است که در سلحشوری و جوانمردی مثلش در عالم چشم روزگار ندیده و نخواهد دید، مردیکه پیامبر اسلام^(ص) در شجاعت و دل‌آوری فرمود: ضربتی را که علی در روز خندق بر دشمن وارد نمود، افضل و بالاتر از عبادت انس و جن است. در کلیه جنگ‌هایی که ماموریت داشته پیروزمندانه و سرافرازانه و فاتحانه برگشته و هرگز دیده نشد که او پشت بجنک نموده باشد، حتی در سخت‌ترین حالات جنگ، که رسول الله^(ص) در خطر دشمن قرار داشتند، تنها اوست که چون شمع فروزان بگردش درمی‌آید، تا رهبر را از صدمه احتمالی حفظ نماید. و خود را سپر سلاح دشمن قرار میداد و همچنانکه در شب هجرت پیامبر گرامی^(ص)، بخوابگاهش می‌خوابد و بزرگترین خطر را قبولدار می‌گردد تا محبوب و عزیزش پیامبر^(ص) از گزند بدطینتان و زشت سرشتان قریش سالم بدر آید. شجاع انسان و دلیر مردیکه دشمنان اسلام از آسایش بلرزه درمی‌آید و کوشش می‌کردند در صحنه نبرد با او روبرو ننگردند! در تاریخ قهرمانان غیر اسلامی چنین صفت (شجاعت) کفایت میکند تا از یک فرد، الگو و اسوه سازند. ولی علی^(ع) در یک قالب نمی‌گنجد، با وصف مردانگی و شجاعت، انسانیت حلیم، بردبار، زاهد و عابد که شبها را بخاطر خوف از خدای خویش در خلستانهای مدینه منوره با پروردگارش خلوت میکند، با خدایش راز و نیازها مینماید، از شدت گریه و ناله گاهی بحالت

بیهوشی می‌افتند. و گاهی با دیدن منظره ستارگان و قمر بزمزه شمردن صفات الهی می‌افتند، و آنچنان مجذوب صنع پروردگار میشود که بی اختیار گریه میکند. عظمت و بزرگی ربش را از طریق مخلوقاتش درک میکند و خودش می‌گوید در خالق فکر نکنید بلکه در مخلوقات او تفکر نمائید، بدین منظور است که در قرآن تاکید بسیر و تفکر به آفاق و انفس و طبیعت شده و تاریخ و تاریخ را منبع شناخت خداوند ذکر میکند.

خلاصه حالات روحی امام علی^(ع) بسیار عجیب و شگفت انگیز میباشد، از یتیمان باخبری میکرد و آنها را چون پدر مهربان نوازش میداد. از بیچارگان و درماندگان دستگیری مینمود، مروت او در پهلوی شجاعتش بود، چون دیگران، یک بعدی نبود که تنها رهبانیت و زاهدی را گرفته باشد و دیگر ابعاد زندگی را رها کرده باشد، بلکه در همه ابعاد مساویانه رشد نموده بود هم شیرمرد میدین نبرد بود و هم زاهد نالان شب که مولانا این دو حالات امام را در شعر چنین ترسیم مینماید که:

در شجاعت شیر ربهانیستی
در مروت خود که داند کیستی
بالا تر از این تقوا و عدالت اوست در برقراری و
حفظ بیت المال مسلمین آنچنان سختگیر است که
حتی حاضر نیست شمع بیت المال را در موقع
کارهای شخصی روشن بگذارد، بلکه آنرا خاموش
مینماید و بکارهای شخصی خود میرسد. که تعبیر
استاد شهید مطهری (امام علی^(ع) اولین سخی و جواد
بود از مال خودش اولین ممسک بود در مال بیت
المال).

هرگز کارهایی را که رضای خدا در آن نبود انجام نمیداد، در جهاد و کلیه مسائل هرگز خواسته‌های نفسانی و شخصی را دخیل نمیداد و همه اعمالش خاص برضای خدا بود. و تنها معیارش را

دستورات قرآن و سنت پیامبر^(ص) در کارهایش قرار میداد. و بجهت بزرگان قوم و واسطه‌ها نگاه نمیکرد، حتی حاضر نمیشد یک دینار بناحق از بیت المال ببرادرش عقیل بدهد. خود را قربانی عدالت کرد ولی نقض عدالت نکرد. در نصب افراد بوظایف، شایستگی و تقوا را مراعات میکرد و افراد ناشایست را کنار میگذاشت، بهمین خاطر بود که ایشان در زمان خلافتش با تپیه‌های مختلفی درگیر بود، از یکطرف با سیاست بازان مکار و از طرف دیگر با خشکه مقدسان که آله دست سیاست بازان قرار گرفته بودند، درگیر بود. خشکه مقدسان که در نماز و روزه سخت پابند بودند ولی فکر انحراقی پیدا نموده بودند که برای اسلام سخت خطرناک بودند و امام علی^(ع) آنها را چون مرض ساری، مضر بر پیکر اجتماع تشخیص دادند، و از طرف دیگر آنها دست براهنی و کشتار مسلمانان زدند، امام علی^(ع) آنها را تارومار کرد باوصف اینکه سیاست بازان فرصت طلب، امام^(ع) را بوجود آورنده تفرقه و عامل جنگ‌های داخلی خواندند ولی امام^(ع) با گذشت از حق خویش، بمدت ۲۵ سال سکوت نمودند تا وحدت اسلامی حفظ بماند، در برابر مکروب‌های جامعه (خوارج) که بر پیکر اسلام نفوذ کرده بود، میخواست گسترش یابد را چون دکتر حاذق و ماهر در یک عملیات جراحی برچید و جامعه را از خطر آنها نجات بخشید. خطابه‌ها، کلمات و نامه‌های او (نهج البلاغه) بالاتر از آنست که ما بتوانیم آنرا تشریح نماییم، بلکه کسانی آنرا درک میکنند که آشنائی نزدیک با نهج البلاغه داشته باشند با وصف تمام اینها امام علی^(ع) در سحرگاه ۱۹ رمضان سال هجری در حال سجده در مسجد کوفه توسط یکی از خوارج بنام عبدالرحمن ابن ملجم بفرق مبارکش زخم برداشت و بتاریخ ۲۱ رمضان شهادت میرسد.

سخنان زیبا و آموزنده از قلبشان بعد از ضربت خوردن بیان میشود که میرساند ایشان تا چه اندازه بشهادت علاقمند بودند «فزت ورب الکعبه» پروردگار کعبه رستگار شدم.

پروردگارا امروز که ملت مظلوم افغانستان علم مبارزه و جهاد را بلند کرده و با ملحدان خداشناس درگیراند، یاریشان فرما و گامهایشان را ثابت و استوار فرما، چون آنها بخاطر حفظ دین و قرآن بپا خاسته‌اند. والسلام



به بهانه

روز جهانی قدس

آوردند که نتایج شوم این طرحها را در شرایط کنونی راجع به جنگهای خونین داخلی لبنان از رادیوها شنیده و در جراند مطالعه مینمائیم و اسرائیل هم یک قدم پا را فراتر گذاشته در لبنان بشیروی پرداخته است و سیاست چپها از گروههای مبارز لبنانی سبزی برای دفع تیر رقیبای خود درست کرده اند و هرگاه خواب بد ببند و یا نشسته خونخواری و خونریزی بدماغشان بزند فوراً اعلان جنگ سر میدهند و گروهها هم بجان هم میافزند و دمار از روزگار ملت در میآورند. خوب در لبنان و فلسطین اگر این متاع خریدار دارد و مسئله عربیت مطرح است پس چرا افغانستان قربانی این سیاست بازی میگردد مسئله پیچیده تر از آنچه گفتیم، میشود! زیرا افغانستان آینده بدتری از لبنان و فلسطین را در پیش دارد چون با مادر اسرائیل یعنی استکبار شرق روبروست و از طرف دیگر معامله گران سر مسئله افغانستان هم با معامله گران لبنان و فلسطین بکلی تفاوت دارند.

بهر حال این تحلیل هم چون شعار الموت لاسرائیل نه یک وجب خاک فلسطین و قدس عزیز را آزاد میکند و نه هم دردی از دردهای ملت مظلوم وآواره فلسطین را کاهش میدهند. چون ما مسلمانان همواره حرف زديم و شعار دادیم، یهودیها طرح ریختن وعمل کردند و امروز هم کل یهودیت جهان بعنوان یک آرمان مقدس از اسرائیل پشتیبانی میکنند

جهان اهمیت دارد و آزادی و سر بلندی آن عشق میورزند ولی تا هنگامیکه دشمنان واقعی قدس از دوستان جدا نگردند و دوست و دشمن در ظاهری برای آزادی قدس شعار دهند و طرحها بریزند قدس هرگز آزاد نخواهد شد و ملت آواره فلسطین روز بروز آواره تر و پریشانتر خواهد گشت. زیرا در شرایط کنونی فلسطین — لبنان — افغانستان صحنه های رقابت های سیاسی کشورهای منطقه گردیده اند. امروز تمامی کشورهای منطقه خاور میانه از کشورهای عربی مرتجع گرفته تا با اصطلاح مترقیان عرب هر کدام جهت حفظ منافع خود و بادران غربی و شرقشان بنام فلسطین و فلسطینیان گروه و سازمان درست نموده و تشکیلاتی را سر سامان داده اند. تا هر وقت منافعشان تقاضا کرد نیروهای فلسطینی را بجان هم اندازند و خود از همدیگر امتیاز بگیرند بدینسان آرمان فلسطین خواهی و آزادی قدس را بآرمان حفظ منافع سوریه — لیبی — الجزایر — عربستان سعودی — مصر — اردن و... تبدیل نمایند.

برای تحقق هر چه تمامتر این طرح بسراغ لبنان رفتند و روزگاری بدتر از فلسطین را در لبنان بوجود

فلسطین — لبنان — افغانستان پیکره خونین جهان اسلام با صحنه تاخت و تاز سیاست بازان جهانی!

باز نزدیک شدن جمعه آخر رمضان بار دیگر خاطره غم انگیز و فراموش شده قدس عزیز و فلسطین در بند در آذهان جهانیان زنده شد و تحلیلهای گوناگونی درباره این معضله جهانی در رادیوها و جراند جهانی نشر و پخش گردید. لذا با اساس مسئولیت انسانی و اسلامی خویش نسبت بقبیله اولی مسلمانان و ملت مسلمان و مظلوم فلسطین قلم بدست گرفتیم تا اوراقی را در این موضوع پر نمایم اما ناخود آگاه رشته افکارم باین مطلب کشیده شد که تجلیها و شعارها در صورتیکه در عمل پیاده نشود چه مشکلی از مشکلات مردم فلسطین را حل خواهد کرد و یا در چه بعدی از ابعاد آزادی قدس شریف سودمند واقع خواهد شد! مگر صهیونیستها و حامیان استکبارشان فلسطین اسلامی را بشاعر آزما گرفتند که ما هم از آن طریق بسراغشان راه افتاده ایم یا اینکه بزور سرنیزه و کمکهای هنگفت مالی و جانی کل یهودیت جهان! اینجاست که مسئله فلسطین و قدس عزیز را از بعدی دیگر مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهم تا خوانندگان بیشتر بمشکلات جهانی اسلام که ناشی از توطئه ابرقدرتها و ایادی چپ و راستشان است، آشنا گردند. درست است قدس برای تمامی مسلمانان



و کمکهای سرشار مالی و تسلیحاتی یهودیت و مسیحیت جهان بسوی اسرائیل سرازیر میگردد ولی ما از لای نمد مو میچینیم! درست است امروز سران نهضت فلسطین راه نادرستی را جهت آزادی فلسطین در پیش گرفته اند اما مدعیان طرفداری از فلسطین هم راه ناصوابتری را دنبال میکنند. در بین تمامی کشورهای که دم از آزادی قدس و مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل میزنند فقط جمهوری اسلامی است که بدستور رهبر کبیر انقلاب امام خمینی راه اصولی را در پیش گرفته اند ولی بنسبیت مشکلات ناشی از جنگ عراق علیه ایران زمینه فعالیتشان کاملاً محدود است. با آنهم لااقل توانسته اند مسئله قدس را در قلبها زنده نگهدارند.

براستی اگر امام ابتکار بخرج نداده بود و روز جهانی قدس اعلام نمیکردید با وضعیتی که امروز مسلمانان در برابر قدس دارند یقین مسئله فلسطین تا کنون از تاریخ جهان محو گردیده بود. از لابلای تمامی گفته ها و تحلیلها این نکته استنباط میگردد که اگر ما بخاطر مصلحت و صلاح اسلام و مسلمین از سوریه و وابسته بیروس و قذافی دیوانه بعنوان حامی فلسطین پشتیبانی میکنیم و کشورهای طرفدار روس را بعنوان پشتیبانی میکنیم و کشورهای طرفدار روس را بعنوان پشتیبانی میکنیم و کشورهای طرفدار روس را بعنوان پشتیبانی میکنیم پس چرا این همه از عرفات بپزشتی یاد میکنیم! اگر مزدوری مطرح باشد همه مزدورند یا اینکه عرفات یک امتیاز فلسطینی بودن هم اضافه دارد. اگر ما آزادی ظاهری فلسطین را در نظر داشته باشیم از راه تقویت عرفات و دار و دسته اش بهتر میتوانیم بیک راه حل نه سیخ بسوزد و نه کباب میرسیم ولی اگر خواسته باشیم اسلام را در فلسطین پیاده کنیم و آزادی واقعی قدس شریف و فلسطین اسلامی را با نجات ملت آواره و مظلوم آت خواهیم، نه از راه عرفات ممکن است و نه هم از راه حافظ اسد. اینجاست که شعر شاعر بیاد انسان میآید که میگفت:

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی

این ره که تو میروی بترکستان است
پس با این حساب پیچیدگیهای فراوانی در این زمینه موجود است و آنچه روزگار میگذرد بر قدرت اسرائیل غاصب در منطقه افزوده میگردد و اعراب

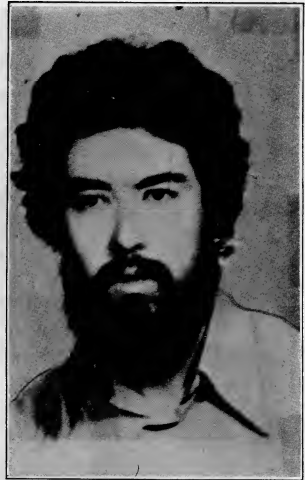
اگر اتحاد و یکپارچگی وجود داشت چطور میتوانستند فلسطین را از دست ما بگیرند و مسلمین نتوانند کاری بکنند!

نیروهای رزمی ضد اسرائیلی در خاک خود ممانعت بعمل نیاورند. جهت تحقق این آرمان مقدس بیشتر تبلیغات عقیدتی و مذهبی لازم است تا تبلیغات سیاسی که هر کس منافع خود و کشور خود را در نظر داشته باشد. ما تا وقتی که جنبه های عقیدتی و مذهبی آزادیخواهی قدس را در اذهان مسلمانان تلقین نکرده ایم هرگز موفق بآزادی قدس عزیز نخواهیم شد.

امیدواریم چندین سال آوارگی و سردرگمی، ملت فلسطین را باین واقعیت آشنا ساخته باشد که دولتها نیز حفظ منافع خود هیچگونه کمکی بآنها نکرده و در آینده هم نخواهند کرد، پس بهتر است دنبال دولتها را رها کرده خود بآزاد سازی فلسطین اقدام کنند و بدون شک ملت های مسلمان جهان هم به یاریشان خواهند رسید. زود خواهد بود آرزوی که تمامی ملل اسلامی از گوشه و کنار جهان جهت آزادی قدس راهی فلسطین گردند که البته این کار مقدور نخواهد بود مگر اینکه ابتدا دولتهای وابسته را از سر راه خود بردارند (انشاء الله).

مرتجع هم همواره تلاش میورزند تا موجودیت اسرائیل را در منطقه رسمیت بخشیده از این طریق لیخندی بر لبهای بادران غربی خود بوجود آورند. کشورهای پیشقراول مبارزه ضد صهیونیستی هم نسبت بوابستگیان بشرق غارنر فقط به لفاظی و افواهاات مشغولند چون روسیه هیچگاه نمخواهد اسرائیل نابود شود و همصدا شدن با این دروغپردازان بین المللی جز سرگردانی و خود فریب دادن کاری از پیش نخواهد برد.

بنابراین تمامی مسلمانان جهان و نهضتهای جهانی اسلام و بخصوص آنهایی که لاف مبارزه ضد صهیونیستی سر میدهند لازم و ضروری است که جدای از کشورها تشکیلاتی را جهت آزادی قدس شریف بوجود آورند که در آن تمامی مسلمانان جهان بدون کدام قید و شرط با عشق و ایمان بآزادی قیله اول خویش و خانه برادران مسلمان فلسطینی خود عضویت یابند. و لشکری مسلح ترتیب داده شود تا با اسرائیل بجنگند و از این مدعیان مبارزه ضد صهیونیستی خواسته شود تا جهت آموزش و تدارک



شَرِّدْ كَيْلَافَةَ شَهِيدِ جَانِجِ مِجَلْ

تذکره به بشکر از برادری که
زندگینامه شهید حاجتی معلم را بنا
نکشی ارسال نمودند. و از ملت شهید
پرو افغانستان تقاضا می‌کنم که
زندگینامه شهید آندیار را معارف سال
تاریخ کند.

ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل
احياء عند ربهم يرزقون.
در سال ۱۳۳۰ هـ در شهر کابل، کودکی
در خانواده مذهبی از کم عمری با برصه وجود نهاد
واسم او را گل آقا نهادند. از آنجانبیکه وی آخرین

فرزند پسر خانواده بود، پیش از پیش دوستی ومحبیت
اعضای فامیل را بخود جلب نمود. طبق سنت
همیشگی خانواده‌های مذهبی، در سن ۵-۶ سالگی
جهت فراگیری قرآن کریم این کتاب آسمانی
ومقدس نزد ملای مجل فرستاده شد وبانداک زمانی
نظر با استعداد وقریحه ذاتی خویش خواندن قرآن کریم
را فرا گرفت و در سن ۷ سالگی راهی مکتب (مدرسه)
دولتی گردید.

دوره ابتدائیه ودوره لیسه رابا موقعیت بیابان
رسانید ولی آنچه دراین دوره (دوره تحصیل) قابل
ذکر است برخورد این برادر شهید بارویدادهای
اجتماعی آنروز است که بقول خودشان درکنار
مطالعه ودرس، دست بکارهای جسمی مروج
در خانواده که همان حلیسازی بود ومیزدند والیه
خود این شهید درزندگینامه خود انگیزه اینکار را صرفا
ذوق وعلاقه شخصی بحساب می‌آورند، نه عامل دیگر
اما بادر نظر داشت وضعیت اجتماعی آنروز و پدر
میراثی بودن تمامی مناصب و پستهای دولتی
در خانواده محمدزائی، تبعیض وتمصبای مذهبی
ولسانی ومنطقوی حاکم بردستگاه قدرت واجتماع
در دیده وعذاب کشیده افغانستان، خودبخود
محصل، مسیر زندگی آینده را تعیین مینمود هر چند
که بریشه انتخاب خود گاهی، آگاهی هم نیمیشت.
در اجتماع آنروز فقط ومقط محمدزائیاها بودند که
از خود و بزرگ، کودن و زرننگ برای حکومت کردن
وکسب قدرت چه در مقامات بالا و چه هم در پستهای
حساس اجتماعی زاده میشدند ومرد دیگر از همان
ابتدای چشم کشودن وپا گذاشتن دردنیای پرازفته
وفساد، در تقییر زمانه ویا بقول عوام در پیشانیان شغل
حمالی (جوالیگری) وحرفه هائی که فقط جان
میکندند ولقمه نانی بدست می‌آوردند نوشته میشد!
پس بیخود نبود که این برادر بابانیکه در پایتخت
افغانستان زندگی میکند ولی این خصلت اجتماع
در داور آنروز راه رگز فراموش نمیکند.

مطلب دیگری که در اجتماع آنروز بچشم میخورد
وحتی تا امروز هم این خصلت اجتماعی کم ومیش
بر جامعه حاکم است، مسئله ی پابندی توده‌های
مظلوم ومحرور بمذهب واعمال سنتی است. وهمیشه
توده‌ها بودند که در مجالس ومحافل مذهبی از جمله
مساجد وتکیا حضور مییافتند ولی طبقه حاکم

برجامعه چه از ریشه محمدزائی وجه هم از وابستگان
آنها وهمچنان طبقه که تازه شکم خود را از گوشت
وخون ملت با فروختن آبرو وحیثیت انسانی برای
خدایان قدرت ومقام، پر کرده بودند، اصلا نماز
وعبادات ومسائل مذهبی کاری نداشتند وبطور
ساده‌تر میتوان گفت در اجتماع آنروز مذهب وخدا
بتوده‌های مظلوم ودر دیده که آهی در سباط نداشتند
وبشب وروز جان میکندند ولی شکمشان سیر
نمیشد، تعلق میگرفت، حیف ومیل وقاختن
برنوامیس ملت وحکمروائی مربوط بطبقه زورمند بود
که در قدم اول همان دست پرورده‌های استعمار
(محمدزائیاها) ودر قدم دوم نوکران محمدزائی که
همان خواین مزدور واربابان قدرتمند، این قشر فاسد
راتشکیل میداد. تعجب هم دراین بود که برخی
باصطلاح پیشقراولان مذاهب که خودشان را شب
وروز قرین محنت ودرد ملت مسلمان ومظلوم
میدانستند وباینها در بدبختیها وفلاکت باریها
میولیدند ولی در عوط ونصایح باصطلاح مذهبشان
از تخت وبخت پادشاه ستمگر وافزونی ثروت وسرمایه
بادآورده وبابطور درست تر غارت کرده قلداران وخواین،
سخن میراندند وبقای قدرت وخرتازی آنها را ازخدا
میخواستند.

اینجاست که بمهاویت سخن برادر ما که
درزندگینامه خود گفته است طبق شرایط وسنت
حاکم بر اجتماع وخانواده در اجتماعات مذهبی
شرکت میکرد ونماز را سرفوت میخواند است!،
آگاهی مییابیم چون فرزندان ملت طبق روال
همیشگی همان بار رابر پشت حمل میکردند که
پدرانشان قبل از او یا در دروانی که هنوز اوقاد رحمل
آن بار نبود، بر پشت وشانه خود حمل میکردند.
هرگاه محقق آگاه وتحلیلگر ببیدار ومتمه ارامان
خدائی اسلام، اوضاع فلاکت بار وکشنده دیروز
جامعه اسلامی ما راتجزیه وتحلیل کنند وعوامل
بدبختیها رادرست بدون چشمداشت موقعیت گروهی
وحزبی ویاترس ازآینده برشمارد، انقلاب دیگری
درکنار این انقلاب (نبرد مسلحانه علیه روس)
در زمینه‌های اجتماعی وفرهنگی بوجود خواهد آمد
وبسیاری از پیششازان وپیشقراولان باصطلاح
انقلابی، دشمن ملت ودشمن اسلام معرفی خواهند
شد، پس بهتراست کاهه گنده را بباد نداده ازاین برهه
زمانی بزودی عبور کنیم وزنه غوغا خواهد شد.

بهرحال برادر شهید ما در سال ۱۳۵۰ کشور تمام مصیبت دیده خود را بقصد زیارت کربلا ترک میگوید بخيال اینکه شاید درد خود را تسکین داده باشد البته نه باین باور بلکه بنام زیارت و صواب که البته کسب صواب از طریق زیارت امام حسین (ع) یکی از آرمان و افتخار تشیع افغانستان بشمار میرفت. برادر مادر این سفر که قصد زیارت رفته بود ناخودآگاه متوجه این مطلب میگردد که چرامسلمانان بزبان هم نمیفهمند و تبادل افکار در صورت نفهمی زبان مشکلات ایجاد میکند. لذا بقول خودش پس از آنکه دوباره بوطن برمیگردد شامل کورسی انگلیسی میگردد. باپایان رساندن دوره لیسه بمسکری فراخوانده میشود و پس از یکسال خدمت عسکری، بکار و فعالیت جسمی میپردازد تا چیزی برای خانواده تهیه نماید، گرچه خانواده‌اش راضی است که با هزاران رنج و محنت و فقر بسازند و فرزندشان شامل پوهنتون گردد ولی وی وجدانا وضعیت پیری پدر را تحمل نکرده بآنکه عشق سرشار بکسب علم دارد، از ادامه تحصیل منصرف میشود و مکتب را بسود کارگری بکلی ترک میگوید. در آنروزگار که تازه افغانستان سالهای نکبت باری قحطی را که بسال بنگلادیش معروفست پشت سر گذاشته بود. و مردم فوج فوج بخاطر کسب و کار و یافتن لقمه نانی راهی ایران میشدند بخصوص اینکه باراست گردشی دودشاه بسوی غرب زمینه کار بیشتر در ایران که آنروز شاهرگ حیات غرب در آسیا بود، مساعدتر گردید. سال بنگلادیش بخوبی ب مردم مافهمانده بود که دولتها و عملالشان در شرایط سخت و دشوار بازهم دندان از پوست و گوشت ملت ما برنمیدارند و همواره آنها را میچپانند، پس باید هرطوری شده پولی بدست آورد تا در شرایط سخت خود را از مرگ نجات داد. سال بنگلادیش لکه ننگی است بر پیشانی زمامداری ظاهرخائن و خوانین مزدور، زیرا در آنسال بسیاری مردم فرزندان خود را در بدل چند سیرگندم و یا جو میفروختند بخصوص مردم میمنه و فاریاب بیشتر از دیگران طعم تلخ این روزگار سیاه را چشیدند. باتمامی بدبختیها که شامل حال ملت شد بازهم سودخوران و خوانین آدم نشدند و هنوز جوالشان را فراختر دوختند و جیبهای بزرگتری ساختند تا هست و بود ملت را غارت نمایند. باینکه قحطی ساختگی بود بازهم خیلها از گرسنگی جان سپردند،

افغانستان تازه میخواست تجارب سیستم سرمایه داری را تجربه کند و محترکین میخواستند طرح احتکار را که از کتابهای پروژواها و تراستهای غربی آموخته بودند در جامعه عقب نگهداشته شده مابمرحله اجرا گذارند ولی این طرح منجر بخرابیهای فاحشی گردید که تا هنوز ویرانیهای آن تعمیر نگردیده، زیرا چه بسیار خانواده‌های باعفت و باسرفی که برای دریافت چند کیلو گندم تذکره‌ای عفتشان پایمال گردیدند و سالها در فشار وجدانی قرار گرفتند.

خوب بامشاهده این وضع وحشتناک بود که برادر ما در سال ۱۳۵۴ برای یافتن کار راهی ایران میگردد و مدت ۶ ماه در نواحی غرب ایران مشغول بکار میشود و در این آوان روزنه تازه‌ای در زندگی او پدید میآید و توسط برخی برادران مبارز ایرانی بمطالعه کتب دکتر شریعتی و محمود حکیمی سرگرم میشود. یکباره طغیان و عصیان سراپای وجود او را فرامیگیرد و خود را در دنیای دیگر احساس میکند طبق گفته برادر ما، پس از اینحالت باساز یک سلسله مشکلات خانوادگی بوطن فراخوانده میشود ولی ما از شیوه برخورد این روزگارشان اطلاع نداریم چون خودشان بطور روشن در اینزمینه اطلاعاتی در اختیار ما قرار نداده بود ولی اینقدر میدانیم چون تجارب خود و دیگران بااثبات رسانیده که بعد از اینزمان حملات داغ و تند خود را بر بسیاری کسان شروع کرده باشد تا این تند رویها عاملی برای تخریب خودش و اتهامات بعدی گردد.

البته ایشان مدتی زیادی در کشور و خانه نمیپاید و اینبار با اخذ پاسپورت رسمی، راهی جزیره العرب میگردند و پس از ادای حج تمتع در یکی از شهرهای جزیره العرب بکار مشغول میگردد و هنوز بیشتر از ۳ ماه از اقامتشان نمیگذرد که جبرا اخراج و با افغانستان فرستاده میشود. در هنگامیکه ایشان جبرا میخواستند ویزای دخولی کشور را دریافت دارند کودتای روسی ۷ ثور بوقوع میپیوندد بدین منظور مدت ۱۷ روز معطل میشود و ۱۷ روز بعد از کودتا بکابل میرسد.

کابل در اینزمان رنگ دیگری بخود گرفته بود، تشنگان قدرت که سالها بدستور ارباب بخیان و خرابکاری علیه اسلام مشغول بودند تازه بقدرت رسیده بودند و همچنان تعدادی از مسلمانان که سالها کوفته شده و زمینه فعالیت نداشتند بخيال اینکه زمینه

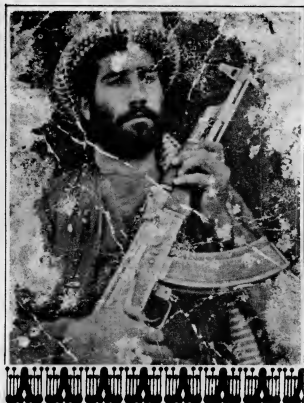
فعالیت مساعد شده جلسات درس و منبر برگزار میکنند ولی این تلاشها نوشداروی بعد از مرگ سهراب در آنزمان بحساب میآمد زیرا باندک زمانی اکثریت روحانیون که فرار نکرده بودند، دستگیر شدند. لذا برادر ما نیز پس از چندی از طریق پاکستان بازهم رهسپار ایران میگردد و پس از کسب تجارب کافی مبارزاتی و نظامی در سال ۱۳۵۸ در مناطق آزاد شده هرات جهت بررسی مناطق گام میگذارند که مشکلات طاقتفرسائی را پشت سر میگذارند که خود وقتی قصه میکرد ما را گریه میگرد.

در سال ۱۳۶۰ جهت تربیت افراد ورزیده نظامی وارد کشور میشود. پس از مشکلات فراوانی که در امر کتبرسانی در نواحی غرب کشور از جمله فراه و پرو میشود بکابل میرسد خانواده ایشان که سالها دوری و فرقتشان را تحمل کرده بخيال اینکه ازدواج میتوانند **روح** سرکش او را آرام ساخته او را در خانه مقیم سازد، وی را تزویج میکنند ولی هنوز بیشتر از چند روزی از عروسیشان نمیگذرد که پیغام یکی از دوستان خود را میشوند و راهی چهارکنت میگردد. بدون معطلی تعلیمات نظامی را شروع میکند، شیوه تعلیماتشان خیلها سختگیرانه بود، جنگ اواخر تابستان ۱۳۶۰ چهارکنت که کوبانیهای مزدور در آن شرکت جسته بودند، استعداد رزمی و شجاعت بی نظیر این سردار نامی را بنمایش گذاشت. و آوازه خاص و عوام منطقه گردید که وقتی اسم حاجی معلم شنیده میشد لرزه بر اندام دشمنان اسلام میافتاد.

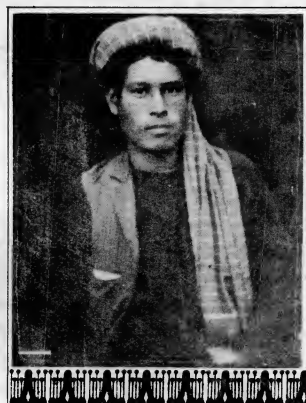
در زمستان سال ۱۳۶۰ باتنی چند ازیاران راهی ایران میگردد و پس از سپری شدن چند ماه دوباره در سال ۱۳۶۰ به چهارکنت میشتابد و مدتی در کنار مجاهدین بشکار روسها و روس صفتان میپردازد. بهار ۱۳۶۲ باز بایران برمیگردد و از آن پس بتربیت افراد در خارج مشغول میشود و در طول این مدت برای انجام مأموریتهای انقلابی چند بار راهی پاکستان میگردد و در آخرین باری که طرح راه اندازی مبارزه چریکی در نواحی شهر کابل را در نظر داشت، راهی پاکستان گردید، اما متاسفانه در مسیر کویت-کراچی بتاريخ ۲۶ جوزای سال ۱۳۶۴ در یک حادثه ترافیکی جان خود را از دست داد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

شَهِيدَانِ نُقْلَانِ

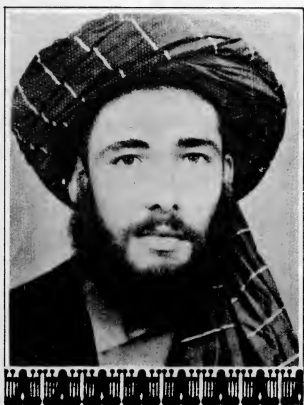
وَالْحَسْبُ لِلَّهِ قِتْلَانِ فِي سَبِيلِ



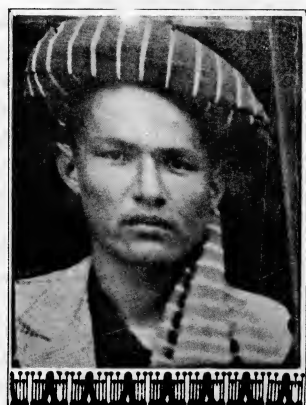
برادر شهید ابوذر



برادر شهید اسدالله فرزند سید محمد



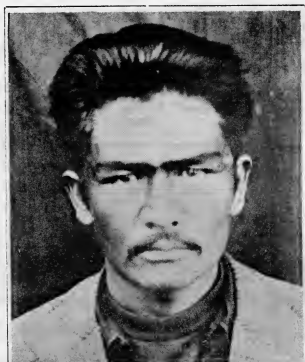
برادر شهید مولانا محمد کمال الوین



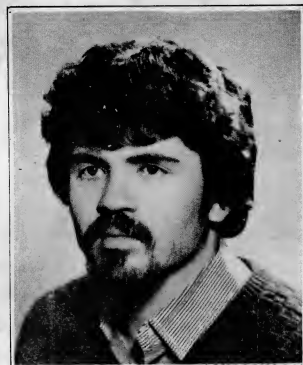
برادر شهید سرور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَمَّا نَبَا الْجَبَائِلِ فَهُنَا



برادر شهید اکبر



برادر شهید انجنیر محمد نادر



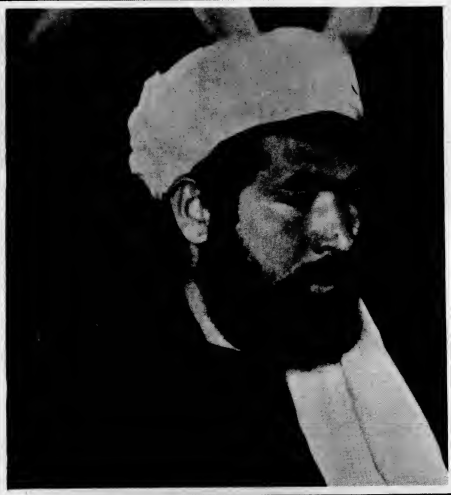
برادر شهید بابا به فیروز



برادر شهید محمد علی فرزند حاجی تاتار

کتابکُنِ اَشْبِکِ نَشِینِ اَسْلَاه

(برادر قاری احمد)



فعالیت‌های تازه‌ای در مسیر انقلاب اسلامی شدم روی این اصل بر اساس وظیفه محوله عازم هرات شدم و در هرات در بعد دیگر مبارزه که همانا مبارزه مسلحانه بود با تعداد دیگری از برادران مشغول فعالیت شدم و بعد از مدتی دوباره عازم جمهوری اسلامی ایران شدم درین موقع برحسب حاد شدن مسائل گروهی، با تعدادی از برادران تصمیم به تغییر شکل فعالیت‌های مبارزاتی مان گرفتیم و بر آن اساس در مسیر حرکت اسلامی و مردمی شروع به فعالیت نمودیم که این حرکت را مردم به عنوان نیروهای حزب الله شناختند که در طول مدت با در نظر داشت فعالیت‌های چشمگیر، این حرکت به عنوان جریانی مردمی (اسلامی و فعال تحت نام حزب الله فراگیر شد... که تاکنون نیز به یاری خدای توانا و توجه خاص امام زمان (عج) به حرکتش در مسیر مبارزات ضد الحادی و ضد استکباری به عنوان جریانی خطی و مکتبی تداوم بخشیده و بدین عنوان در صحنه رویارویی با دشمن متجاوز و در دیگر میادین علیه کفر و نفاق با پشتیبانی بی شائبه مردم با فعالیت هرچه تامل‌تر حضور داشته است، و بنده فعلاً در پهلوی برادران متعهد و مجاهد و مسئول در امر خطیر

مدرسه صادیقه با چند تن دیگر از برادران طلبه، با احیاء احساس‌های اسلامی و مبارزه اسلامی در خود، سعی در کسب آگاهی هرچه بیشتر درین زمینه نمودیم که درین اساس از کتب اسلامی و مطالعه آن جهت کسب این آگاهی استفاده مینمودیم...

روی کار آمدن رژیم مارکسیستی در افغانستان ما را در مسیر احساسات و اهداف اسلامی مان بر آن داشت تا در جهت مبارزه فعال گام برداریم و اندوخته‌های اندک خود را در بعد اجرایی بکار بگیریم...

بعد از ۲۴ حوت این فعالیت‌های مان داخل فرقه هرات و دیگر ارگان‌های دولتی به شکل پخش کتب و از این گونه اقدامات تداوم یافت که درین رابطه در سال ۵۸ یکی از برادران که درین مورد با هم همکاری داشتیم دستگیر شد، و بدنبال آن من نیز بازداشت شدم و مدت چهار ماه در بازداشت بودم و بعد از آن به علت عدم ارائه هیچ گونه مدرکی که مسببین مبارزه باشد آزاد شدم و بعد از رهایی عازم جمهوری اسلامی ایران شدم و در اینجا بر اساس اهداف مبارزاتی با تعدادی دیگر از برادران مشغول

تذکر: خوانندگان گرامی اینبار در بخش گفتگو، توجه شما را به مصاحبه مجاهد نستوه و چهره انقلابی کشور که بردن نام آن لرزه بر اندام روسهای وحشی می اندازد جلب می‌کنم. ایشان جناب قاری احمد غوردروازی معروف به قاری از شهر هرات و مسئول حزب الله افغانستان میباشند. بر شجاعت و شهامت این مجاهد اسلام همین قدر کفایت می‌کنند که بگوئیم هرات را به گورستانی برای روسها میدل کرده‌اند. ضمن تشکر از خود ایشان که به درخواست ما پاسخ مثبت دادند و ضمن قدردانی از گنبد دار دفتر دار مشهد که تکلیف کشیده زمینه این مصاحبه کتبی را فراهم ساختند، تا خوانندگان گرامی و علاقمند را به خصوصیات انقلاب اسلامی و مبارزات ملت مسلمان و بخصوص مناطق هرات آشنا بسازند.

س — ۱- برادر مجاهد جناب آقای قاری خواهم شنیدیم مختصری از بیوگرافی سیاسی، اجتماعی خود را برای خوانندگان مجله حبل الله بیان دارید.

جواب — بنده قاری احمد علی غوردروازی متولد سال ۱۳۳۷ در شهر هرات... در سال ۵۵ ۱۳ ضمن تحصیل علوم دینی در

انقلاب اسلامی، به عنوان مسئول ستاد کل فرماندهی نیروهای مسلح حزب الله و مسئول شورای مرکزی حزب الله ابغای وظیفه مینمام.

س- ۲- خواهشمندیم در مورد تشکیل جبهه حزب الله و تاریخ تأسیس آن روشنی انداخته دستاوردهای آنرا بیان نموده بگویند این جبهه در کدام نواحی فعالیت دارد؟

جواب سوال ۲- در مواقعه که عمال کمونیزم در افغانستان با در دست داشتن قدرت در جهت انحطاط کشور، مردم دین و مذهب بوسیله اعمال سیاست های کرملین قصد تسریع در حرکت الحادی و ضد مردمی خود را داشتند، اصول اعتقادی مذهبی ملت در جهت مقابله از شیوع میکروب کفر الحاد، سبب حرکات مبارزاتی و ضد الحادی گردید، که این حرکات مقدس در تداوم فعالانه اش قیام عمومی و حق طلبانه مردم مسلمان و قهرمان هرات را در ۲۴

حوت ۱۳۵۷ بدنبال داشت، و بعد از آن فعالیت های مبارزاتی وارد مرحله جدیدی گردید و بر این مبنا حرکات مسلحانه با گستردگی تام در کلیه مناطق با پشتیبانی ملت آغاز گردید. قابل ذکر است که این حرکات مبارزاتی تا حدودی زیر پوشش برخی تنظیم های اسلامی بود ولی بیشتر آن به علت خروش انقلابی ملت و زائیده اهداف اسلامی و مرام مقدس مذهبی مردم بود، و در سال ۱۳۵۹- محرم جریان حزب الله بر این اساس شکل گرفت و تشکیل آن بر اساس اعتقادات خطی و مکتبی و به منظور حرکت در جهت عقبنده بوده است، و اما در مورد دست آوردهای آن باید متذکر شد که این جریان (حزب الله) از آوان مراحل اولیه حرکت در بُعد نظامی حرکات و فعالیت های شمیری را در صحنه مبارزات مسلحانه علیه متجاوزین به کشور اسلامی و عمال خائن آن داشته و در طول مدت در روند اصولی حرکتش گسترش قابل تذکر یافته و توانسته است تا به یاری خدای متعال بر اساس فعالیت های ایثارگراانه اش در اکثر نواحی و مناطق سراسر ولایت هرات و نیز برخی از مناطق و نواحی ولایت پنجپران و بادغیس و هم چنان وجود هسته های مقاومت مخفی در برخی دیگر از شهرها از جمله

کابل شاهد این مدعا است، و نیز در بُعد فرهنگی، در مسیر فرهنگ اصیل اسلامی گام هایی برداشته شده که به تناسب انقلاب اسلامی و جامعه اسلامی و ایجاب تمسایل که اسلام در رابطه به این میکند باید گفت که این گام ها کوچک و ناچیز بوده است بایست فعالیت های گسترده و شمیری در جهت این مسیر مقدس انجام گیرد و نیروهای متعهد و متفکر اسلامی برای حفظ و ترویج فرهنگ غنی اسلام در انقلاب اسلامی و برای جامعه اسلامی باید دست بهم داده بدون عناوین کذائی در یک مسیر و برای خدمتی بزرگ و جاویدان آماده و روان گردند و جریان حزب... در زمینه آماده هرگونه همکاری و همراهی با کلیه منابع و ارگانهای و بنگاه های فرهنگی که در جهت فرهنگ اصیل اسلامی حرکت می کنند می باشد.

س- ۳- خوب اینکه شما در نواحی هرات پسر می برید، خواهشمندیم در مورد جمعیت و موقعیت ولایت هرات روشنی انداخته بگویند عامل اساسی قیام مردم شهر هرات در ۲۴ حوت ۱۳۵۷ چه بود آیا گروه ها در آن نقش داشتند یا خود مردم قیام کردند؟

جواب سوال ۳- جمعیت هرات حدوداً بیش از ۲۰۰/ هزار نفر می باشد! که ۱۵- فی صد آن در

شهر هرات و ۱۵ فی صد در ولسوالها زندگی میکنند و ۷۰- فی صد آن در مناطق غیر شهری و قراء و قصبات بزرگ و کوچک ساکن هستند ولی افعال سیاست های ضد مردمی و ملحدانه دولت مزدور و اربابان متجاوزانش هم چنانکه در سراسر کشور عزیز اسلامی زندگی مردم را مختل نموده و ایشانشرا مجبور به آوارگی و مهاجرت نمود، که این اصل به نسبت تقریبی در کل صدق میکند زیرا عده از مردم مسلمان در خارج از کشور آواره شده اند و عده نیز در داخل.

ولایت هرات نیز بدین تناسب از این ارمغان کمونیزم بی نصیب نبوده است و از آن جائیکه ولایت هرات از نظر جغرافیائی در موقعیتی است که با دیگر ولایات بخصوص نقاط مرکزی مغایر می باشد می توان موقعیت آن را در امر مبارزه و مقاومت در مقابل دشمنان اسلام خوب متذکر شد، زیرا همچنانکه قیام اسلامی و آزادخواه مردم مسلمان در ۲۴ حوت ۵۷ سرآغاز همگانی شدن انقلاب عظیم اسلامی مردم ما بود حفظ و تداوم آن نیز در طول مدت مبارزه در این ولایت در مورد مقاومت دلبرانه کاملاً ثابت شده است که دولت نیز این موضوع را سربا اعتراف میکند، و حرکات نظامی و بکارگیری



برادر قاری در جمع رزمندگان ولایت هرات (منطقه دیوانچه)

طرحهای متنوع نظامی و سیاسی و اجتماعی دشمن در قبال مردم و مجاهدین این ولایت مبین این مدعا است اما در مورد قیام ۲۴ حوت، قیام تاریخی و حماسی ۲۴ حوت که علت اصلی آن انگیزه‌های اعتقادی و احساسات پاک مذهبی مردم مسلمان هرات بوده، در آوان که این قیام عظیم به وقوع پیوست هنوز مدتی کوتاهی از عمر رژیم الحادی تره کی گذشته بود که البته رژیم مزدور در طول این مدت کاملاً ماهیت الحادی خود را بر مردم ثابت نمود و این (ضدیت رژیم با اعتقادات مردم) سبب وقوع قیام مذکور گردید.

البته شناسایی ماهیت الحادی رژیم و هماهنگی کلیه ابعاد این قیام مستلزم یک سری فعالیت‌ها بود که این فعالیتها پراکنده ولی هماهنگ مردمی بود.

س- ۴- تلفات و خسارات جانی و مالی دو طرف را در آن قیام به چه حد میدانید؟

جواب سوال- ۴- از آنجائیکه مردم بر اساس مرام مقدس مذهبی با عشق و علاقه روحیه اسلامی و فداکاری و شجاعت از دشمن مبنی بر اینکه با اسلام عزیز ضدیت دارد، خروش نموده بودند در راه مبارزه

با دشمن کافر آماده هرگونه فداکاری و از خود گذشتگی بودن، در ابتدا توانستند ضربات مهلکی بر پیکر دشمن و عمالش بزنند و تلفات جانی فراوانی بر مزدوران غافل بیار آورند.

ولی بعلت صفت ددمنشانه دشمن، مردم مسلمان هرات درین قیام عظیم و خونین بیش از ۲۰ هزار نفر در کلیه مناطق در طول هشت روز جنگ و مقاومت به عنوان شهید تقدیم اسلام و انقلاب اسلامی نمودند.

س- ۵- ساختار اجتماعی ولایت هرات چگونه است و کدام گروه‌ها در این ولایت فعالیت دارند؟

جواب سوال- ۵- مردم هرات مانند بقیه هموطنان مسلمان و آزادخواه خود در سراسر افغانستان دارای صفاتی اند که رکن عمده این صفات همانا تعهد باسلام و پیروی از دستورات الهی است. بافت اجتماعی هرات طوریت که در کل میتوان اسلام را حاکم در تمامی ابعاد زنده گی این مردم دانست، ولی از نظر قومی و نژادی تا حدودی متنوع و از نظر مذهبی در دو موقف که همانا تشیع و

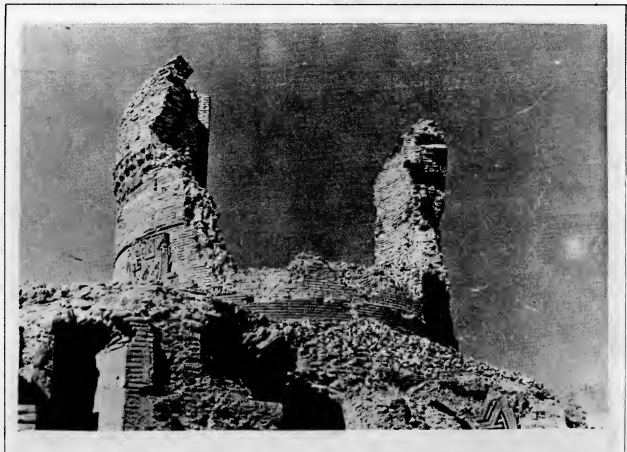
تسن است مورد بررسی قرار دارد.

ولی عنعنات، کلتور و فرهنگ اجتماعی این مردم در ساحت حاکمیت اسلام است. که مبارزات مسلحانه و مسیر حرکت این مبارزات را در شرایط فعلی میتوان ازین نقطه نظر دانست زیرا در مسیر حرکت جهادی و مبارزه مسلحانه در شرایط فعلی در هرات موقف مذهبی در بافت اجتماعی ولایت هرات معیار نبوده بلکه، مسائل اسلام و نیاز انقلاب ملاک است.

جریان حزب الله در سطح مهم در کل ولایت هرات با در نظر داشت تذکرات فوق داخل اقدام علیه متجاوزین و ملحدین مزدور میباشد و نیز پایگاههای مقاومت مسلحانه تحت پوشش سه چهار تنظیم اسلامی دیگر نیز در هرات علیه دشمنان اسلام فعالیت می نمایند، که درین زمینه هماهنگی و حسن برادری و اهداف مشترک و اقدامات مؤثر علیه دشمن مشترک قابل تذکر است که این یکی از موفقیتهای نیروهای اسلام میباشد زیرا این خلاف خواست دشمن است ولی مجاهدین مسلمان در هرات این موقعیت دشمن شکن را همچنان حفظ خواهند داشت هر چند دشمنان خدا و مردم از آن اکره داشته باشند.

س- ۶- چرا هماره شهر هرات بیشتر از سایر شهرها مورد حملات هوائی روسها قرار میگیرد؟

جواب سوال- ۶- بطوریکه قبلاً تذکر داده شد، هرات یکی از نقاط مهم کشور اسلامی افغانستان است که در امر مبارزه و مقاومت در طول هفت سال در مقابل دشمن متجاوز و عمال خود فروخته‌اش با قامتی رسا ایستاده است و از آنجائیکه مردم و مجاهدین آن در مسیر حرکت جهادی و مبارزاتی خود اسلام را کلاً معیار گرفته‌اند و بر اساس آن بیشتر طرحهای مرموزانه سیاسی و اجتماعی و نظامی دشمن در قبال مقاومت این منطقه به حول و قوه الهی و به هوشیاری و آگاهی ملت و مجاهدین و کلیه هسته‌ها و پایگاههای مقاومت اسلام زیر پوشش هرسازمان و تنظیم که بوده‌اند خنثی شده است، و دشمن را بدان داشته تا با عدم نتیجه گیری از اهداف شوم و طرحهای



آثار باستانی هرات که بدست روسها تخریب شده است



افغانستانی بوده و با اینکه در معرض به پایگاه‌های
مقاوم رزمندگان اسلام در جنگ و ستیز و در اخیر
مواجه به شکست بوده (که در اکثریت قریب اتفاق
بندگان، نیروهای دشمن متحمل شکستهای سنگین
بوده است) میتوان در هر سال رقم خسارات دشمن
متجاوز و عمال خائنش را در قسمت وسائل نظامی
حدود ۹۰۰۰/۰۰۰۰ تانک و نفربر و غیره امکانات
نظامی اعم از کامیون نفربرهای زرهی، انواع
ماشینهای جنگی که در حمل و نقل توپها استفاده
میشود برآورد کرد. البته این آمار فقط در مورد
خسارات و امکاناتی نظامی است که در پهلوی آن
تلفات جانی دشمن نظر به موقعیت آن که بطور مداوم
در مقابل حملات و کمین‌های رزمندگان اسلام
است به حدی است که امروز خبرگزاری‌های جهان
فقط ۴۵ درصد آنرا آمار دارند بطور مثال در طول
مدت جنگ و پیکار در افغانستان در اکثر نقاط
ولایت هرات همیشه (یعنی در هر چند مدت در یک
منطقه)

جواب سوال-۷- از آنجائیکه شرایط انقلاب و موقعیت ملت و مجاهدین و در ارتباط بدان پیگیری طرزالعمل در مسائل انقلاب طوری است که آمار دقیق و کلی از تلفات و خسارات دشمن ممکن نیست زیرا عدم انجام نیروهای رزمنده در سراسر افغانستان باعث اینکه در (اصل نفس جنگ چریکی و نامنظم آنرا ایجاد میکند) باعث عدم دستیابی کلیه نیروهای دست‌اندر کار مسائل جنگ و جهاد از کلیه جمع تلفات و خسارات دشمن در طول مدت تجاوزات می‌باشد، اگر چه با در نظر داشت استقرار پایگاه‌ها‌ی هر تنظیم در هر کدام از مناطق، آمار دقیق از چگونگی تلفات دشمن در اختیار پایگاه‌ها و تنظیمهای مربوطه می‌باشد.

ولی در کل میتوان آمار تقریبی و نسبتاً درستی
درا، از بررسی موقعیت نیروهای دشمن در طول مدت
تجاوزش به افغانستان، بدست آورد، که بر آن اساس
با در نظر داشت حدود بیش از هفت سال حضور
روسیه در افغانستان و اینکه در طول این مدت
در ۹۲ فیصد از سراسر کشور این نبردها بطور مداوم
مورد هدف و حملات نیروهای رزمنده و مسلمانان

خائانه‌ها ضد مردمی‌اش از موضع قدرت نظامی برخورد کند و نیز از آنجاییکه حرکت اکثر مجاهدين اين منطقه براساس مكتب و خط اسلام است، عدم انحرافات مبارزاتی، جهاد و مبارزه مسلحانه‌شان را ثابت نگهداشته است، که اين خود يعنی (خط اسلام اصیل و اعتقادات راسخ و جهاد خالصانه و هماهنگی ملت و مجاهدين) دشمن را نگران داشته و دارد و از نظر سياسی نيز اين خطر بزرگيست

دشمن: جنات بشه.

درین رابطه باید متذکر شد که این واضح است که امروز ابرقدرتهای شرق و غرب فقط از اسلام و خط اصولی آن، بیم دارند که موضع گیریهای خصمانه قدرتهای شرقی و غربی و عمال و دست نشانده گان در دیگر کشورها در مقابل جمهوری اسلامی ایران مصداق این مدعاست.

در شهر هرات تنها حملات هوایی دشمن بیشتر از دیگر نقاط نبوده بلکه حملات زمینی نیز بدان موازنه می‌باشد؛ و دشمن بر اساس همان اهداف پلیدش هر روز نقشه‌های متنوع نظامی را جهت نابودی رزمندگان و مدافعان اسلام طراحی نموده و بکار می‌گیرد ولی بفضل مرحمت الهی و به همت ولای فرزندان ارشد این ملت در مقابله ریارواری، همیشه ناکام‌وفش بوده و شکست‌های فاحشی را متقبل شده است، اینجاست که ناچار جهت ارضای غرایض پست نظامی خود متصل به بمباران‌های هوایی و آتش مداوم سلاح‌های سنگین بر روی پایگاه‌های مقاومت رزمندگان اسلام می‌کند تا بتواند به خیال‌خام خود مقاومت دلیرانه و جهاد رهاکنش رزمندگان را درهم بشکند غافل از این است که ملتی که برای خود اقام کرده و برای رضای خدا جهت رهایی و وصول آزادی و استقلال میهن خود و برقراری حاکمیت دین مقبولش می‌جنگد از هیچ چیز بیم ندارد.

س- ۷- تلفات و خسارات روسها را چه از نگاه نظامی و چه از نگاه اقتصادی بطور آماری در کل افغانستان بیان دارید و نیز بگوئید مردم مسلمان هرات تا بحال چقدر شهید داده اند و خسارات مالی ملت چقدر است؟

خارج از کشور نداشته و خبرگزاریهای جهان تاکنون از آن بی اطلاع اند، در این جنگ ها که بفضل مرحمت الهی دلیر مردان صحنهٔ پیکار همیشه موفق بوده اند، دشمن چنان ضربات و خسارات جانی و مالی را متحمل شده که ذکر آن مبالغه آمیز. بنظر می رسد، ولی این واقعیت های عینی بوده که در میادین جنگ در سرتاسر کشور اسلامی برای رزمندگان و مدافعان اسلام تازگی ندارد.

بطور مثال در همین اواسط سال ۶۴ دشمن روی یک سلسله طرحهای گسترده نظامی اقدام به محاصره مناطق غربی و جنوب غربی شهر هرات نمود که در این زمینه ابتدا حملات گسترده و وحشیانه زمینی و هوایی را از چهار طرف بالای پایگاه های مقاومت رزمندگان حزب الله در مناطق دیوانچه و نواحی آن آغاز نمود و توأم با آن از طریق رادیو و دیگر رسانه های گروهی در هرات اقدام به پخش تبلیغات مسموم کننده در قسمت چگونگی نتایج این باصطلاح پاکسازی شهر هرات نمود. ولی یباری خدای توانا (ج) و با توجه خاص امام زمان (عج) فرمانده اصلی جهات حق علیه باطل، در همان مراحل اولیه حمله، دشمن با بر جای گذاشتن خسارات و تلفات سنگین مجبور به عدم پیشروی در نقاط مورد هدف خود گردید....

این جنگ که مدت ۵ شبانه روز بشدت هرچه تمامتر ادامه داشت، با آنکه دشمن متواتر در طول این مدت در هر ساعت یکبار شدیداً این مناطق توسط هواپیماهای بمب افکن و آتش شدید توپخانه و چلچله شدیداً کوبیده میشد با آنهم دلیر مردان صحنه پیکار بدون آنکه کوچکترین خللی در اراده آهنین و مصمم شان ایجاد شود و یا اینکه اینگونه اقدامات دشمن کوچکترین تأثیری در روحیه ایشان بگذارد به نبرد و مقاومت مقدس خود مشتاقانه ادامه دادند، تا اینکه بعد از ۵ روز موفق شدند دشمن را به متن شهر هرات رانده و در همانجا ایشانرا سرکوب نمایند چنانچه لاشه های تانکهای آتش گرفته و اجساد کثیف مزدوران روسی، که از منطقه (خواجه کله در

امتداد جاده هاشمی تا مقابل شاروالی و ساختمان ولایت) افتاده بود، برای مردم مسلمان هرات شکست و زبونی دشمن را یکبار دیگر علناً در جلو چشمان شان ثابت کرد.

در این محاصره و جنگ ۵ روزه تنها در درگیری این منطقه (نواحی دیوانچه) بیش از ۴۰/ دستگاه تانک مزدوران روسی با آتش دلیر مردان اسلام منهدم و بیش از ۲۵۰/ تن از مزدوران زنده زنده در آتش سوختند.

که اینگونه درگیریها همه روزه در چند نقطه از هر ولایت افغانستان ادامه داشته و رزمندگان مسلمان در هر یک از این درگیری ها تلفات و خسارات زیادی به دشمن وارد میسازند که خبرگزاریهای جهان از آن اصلاً اطلاعی حاصل نمی نمایند. بر این اساس آمار خبرگزاریها در مورد تلفات و خسارات روسیه نمی تواند آمار درستی باشد.

و اما در مورد تلفات اقتصادی دشمن باید متذکر شد که، از آنجائیکه کلیه نیروهای مسلح روسی و دولتی که امروز در افغانستان وجود دارند فقط بخاطر حفظ موقعیت روسها توسط پول و امکانات مالی، دولت توانسته آنها را در موقعیت خائنانه شان نگهدارد.

با در نظر داشت اینکه امروز تقریباً ۸۷ درصد خاک افغانستان آزاد و در تسلط مجاهدین است، وجود این نیروها برای روشیه خیلی سنگین تمام میشود. فلذا حقوق و امکاناتیکه در اختیار این مزدوران قرار می گیرد جزء تلفات و خسارات مالی دشمن بشمار میرود و این تلفات با در نظر داشت کل نیروهاییکه مسلح اند در هر روز به نسبت تقریبی حدود یک صد و بیست میلیون افغانی میشود که این آمار را در طول مدت بیش از ۷ سال مورد بررسی و بازآورد قرار دهید ببینید چه آمار سرسام آوری بدست می آید.

و اما در مورد شهدای ولایت هرات باید یادآور شد که مردم مسلمان هرات تنها در قیام ۲۴ حوت ۵۷ بیش از ۲۰/ هزار نفر شهید تقدیم اسلام کردند و بعد از آن در طول مدت هفت سال نظر به اینکه

دشمن در قبال مردم که حامیان فرزندان رزمنده خود بودند وحشیگریهای ددمنشانه ایرا مرتکب شد و مناطق مسکونی این ملت محروم را در طول مدت توسط حملات وحشیانه زمینی و هوایی مورد هدف قرار داد، تلفات جانی فراوانی را بر این مردم بیدفاع و مسلمان بیار آورد که در پهلوی آن نیز فرزندان رشید این ملت که بخاطر اسلام و دفاع از نوامیس ملی و مذهبی خود به قیام مسلحانه برخاسته بودند در جنگها و نبردهای مقدس در مقابله با دشمنان اسلام و مردم، به شهادت رسیدند قابل ذکر است که کلاً میتوان تلفات جانی مردم مسلمان ولایت هرات را از آوان روی کار آمدن رژیم الحادی و ادامه نهضت های اسلامی به نسبت تقریبی بیش از ۶۰ هزار نفر برآورد کرد (از مجاهدین و مردم بیدفاع) و اما در مورد خسارات مالی، انهدام و به خاک یکسان شدن بیش از نیمی از روستاها و قریه ها در سطح کل ولایت هرات که توسط حملات هوایی دشمن ایجاد شده بیان گر جزئی از خسارات مالی مردم می باشد.

البته این جزئی از خسارات می باشد زیرا از آنجائیکه اکثریت مردم هرات اشتغال به شغل های کشاورزی و مالدار دارند، باید یادآور شد که به تناسب انهدام روستاها اکثر زمینهای زراعتی این مردم بی دفاع نیز به علت حملات دشمن غیر قابل زرع گردد. و یا بخاطر وحشی گریهای روسهای ددمنش بکلی ناامن می باشد، زیرا برخی از زمین هایی که زرع میشود اکثراً در مواقع جمع آوری حاصل، مورد حملات دشمن قرار می گیرند و حاصلات بکلی نابود میشود که در این زمینه نیز دشمن بر اساس طرحی عمل می کند که طرح مذکور همانا وارد نمودن ضربه بر اقتصاد مردم می باشد زیرا وضع اقتصادی مردم بستگی کامل به وضع اقتصادی مجاهدین دارد.

وضعیت مالداران نیز بدین تناسب است... با توجه به این تذکرات آیا میشود برای خسارات این ملت محروم که همه چیزشانرا برای خدا از دست داده اند آماری گذاشت؟

ادامه دارد.

مسئولیت قانونی و بین‌المللی قتل عام صبرا و شتیلا

د قسمت هفتم،

مجرمیت شارون: —

اگرچه مدارک و یادداشتهایی حاکی از آن است که انجام و ارتکاب قتل عام مستقیماً توسط نیروهای اسرائیلی صورت گرفته با آنهم مسئولیت اسرائیل پایان نیافته بلکه به اساس حقایق و شواهد فلانژیست‌ها و دیگران که قتل عام را مرتکب شده‌اند تحت اداره و راهنمایی مسئولین اسرائیلی بوده و مسئولیت عمده و مهم اسرائیل نیز بعد از استقرار نیروهایش در بعضی قسمت‌های لبنان و غرب بیروت منحصیث یک نیروی اشغالگر آغاز گردیده و زمان اجرا و انجام قتل عام را نیز در بر می‌گیرد. و این واقعیت که با سهم فعال و نقش هماهنگ کننده عملیات‌های قتل عام با مرتکبین اصلی و حقیقی اسرائیل را مستقیماً همدست و شریک جنایات نموده و در بیانیه تاریخی ۱۸ سبتمبر ۱۹۸۲ ریگن نیز تأیید گردیده است. کمیسیون کاهان در مورد مسئولیت شخص شارون و نیز دفاع اسرائیل در رابطه با قتل عام صبرا و شتیلا در صفحه ۷۱ گزارشات نسبت داده شود این چنین نگاشته است. «ما به این عقیده و باور نستیم که مسئولیت قتل عام و کشتار به وزیر دفاع اسرائیل نسبت داده شود و آنهم به سببیکه چرا با رسیدن اولین گزارش ارتکاب کشتار و قتل عام دستور اخراج فلانژیست‌ها را از کمپ‌ها صادر نموده است.» و توضیحات بیشتری نیز در این مورد ارائه نموده که شارون به خاطر اعتماد و اطمینانیکه به رئیس ستاد اردوایتان در انجام امور داشت متیقن بود که هم کارها در داخل کمپ‌ها انجام یافته است و کمیسیون با ارائه این دلایل غیر منطقی بیموردتر از معیارهای قوانین بین‌المللی فاصله گرفته و بخطا رفته

است. قانون بین‌المللی مقرر داشته و لازم میداند که شارون باید یک تحقیق فوری از شرایط داخل کمپ‌ها نموده و قتل عام و کشتار را متوقف و مسئولین را دستگیر و توقیف می‌نمود. در حالیکه کمیسیون کاهان در صفحه ۷۱ گزارش خود اظهار داشته که شارون «وظیفه و مکلفیت نداشت دستور اقدامات بیشتر را میداد تا ملیشاهای روتلس را از آنجا دور میساختند امکانات و عملی بودن یک همچو اقدامی مشکوک بنظر می‌رسید.» اما بیشتر توضیح نداده که چرا اقدام شارون ضروری نبوده و یا ناممکن و غیر عملی بوده، نظریه مدارک و یادداشتهای حقیقتاً کدام مانعی وجود نداشته که شارون را از مسئولیت تحقیق فوری و دستور توقف و قطع هرگونه جنایات را که در قلمرو تحت تصرف ارتش اسرائیل بشمول کمپ‌های صبرا و شتیلا بوقوع پیوسته مستثنی بنماید و یا محروم و جلوگیری کرده باشد. در گزارشات کدام مدرکی نیز ارائه نشده که دستورالعمل جلوگیری قتل عام را از طرف شارون در بر داشته باشد و شخصاً هیچ نوع مداخله و ممانعتی نیز از طرف شارون که مستلزم پیوستگی، رعایت و یا هماهنگی با قانون جنگ باشد صورت نگرفته و کدام نشانه از تحت تعقیب قرار دادن و محاکمه نظامی قتل عام در دست نیست که آنها را احضار و مجازات نموده باشد.

در بسیاری از سیستم‌های قضائی و قانونی کشورها نیز از تیسوری قانون بین‌المللی در مورد مسئولیت جنایات و جرائم حمایت بعمل آمده. بطور مثال در بند ۲۹۸ مجمع‌القوانین کیفری و مجازاتی ۱۹۷۷ اسرائیل آمده که اشخاصیکه از روی بی‌اعتنائی و غفلت یا بطور عمدی باعث مرگ و قتل

کسی میگردد متهم به قتل میباشد.

در ماده ۲۶ همین مجمع‌القوانین تذکر داده شده که شریک و همدست یک جنایت مستقیماً مسئول همان جنایت دانسته میشود. حتی با توجه و استفاده از همین معیارها و استنادها اسرائیل مستقیماً مسئول قتل عام میباشد. زیرا امکانات فرستادن فلانژیست‌ها را به کمپ‌ها فراهم نموده حتی دلیل قوی‌ائیکه در دست است بعد از وارد شدن فلانژیست‌ها بداخل کمپ‌ها حمایت‌های همه جانبه توسط ارتش اسرائیل صورت گرفته و تمامی موارد و مهمات طرف ضرورت‌شان تدارک و در اختیارشان قرار داده شده که خود مسئولیت مستقیم و همدست بودن آنها نشان میدهد. در حالیکه کمیسیون کاهان در صفحه ۵۶ گزارش خویش اشاره نموده که امریکا در مسئولیت قتل عام سهم میباشد زیرا امریکا نیروهای ارتش لبنان را به کمپ‌ها نفرستاده که ادعای محض و بدون اساس قضائی و حقوقی میباشد. زیرا اسرائیل نیروهای اشغالگر بوده. نه امریکا، شواهد و یادداشتهای واضح میسازد که موریشش در امر فرستاده و و یژه امریکا ابراز نموده بود، اسرائیل نباید به غرب بیروت تجاوز نموده و هیچگاه نیروهای فلانژیست را به کمپ‌ها نفرستد، و با اطلاع یافتن از قتل عام در بامداد ۱۸ سبتمبر در ابر با یک تماس تلفونی با شارون اظهار نمود «قتل عام را قطع و توقف دهید این عمل‌تان خیلی زشت و وقیحانه است من یک صاحب‌منصب را در کمپها توقیف نموده‌ام که اجساد را بشمرد باید خجالت بکشید وضع و حالت خیلی هولناکی را ایجاد نموده‌اند آنها اطفال را میکشند. و شما اداره و تسلط مطلق در منطقه دارید. بنا «مسئول هرگونه واقعه در آن منطقه می‌باشید.»

جریان روز با دور بین های مدرن و قوی و در اثنای شب با دور بین های مجهز با عدسیه های ماورای قرمز تحت نظر داشتند.

شارون وزیر دفاع نیز از پست دیده بانی در یک صحبت تلفنی با بیگن صدراعظم در اورشلیم اظهار داشته که او با چشم های خود بدون کدام وسیله داخل کمپ ها بخوبی و وضاحت می بیند که در حقیقت پست دیده بانی فقط ۱۰۰ متر (یارد) دورتر از کمپ شتیلا و تقریباً ۳۰۰ متر (یارد) از مرکز قتل عام شتیلا و نزدیکتر و به فاصله کمتر از آن از مناطق (ارسال) که اولین کشتار در آنجا انجام یافت قرار داشت.

جوانان اتان راندال خبرنگار واشنگتن پست که در مورد قتل عام نیز تحقیق و مطالعه نموده درین اواخر چنین گزارش داده «کمسیون کاهان با جهت دادن

فلاژیست ها رخ داده از بالای ساختمان موضع مقدم فرماندهی اسرائیل قابل رویت نبوده و این موضوع هم واضح گردیده که هیچ گونه صدائیکه دلالت بر وقوع ارتکاب قتل عام در کمپ ها بنماید به آن موضع و محل رسیده نمیتواند. درست است که بعضی گزارشات به موضع مقدم فرماندهی رسیده لیکن از بالای ساختمان موضع مقدم فرماندهی اعمال و فعالیتهای فلاژیست ها را کسی ندیده و کدام صدا و آوازی نه شنیده اند که از وقوع و انجام قتل عام و کشتار مطلع میشوند.

این اظهارات و استدلال کمسیون کاهان با اظهارات و گواهی یکتهداد زیاد شاهدان عینی به شمول چندین عسکر اسرائیلی که در پست دیده بانی حاضر بودند و همچنان یکمده کثیری خبرنگاران که در آنجا حضور یافته بودند کاملاً متضاد و متناقض است با آنچه عساکر اسرائیل داخل کمپ ها را در

در ضمن امریکا نیز تا اندازه در مسئولیت قانونی بین المللی به اساس تضمیناتش از امنیت و مصونیت ساکنین کمپها سهم میبشد. در حالیکه این دلیل برای مسئولیت امریکا توسط کمسیون کاهان اقامه و ابراز نشده است.

بطان مأموریت کمسیون کاهان:—

کمسیون کاهان بدین منظور روی کار آمد که طور دلخواه و انتخابی و قابل معاوضه نقش های یک دادگاه و یک مرجع تحقیق کننده حقایق را ایفا نماید و برای رسیدن به نتایج مطلوبش معیارهایی را که مغایر قوانین قضائی و داوری است آزادانه بکار ببرد. و در میان اظهارات و ادعاهای کمسیون که از اندکترین حمایت و تأثیری مدارک برخوردار نمیشد یکی هم اظهاراتیست که در صفحه ۵۲ گزارش شان آمده و چنین اظهار گردیده: وقایعیکه در داخل کمپها بویره در ساحات موجودیت



برای اثر قربانیان امکان و مجال تشخیص شناسائی وجود نداشت تا آیین دفن و تشییع جنازه شان ترتیب و انجام میشد.

نادرست حقایق و تلاش مذبوحانه در گزارشات خویش تأکید میدارد که عساکر اسرائیلی داخل کمپ‌ها و راهروها را نمیتوانستند ببینند حتی دوربین‌های بزرگ و قوی که در بالای ساختمان پست دیده‌بانی قرار داده شده بود. خبرنگارانی که در بالای ساختمان هفت طبقه رفته بودند به همچو یک مشکلی حتی بدون دوربین روبرو نگردیده‌اند. کمیسیون کاهان اظهار عقیده یارون را پذیرفته که «سیستم گزارش دهی غیر فعال بوده» و یا مسئولین از خود «حساسیت و عکس العمل کند» و غیر سریع نشان داده‌اند. یعنی اطلاعات با در نظر داشت سلسله مراتب طوریکه شاید و باید به مقامات ذیصلاح انتقال نیافته درین مورد خبرنگار اسرائیلی یوری نیری مینویسد: بدین ترتیب کمیسیون کاهان این اظهار نظر را درست فرض نموده و پذیرفته که صدها تن از کارمندان و مأمورین ارتشی و سیاسی بصورت غیر منطقی و نامعقول عمل نموده و یا بدون صلاحیت و طور ناشایسته بی‌مبالاتی‌هایی را نادیده گرفته و به مقامات مسئول گزارش ندهند. واضح است که این طرز تفکر و نتیجه‌گیری منطقی و قابل قبول نیست. تنها نتیجه منطقی و معقول پذیرفتن این واقعیت است که فلائزیت‌ها برای ارتکاب و انجام قتل عام بداخل کمپ‌ها فرستاده شده‌اند.

با ملتفت شدن به واقعیت این امر بسیاری از نتیجه‌گیری‌های غیر منطقی کمیسیون روشن و واضح میگردد. البته موارد و نظایر اینگونه استفاده‌ها در گزارشات و استدلال‌های کمیسیون بر فرت وجود داشته و کمیسیون عمداً سعی داشته تا با وسعت دادن و ایجاد رخنه در گزارشات و شواهد موثق و با استفاده از اعتبارات آن نتیجه‌گیریها و نظریات خود را در آنها گنجانیده آنرا منطقی و معقول جلوه دهد. اگرچه در مورد احتمال درگیری و دست داشتن اسرائیل بطور جدی بحث نکرده در حقیقت به هر قیمتی که شده از آن اجتناب نیز ورزیده است و طوریکه قبلاً اشاره شد کمیسیون بدین منظور ایجاد و روی کار شد تا با تحقیقات ظاهراً واقع‌بینانه‌اش و با استفاده از هرگونه جعلیات نتیجه‌گیری‌هایش را بشکل «قاطعانه» و «بدون شک و تردید» جلوه داده و افکار عامه را از این واقعیت منحرف سازد که ارتش اسرائیل از وقوع یک قتل عام آگاهی داشته،

شارون و ایتان ترتیب انجام آنرا داده‌اند. درین مورد کمیسیون کاهان این چنین ابراز داشته که «بدون شک و تردید» هیچ یک از رهبران سیاسی و نظامی اسرائیل در «توطئه» و یا «طرح‌ریزی» ارتکاب و انجام شرارت‌ها و جنایات در کمپ‌ها درگیر نبوده و دست نداشته‌اند. در صفحات ۶۲ و ۶۳ گزارش چنین تذکر داده شده.

«اتهامات و ادعاهای اقامه شده حاکی از آنست که اگرچه نیروهای دفاعی اسرائیل قتل عام و خونریزی را مستقیماً خودشان انجام نداده اما وارد شدن فلائزیت‌ها بداخل کمپ‌ها کاملاً با اطلاع قتل عام از انجام و ارتکاب قتل عام و قصد و نیت اینک که باید واقعاً قتل عام صورت گیرد همراه و هماهنگ بوده: بنابراین تمام کسانی که امکانات و تسهیلات وارد شدن فلائزیت‌ها را به کمپ‌ها فراهم ساخته همدست و شریک جرم در اعمال قتل عام دانسته میشود. که البته همه این اتهامات بی‌اساس بوده و یا هیچ تردیدی نداریم که کدام توطئه و یا طرح‌ریزی از طرف مسئولین سیاسی و نظامی اسرائیل در کار نبوده و یا فلائزها با نیت و منظور ارتکاب شرارت و بی‌رحمی‌ها به کمپ‌ها وارد نشده‌اند. همچنین صریحاً اظهار میداریم که در امر وارد شدن فلائزیت‌ها به کمپ هیچگونه منظور و نیتی نهفته نبوده است که ب- نمایندگی ۲ نیابتاً از طرف اسرائیل به مردمان و ساکنین غیر از مبارزین صدمه و آسیب برسانند. البته وقایعیکه رخ داد تصادفی و اتفاقی بوده و با اهداف و نیت مسئولین سیاسی و نظامی اسرائیل که طرفدار وارد شدن فلائزها به کمپ‌ها بود مغایرت دارد.

پروفیسور نوم کومسکی از انجمن علم و صنعت شهر ماستاچوست امریکا درین مورد چنین ابراز نظر نموده: با ملاحظه اظهارات و به اساس مدارک استفاده شده ضرورت و نیاز شدیدی احساس میشود که «ادعا» نمائیم گواهی‌ها و شهادت‌های مردمانیکه ارائه گردیده بطور ساده نشان دهنده این واقعیت است که گزارش بطور جدی و با منظور و نیت نیک و از میان مردمان منطقی و معقول تهیه نشده است.

من برای بار اول بتاريخ ۱۷ ژانویه ۱۹۸۳ و بار دیگر در ۲۵ اپریل ۱۹۸۳ از پست دیده‌بانی بازدید

بعمل آوردم. و در جائیکه دیده‌بان اسرائیلی قرار داشت ایستاد شدم نه تنها داخل کمپ را بخوبی و وضاحت می‌دیدم بلکه صدای اطفالی را که در اطراف سنگریزه‌ها نزدیک مرکز یکی از ساحات کشتار عمده‌بازی میکردند می‌شنیدم. در حالیکه این امر بکلی واضح است که «مشاهده در داخل خانه‌ها و یا راهروها از پست دیده‌بانی ناممکن می‌باشد که ببینند در میان خانه‌ها و راهروها کوچک چه وقایعی در حال انجام می‌باشد در حقیقت هیچکس نمیتواند از داخل خانه‌ها بدون ایستادن مقابل در و یا پنجره آن نزدیک و یا بوسیله دوربین بدون قرار دادن بیک زاویه درست و متناسب از دور مشاهده نماید. اما ارتش اسرائیل به آسانی و سهولت مشاهده می‌نمود که یک قتل عام

جریان دارد اجساد روی سنگریزه‌ها انتقال و انبار میشد و صدای فریاد قربانیان را می‌شنیدند. و این ادعای کمیسیون که از پست دیده‌بانی نه داخل کمپ‌ها قابل رویت بوده و نه صدا و آوازی شنیده میشود. باعث حیرت انسان میشود و یک معماست. زیرا هیچگونه مدرکی بنظر نمیرسد که این ادعا حمایت و تائید نماید. کمیسیون به منظور اینکه مسئولیت مقامات اسرائیلی را در قبال موضوع قتل عام با استنتاج از واقعیات سبک و ناچیز تلقی نماید کوشش و تلاشهای بی‌حدی را بعمل آورده تا مسئولیت سنگین‌تر را که برخلاف و برضد قانون است متوجه اسرائیل نگردد. بطور مثال در صفحه ۲۸ گزارش‌شان طرز برخورد رئیس ستاد ارتش ایتان را در تمجید و ستایش از فلائزیت‌ها برای عملیات داخل کمپ‌ها منفصل گردیده و در عوض از درخواستش که در مورد اطلاع حاصل نمودن از آنچه در کمپ‌ها میگردد به شرح و تفصیل پرداخته شده در حالیکه از شواهد و مدارک منتشر شده بر این نتیجه می‌رسم که ایتان در ارتکاب و انجام قتل عام همدست و شریک میباشد او از اعمال فلائزیت‌ها اظهار خورسندی و ابراز رضایت نموده است، و ترجیح داده تا فلائزیت‌ها در کمپ‌ها باقی بمانند و ۱۳ ساعت دیگر به مدت و زمان عملیات آنها بداخل کمپ‌ها افزایش بعمل آورد، که بیشترین کشتار طی همین مدت افزوده شده انجام شده است. ادامه دارد.

اِحْسَانُ خَلْقٍ فِي الْمَدِينَةِ

۱- افغانستان

نجیب الله دبیرکل جدید حزب کمونیست افغانستان در درگیریهای هفته گذشته که بین طرفداران او و هواداران ببرک کارمل در کابل رویداد مجروح شد. خبرگزاری (چین نو) به نقل از آژانس خبری افغانستان اعلام کرد که درگیریها در دوم ماه ژوئن رخ داد ولی هیچگونه توضیح بیشتری نداد. گزارش دیگری از همین خبرگزاری حاکیست که درگیریها کم و بیش در پایتخت کابل ادامه دارد.

انقلابیون مسلمان افغانستانی طی هفته گذشته با حمله به پایگاه هوایی (شیندند) نیروهای مشترک روسی و دولتی افغانستان واقع در استان (هرات) ۱۶ دستگاه تانک زرهی آنان را منهدم کردند. انقلابیون مسلمان (افغانستانی) با شلیک موشکهای از نوع مینی کاتیوشا به مراکز حساس پایگاه یادشده چندین مخزن سوختگیری هواپیما و یک انبار مهمات نیروهای مشترک را به آتش کشیدند در این عملیات گروه زیادی از نیروهای روسی و دولتی افغانستان به هلاکت رسیدند.

همچنین ایزوستیا ارگان دولت شوروی (روسیه) در شماره روز ۳شنبه خود اعلام کرد سرهنگ دوم (ایوان پیانزین) بر اثر منفجر شدن هلیکوپترش برفراز کابل پایتخت افغانستان که هدف اصابت گلوله مجاهدین افغانی (افغانستانی) قرار گرفته بود کشته شده است. بگزارش خبرگزاری فرانسه از مسکو (ایزوستیا) می افزاید هلیکوپتر مزبور زمانی که در

ارتفاع پائین در حال انجام یک ماموریت گشتی بود مورد اصابت قرار گرفت. در گزارش (ایزوستیا) تاکید میشود مجاهدین مسلمان افغانی (افغانستانی) بمحض آغاز تاریکی شب از ارتفاعات اطراف کابل به پائین می آیند و شهر را با استفاده از موشک گلوله باران می کنند.

۲- افغانستان

طبق گزارشی که از تمامی خبرگزاریهای جهان شنیده شد ۴ تن از رهبران گروههای پیشاور بتاریخ ۱۳۶۵/۳/۱۲ با ریگان جنایتکار که دست او به خون میلیونها انسان بی گناه در سراسر جهان آلوده است جهت کسب موقعیت به اصطلاح بین المللی در کاخ سفید ملاقات کردند. ریگان جنایتکار ضمن اینکه با این رهبران اظهار همدردی نمود ولی از میزان و نوع کمک چیزی به زبان نیاورد. قابل یادآوری است که این ملاقات عکس العمل های مختلف در گوشه و کنار جهان بوجود آورد و حتی در خود آمریکا هم تعدادی، ریگان را بخاطر این ملاقات مورد نکوهش قرار دادند و تعدادی هم حتی به این اظهارات لفظی ریگان قناعت نکرده خواهان قطع رابطه دولت آمریکای جنایتکار با دولت دست نشانده کابل شدند.

گذشته از موضع گیریهای جهانی خود گروههای افغانستانی هم عکس العمل های گوناگونی در مورد این دید و بازدیدها از خود نشان دادند. از جمله دفتر جمعیت اسلامی افغانستان مستقر در تهران با وجود اینکه رهبرشان به عنوان سخنگوی احزاب اادی پیشاور در این ملاقات شرکت داشت، در مصاحبه ای

با روزنامه کیهان شدیداً این ملاقات را محکوم نموده یادآور شدند که این دیدار به اساس یک سلسله فشارهای سیاسی از سوی پاکستان صورت گرفته است.

نماینده حرکت انقلاب مستقر در تهران نیز در مصاحبه ای خود با روزنامه جمهوری اسلامی بطور دیگری این ملاقات را محکوم و همچنان یکی از مقامات بلند پایه سازمان نصر هم در سخنرانی که به مناسبت شهدای اخیر آن سازمان در قم برگزار شده بود این دیدار را محکوم نموده و توطئه علیه انقلاب اسلامی افغانستان دانست و جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان هم طی اعلامیه ای این دیدارها را شدیداً مورد انتقاد قرار داد.

باید خاطرنشان ساخت راهی که اکنون رهبران پیشاورنشین در پیش گرفته همان خط سازش پذیری است که جناب عرفات چند سال قبل به آن گام نهاده بود که منجر به نابودی آرمان فلسطین گردید.

عراق:

اعلام حکومت نظامی توسط رژیم بعثی در شهر سلیمانیه

متعاقب عملیات ظفرمند والفجر-۸ تعداد نیروهای امنیتی رژیم عراق در شهر سلیمانیه بطور بیسابقه ای افزایش یافته است. رژیم بعثی جهت کنترل بیشتر شهر از ساعت ۸ شب حکومت نظامی اعلام کرده و با حمله های ناگهانی بمنازل- افراد مشکوک را دستگیر مینماید. بنابراین گزارش رژیم بعثی عراق برای تحت فشار قراردادن هر چه بیشتر مردم شهر از مغازه داران میخواهد که خود را برای رفتن بجبهه بمراکز نظامی معرفی کنند.

سنگاپور:

بنوشته یک نشریه عربی زبان چاپ لندن اخیراً تعدادی از مساجد سنگاپور ببهانه عملیات نوسازی که از چندی قبل در این کشور آغاز شده تخریب گردیده است.

بنوشته هفته نامه العالم عملیات تخریب مساجد علیرغم اعتراضات مسلمانان این کشور که تجمعات آنها توسط مقامات سنگاپور در هم ریخته شده است صورت میگیرد. «العالم» میافزاید: این حملات

باتوجه بروابط مستحکم بین سنگاپور و رژیم اشغالگر قدس به هدف ازهم پاشیدن مراکز تجمع مسلمانان این کشور صورت میگیرد. یادآوری میشود وزیر خارجه سنگاپور اخیراً از فلسطین اشغالی دیدن کرده بود.

نیجریه:

موج تظاهرات اعتراض آمیز ظرف روزهای اخیر دانشگاههای سراسر نیجریه را فرا گرفته و دست کم ۲۰ کشته برجای گذاشته است. دولت نیجریه در پی اوجگیری حرکتیهای اسلامی زیر فشار قرار گرفته تا احکام اسلامی را در این کشور بمورد اجرا بگذارد. بیشترین درگیریها از سوی دانشجویان طرفدار یک حکومت اسلامی در نیجریه در دانشگاه احمد ویلو در شمال این کشور رخ داده است.

دانشجویان در تظاهرات خود با اجرای قوانین اسلامی تاکید داشته و اختلاط دختران و پسران در کلاسهای درس را مورد اعتراض قرار داده بودند. روزنامه گاردین نوشت: در نیجریه حرکت اسلامی بطور جدی مطرح شده و رفته رفته مسایل دیگر راتحت الشعاع قرار داده است. در سالهای اخیر رهبران اسلامی در مناطق شمال نیجریه خواستار اجرای احکام اسلامی، منع شرب مشروبات الکلی و اجرای پوشش حجاب اسلامی برای بانوان بوده اند.

لبنان:

بیدادگاه نظامی رژیم صهیونیستی در حال محاکمه دولبنانی که طی عملیات تجسسی ارتش اسرائیل در جنوب لبنان دستگیر شده اند میباشد. دادستان نظامی اسرائیل روز ۳شنبه در یک مصاحبه تلفنی فاش کرد که اعدال بیگ حسن تورموس ۱۹ ساله و محمد عبدالهادی یاسین، ۲۳ ساله، مظنون هستند که بگروه چریکی حزب الله که در فوریه گذشته دوسرباز اسرائیلی و یک شبه نظامی لبنانی مورد حمایت اسرائیل را ربوده است، تعلق دارند.

بگفته فرماندهی نظامی رژیم صهیونیستی اسرائیل یک واحد از سربازان اسرائیلی و شبه نظامیان لبنانی در هفدهم فوریه نزدیک «بیت یاهون» در حاشیه منطقه حائل جنوب لبنان که تحت کنترل سربازان اسرائیلی و شبه نظامیان لبنانی ارتش جنوب لبنان قرار دارد هدف کمین قرار گرفتند. در این کمین دوشبه نظامی کشته و دو اسرائیلی و یک

لبنانی اسیر شدند. یک نیروی عظیم ارتش صهیونیستی دست بتجسسی وسیع در این ناحیه زد و مدت ۶ روز در آنجا ماند.

بگفته مقامات سازمان ملل این بزرگترین عملیات اسرائیل در جنوب لبنان پس از عقبنشینی سال ۱۹۸۵ بوده است در دو مین روز این جستجو، سنگگوی نظامی اسرائیل دستگیری دو چریک مسلمان را اعلام کرد. تورموس و یاسین که در دادگاه نظامی شهر لود در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی تل آویو محاکمه میشوند بشلیک خمپاره بیک موضع اسرائیلی که بخشی از یک عملیات باهدف حمله بواحد مزبور بوده است متهم هستند. اسحق رابین وزیر جنگ اسرائیل گفت که تابحال حزب الله شرایطی را برای آزاد کردن اسرای اسرائیلی اعلام نکرده است.

مصر:

سفارت رژیم اشغالگر قدس در قاهره روز ۲شنبه مورد حمله مسلحانه انقلابیون مسلمان مصری قرار گرفت. بنوشته روزنامه «الاخبار» چاپ قاهره پلیس مصر اعلام کرد یک اتومبیل که بسرعت از برابر سفارت رژیم صهیونیستی واقع در منطقه «دقی» قاهره میگذشت بسوی ساختمان سفارت اسرائیل آتش گشود. بر پایه همین گزارش پلیس مصر بدنبال این حادثه منطقه «دقی» را محاصره کرد و جستجوی گسترده راجهت یافتن انقلابیون مسلمان در منطقه آغاز نمود.

حمله اخیر سومین حمله طی ۶ ماه گذشته علیه ساختمان سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره بشمار میرود. مسلمانان مصر تا کنون باروشهای مختلف هرگونه حضور هیاتهای سیاسی رژیم اشغالگر قدس در خاک مصر را مورد مخالفت قرار داده اند.

فلسطین:

بگزارش صدای انقلاب اسلامی فلسطین در آستانه فرارسیدن جمعه آخر ماه رمضان رژیم اشغالگر قدس اقدامات وسیعی در جهت کنترل تظاهرات مسلمانان در روز قدس بعمل آورده است. این رادیو میافزاید غاصبان قدس همه روزه بیانه های مختلف در مناطق مسلمان نشین اقدام ببازرسی منازل و ضرب و شتم مردم میکنند. این گزارش حاکیست اخیراً یک واحد از نیروهای امنیتی رژیم

اشغالگر قدس وابسته بموساد بایورش بمدارس و منازل در روستاهای اشغالی شمال فلسطین بجمع آوری اطلاعات در مورد دانش آموزان و معلمین و ساکنان محل پرداختند. صدای انقلاب اسلامی فلسطین میافزاید علیرغم افزایش فشار و بازرسی وسیع مناطق مسلمان نشین در فلسطین اشغالی مسلمانان ازهم اکنون خود را برای برگزاری مراسم روز جهانی قدس آماده میکنند.

ایران:

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی: بگزارش قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) در ادامه حراست و پاسداری از منطقه عملیاتی والفجر صبح دیروز با آتش توپخانه ساحلی نیروهای دریائی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یک فروند ناوچه پیشرفته قوای محبوس شده عراقی در آنسوی خور عبدالله هدف قرار گرفت و منهدم شد. ناوچه غرق شده عراقی که کلیه سرنشینان آن بهلاکت رسیدند پس از اینکه ساعتی چند در آتش شعله و ربود بقعر آبهای خور عبدالله فرو رفت.

۲- یک مقر منافقین در داخل خاک عراق هدف بمباران شدید خلبانان شجاع نیروی هوائی کشورمان قرار گرفت و بکلی منهدم شد. در جریان بمباران این مقر که از ارتفاع بسیار پائین صورت گرفت ۲۰۰ تن از عوامل دشمن بهلاکت رسیدند. این مقر که در شمال سلیمانیه واقعست توسط رژیم عراق در اختیار منافقین قرار گرفته بود.

با کسب اطلاعات دقیق از اقدامات منافقین در این مقر که تحت نظر رژیم عراق صورت میگرفت روزشنبه ۲۴ خرداد ماه این مقر را از ارتفاع پایین هدف قرار داده و کلیه تاسیسات آنرا منهدم کردند. منافقین با همکاری کامل رژیم عراق، تحت نظر کارشناسان نظامی بعثی کارتهیه بمب و جاسازی آنرا در این مقر انجام داده و از آن طریق برای بخاک و خون کشیدن مردم رشید ایران بمبها را بداخل کشور میفرستادند. اطلاعات موثق رسیده حکایت از آن دارد که بعد از بمباران این مقر ۱۷ خودرو نظامی رژیم اجساد نیروهای عراقی و عناصر وابسته بضد انقلابیون را از منطقه بمباران شده خارج ساختند. بعد از انتقال مقر منافقین بعراق، رژیم صدام امکانات فراوانی را برای انجام جنایات بیشتر علیه ملت مسلمان ایران در اختیار منافقین قرار داده است.

باترکستان اسلامی آشناشویم

نوشته: دکتر محمدعلی البار

(قسمت دوم)

هولناک، مزارع و در هوای بسیار گرم و سوزان تابستان یا بسیار سرد و سوزناک زمستان بدون غذا و لباس کافی، ایجاد قحطی و گرسنگی مصنوعی، نابود کردن مجموعه های کارگری در معادنی که بر سر کارگران منهدم میگشت.

— نابود کردن کارگران مسلمان در هنگام منفجر کردن کوهها برای گشودن راهها.

— ویران شدن سدهای بزرگ و غرق شدن

اهالی

ولی علی رغم این سلطه وحشیانه بازهم اهالی ترکستان به انقلابهای چندی دست زدند، نخستین آنها مستقیماً پس از اشغالی بود که تا سال ۱۳۷۱ هـ (۱۹۵۱ م) ادامه یافت و سپس قیام دیگری در سالهای ۴۷-۱۳۷۸ هـ (۱۹۵۸ م) برپا شد و بعد از آن حرکت سومی آغاز شده و تا سال ۱۳۸۳ هـ (۱۹۶۳ م) ادامه یافت همه این قیامها با قساوت و شدت تمام کوبیده و همه افرادش کشته شدند و بازهم انقلاب دیگری در سال ۱۳۸۵ هـ (۱۹۶۵ م) برپا شد و تا ۱۳۸۸ هـ (۱۹۶۸ م) ادامه پیدا کرد و هر بار که قساوت و بیدادگری نیروهای کمونیست، زیاد میشد، قیامهای مسلمانان نیز در برابر ظلم و ستم آنها شدت می یافت و پس از مرگ مائو و روی کار آمدن حکومت جدید قسمتی از جنایات او پیروانش در جریان به اصطلاح انقلاب بزرگ فرهنگی، افشا گردید که حکومت که چگونه، پست ترین و رسواترین وسیله ها را در سرکوب خصمش استخدام میکرده و چگونه با تخریب زراعتهای موجب پدید آمدن گرسنگی ها و قحطی هائی میشده که در طی آن، میلیونها انسان

انواع تعذیب و شکنجه از قبیل کندن ناخنها و پوست سر و بدن و در یخچال انداختن و به شوک برقی دادن و قطعه قطعه شدن گوشت بدن و... روبرو می گشت. چین کمونیست به تخریب مساجد و تبدیل آنها به طویله و مرکز فساد پرداخت، قرآنها آتش زده شده و پایمال شدند. مخصوصاً در ایام به اصطلاح انقلاب فرهنگی که در اواخر حیات مائو بوده و سرتاسر چین را فرا گرفته بود.. مسلمانان به تربیت خوک، اجبار شده و از روزه و حج ممنوع گشتند و اگر کسی نماز میخواند، خائن به تعالیم مائو خدای جدید محسوب شده و محکوم به بیگاری و در صورت تکرار، با شکنجه و زندان روبرو میگشت... در همه دیوارها این شعارها را چسبانده بودند: دین ضد علم است، دین تریاک توده هاست، اسلام اختراع ثروتمندان عرب است، اسلام دین ارتجاعی خرافاتی است، اسلام در خدمت استعمار است و... زبان محلی که با حروف عربی نوشته میشد را لغو و بجای آن در مدارس، زبان چینی را رسمیت دادند، تدریس مسائل دینی در مدارس و بل در مساجد باقی مانده و به حج رفتن ممنوع اعلام گشت، قرآنها را سوزاندند و حتی گوش دادن به رادیوهای خارجی ممنوع گردید و مسلمانان مأمو شدند از مائو بعنوان خدای زنده سخن گویند و هریک از دو اطاق منزل خود را در اختیار رفقاء عسکر چینی بگذارند.

چین برای خلاصی از اهالی ترکستان حتی بعد از تابع ساختن آنها، وسائل و راههای متعددی... کار مستمر ۱۸ ساعته در کوهها، راههای ناهموار و

چین کمونیست اهالی ترکستان را از مزارع و چراگاههای شان طرد نموده و بر همه آنها استیلا یافت و آنچه که عامل مساعدی برای این عمل گشته بود، این بود که چین برای جمعیت هر روز روبه ازدیاد خود، تنگی میکرد در حالیکه ترکستان به نسبت وسعت خود تقریباً خالی می نمود و در خلال چند سال بدنبال کشتارها، آواره کردن ها و هجرت کردن ها ساکنین اصلی ترکستان از ۱۵ میلیون به ۷ میلیون کاهش یافت و جای آنها را چینی ها اشغال کردند، اراضی حاصلخیز مصادره شده و عساکر چین برای کشاورزی واگذار کردند و برای خود اهالی ترکستان اراضی خشک باقی بماند و نظام «کمون» حاکم شد، نظامی که در آن مجموعه های بشری، زمین را زراعت می کنند بدون اینکه مالک خود زمین یا منافع آن شوند و در سطح حیوانات یا پائین تر از آن زندگی میکنند و در شرایط کار سخت و طاقت فرسا قرار داشته و جز یک وعده غذای ساده و خشک در روز و یک دست لباس از ارزانترین پارچه ها در سال ندارند. در فشار بیماری و بیگاری، هزاران تن جان باختند و نظام خانوادگی از هم گسیخته و درهم کوبیده شد. زیرا مردان بدور از خانواده هایشان بسر می بردند و برای زن و شوهر جز در هفته یکبار یا در ماه یکبار اجازه ملاقات داده نمیشد و اگر کسی می مرد بدون غسل و کفن و نماز در چاله ای دفن می شد بدون اینکه حتی بستگانش اجازه دیدن داشته باشند چون به اصطلاح تولید، تعطیل می ماند! و هر کسی که در برابر این رژیم استبدادی طاغوتی، کمترین مقاومتی نشان میداد، با

جان باختند؟ در زمان حاضر از اعمال فشار و تخریب کمی کاسته و به مسلمانان اندکی آزادی در انجام بعضی از شعایر مذهبی داده شده است. هرچند که هنوز از حملات کمونیزم در فشارند ولی نسبت به گذشته، مقداری تخفیف یافته است.

اکنون مسلمانان در همه نقاط

زمین مکلفند که مسلمانان چین و

مسلمانان ترکستان را کمک کنند.

اکنون مسلمانان در همه نقاط زمین مکلفند که مسلمانان چین و مسلمانان ترکستان را کمک کنند و لااقل در دادن و آموختن قرآن و آموزش اسلام و اعاده نشر آن در آن سامان و در میان برادران شان به آنان یاری رسانند و با اینکه اهالی امروز ترکستان شرقی، از اسلام جز اندکی نمیدانند و اغلب و بل همه آنها از زبان عربی پس از منع آن توسط حکومت کمونیست هیچ نمیدانند ولی تاریخ برای ما اسامی بسیاری را که نسبت آنها به کاشف پایتخت ترکستان شرقی در دورانیهای اسلامی منتهی میشود یادآور میگردد و از آن کسانی که منسوب به کاشف است محدث، واعظ حسین بن علی بن خلف است که بیش از ۱۲۰ کتاب در حدیث تصنیف کرده است. او از کاشف کوچ کرده و به بغداد ساکن گشت و در آنجا بسال ۴۸۴ هـ (۱۰۹۱ م) وفات نمود.

ترکستان، چگونه و کی فتح شد؟

پس از آنکه مسلمانها در دوران عمر بن خطاب، نیروهای کسری را در قادیسیه و سپس در پایتخت سلطنتش «مدائن»، شکست دادند، ارتشیان مسلمان حرکت نموده و در حالیکه جهاد را در سرزمین امپراطوری فارس ادامه میدادند، به تعقیب «یزدجردی»، کسرای فارس که تنها مانده و

نیروهایش از بین رفته بودند، پرداختند، جنگ «جولاء» در سال ۵۱۶ هـ (۶۳۷ م) یکی از جنگهای سرنوشت ساز و تعیین کننده بود، کسری بجمع کردن ارتشیان فراری و شکست خورده اش پرداخت و مسلمانان و مجوسها — آنطوریکه بلاذری در فتوح البلدان میگوید — جنگ شدید و بیمانندی نمودند، تیراندازی میکردند و با نیزه میکوبیدند تا آنجا که نیزه ها شکستند و با شمشیر میزدند تا آنجا که شمشیرها کج شدند، مسلمانان آنچنان حمله ای نمودند که عجمها را ریشه کن و منهزم ساخته و آنان پشت بفرار نهادند و مسلمانان آنان را دنبال نموده و تا موقعیکه تاریکی در میان آنان فاصله شد بقتل و کشتن آنان پرداختند. نیروهای مسلمین در آهنگام تحت قیادت و فرماندهی هاشم بن عتبّه ابن ابی وقاص بودند و او را عمویش صحابی جلیل سعد بن ابی وقاص قهرمان قادیسیه، فرستاده بود...

یزدجرد در تاریکی فرار کرد، نیروهای شکست خورده اش در «نهایند» تجمع نمودند، عمر بن خطاب، صحابی جلیل نعمان بن مقرن را بسوی آنان فرستاد که داستان جالب و پرمعنایی دارد... نعمان در کنار عمر نماز میخواند و چون از نماز فارغ شد، عمر بدو گفت: بزودی تورا بکاری میگمارم. نعمان گفت: برای جمع کردن غنائم و مالیات که نه اما برای جهاد فی سبیل الله آری! عمر گفت: پس مجاهد راه خدا خواهی بود سپس او را بعراق و از آنجا بنهواند فرستاد... و بدینسان بسیاری از صحابه در آنروز، از حکومت و مقام فرار کرده و جز جهاد در راه خدا چیزی نمیخواستند... نعمان رفت و ارتش اسلامی را در نهواند رهبری نمود، پیکار کرد و بشهادت رسید و مسلمانان در آن جنگ پیروزی عظیمی بکف آوردند و هنگامیکه بشارت پیروزی به عمر رسید او پرسید نعمان چه کرد؟ گفته شد: او بشهادت رسید، عمر کلمه استرجاع (انا الله وانا الیه راجعون) را بزبان آورده و گریست. فتح نهواند در سال ۵۱۹ هـ تمام شد و همدان بسال ۵۲۴ هـ (۶۴۴ م) توسط «جریر بن عبدالله بجلی»، فتح گردید و «ری» و «قومس» بدست صحابی جلیل خدیفه یمان عبسی و عمر بن زید خیل طائی، فتح شد و عمر در سرزمین امپراطوری فارس که امپراطوری روم را شکست داده بود، هفت ارتش را بحرکت درآورد. امپراطوری فارس و روم آزمون، مانند آمریکا و

روسیه امروز بودند. ابوبکر و عمر تنها از آندو پشت نگردانند که با آنها جنگ پرداختند آنهم با ارتش اندک و کم عدد اما قوی ایمان و راسخ عزم و استوار قدم!، ارتش اسلام علیرغم اندک بودن، ارتش کفر و ضلالت و طغیان را در هر معرکه ای و در هر میدانی شکست دادند. عمر بن خطاب، احنف بن قیس را بخراسان فرستاد تا یزدجرد که بعد از جنگ نهواند بدانجا فرار کرده بود را تعقیب نماید... احنف بسوی خراسان رفت و شهر «هرات» نیز فتح شد (و امروز هرات یکی از شهرهای افغانستان است و قبلاً گفتیم که خراسان امروز بین ایران و افغانستان و روسیه تقسیم شده است) سپس احنف بسوی «بلخ» رفت و در بلخ نیروهای یزدجرد که قیابیل ترک و صغد (سرزمینی است که بین سمرقند و بخارا امتداد دارد و در آن رودی است معروف برود

صغد که امروز در اوزبکستان روسیه قرار دارد) نیز ضمیمه آنها شده بودند، با ارتش احنف بن قیس رویارو شدند و بعد از جنگ شدیدی، مسلمانان پیروزی مهمی دست یافتند و یزدجرد از آنجا به «مرو» فرار کرد و در همانجا کشته شد (مرو امروز در جمهوری ترکمنستان روسیه واقع شده است) ابوموسی اشعری والی کوفه در دوران عمر بن خطاب، عبدالله بن بدیل بن ورقا را بسوی اراضی باقیمانده خراسان اعزام نمود و اهل «طیسین» با او مصالحه نمودند... و چون رود «جیحون»، حد فاصلی بین خراسان در غرب و بلاد ماوراء النهر (ترکستان) در شرق بود، مرز نیروهای اسلامی قرار گرفت و آنان در دوره خلافت عثمان و علی بن ابیطالب (ع) بجهت برپاشدن فتنه ها و جنگهای داخلی نه تنها نتوانستند از آنجا عبور کنند که بسیاری از اراضی که در دوره عمر فتح شده بودند، در دوره عثمان بر مسلمانان شوریدند و از آنجمله نواحی از خراسان بود ولذا عثمان، والی اش در بصره عبدالله بن عامر بن کریر را فرستاد تا دوباره مناطقی از فارس و خراسان که شوریده بودند را فتح نماید، وقتیکه عبدالله بن عامر بدانجا رسید، اهالی طیسین را بر همان معاهده صلحی که قبلاً با عبدالله بن بدیل کرده بودند، پابرجا یافت و با آنان تجدید عهد نمود... و بییق و جوین و نیشابور را فتح نمود و سپس «مرو» پایتخت خراسان بصورت صلح بر هزار

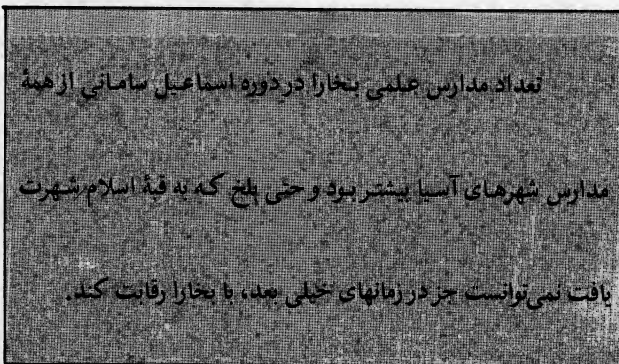
هزار درهم فتح گردید... والی بصره عبدالله بن عامر، احنف بن قیس را برای فتح تخارستان اعزام نمود. (تخارستان امروز در افغانستان واقع شده و با روسیه مرز مشترک دارد و بدینسان میبینی که این کشورهای اسلامی چگونه بین روسیه و افغانستان تقسیم شده و افغانستان خود امروز در اشغال وحشیانهٔ روسها است) عبدالله بن عامر، متوجه خوارزم شد (خوارزم امروزه خیوه نامیده میشود که در ازبکستان روسیه قرار دارد) ولی برآن ماسلط نگردید... و با اهالی ماوراء النهر مصالحه نمود. در دوران معاویه، بخشهایی از خراسان شورش نمودند، معاویه، عامر بن قیس سلمی را فرستاد که با دیگر آن بخشها را تابع حکومت اسلامی گردانید... معاویه کار عراق را به زیاد بن ابیه (در سال ۴۵ هـ) واگذار کرد (و گفته میشود پدر او ابوسفیان است که از زنا کاران جاهلیت بود) زیاد بن ابیه در سال ۴۷ هـ (۶۶۷ م) حکم بن عمرو غفاری را فرستاد و او از نهر جیحون گذشت و با بلاد صغانیان جنگید و بدین ترتیب او اولین کسی بود که در بلاد ماوراء النهر جهاد نمود و در آنجا نماز گزارد... و عبدالله بن مبارک برای یکی از شاگردانش از اهالی صغانیان میگفت: آیا میدانیدی کسی سرزمین تورا فتح نمود؟ شاگرد گفت: نه، این مبارک گفت: اولی کسی که آنرا فتح نمود حکم بن عمرو غفاری بود.

سپس عبدالله بن زیاد در آخر سال ۵۳ و اول سال ۵۴ به ماوراء النهر حمله کرد و عمرش در آنوقت ۲۵ سال بود و بعد متوجه «بیکند» شد (بیکند شهری است در ازبکستان و ۴۵ کم با بخارا فاصله دارد)

اسماعیل بن احمد سامانی توانست پایه های سلطنتش را در همه نقاط ماوراء النهر خراسان مستحکم سازد و عمرو بن لیث صفار را شکست بدهد، حکومت او در ماوراء النهر، ۳۰ سال و در خراسان ۲۵ سال دوام یافت و در سال ۲۹۵ هـ (۹۰۵ م) درگذشت. بخارا در دوران او و جانشینانش، پایتخت حکومتش بود، حکومتی که خراسان و ماوراء النهر و شمال افغانستان را دربر میگرفت. پس از اسماعیل پسرش احمد که مشهور بلقب «نشدی» شد، قدرت را بدست گرفت او آتپوریک (نیشی) میگوید: طبق سیرت پدرش عمل میکرد، بعادالت

رفتار داشت و با رعیت در نهایت انصاف برخورد میکرد و مردم در دورهٔ او در آسایش و آرامش بودند، او بقایای دولت صفاری را نابود کرد و در سال ۳۰۱ هـ تروشد و فرزندش نصر بن احمد بحکومت رسید. حکومت آل سامان تا سال ۳۷۵ هـ (۹۸۵ م) ادامه یافت و پس از آن کار آنها بضعف و ناتوانی گرائید و حکومت بمحمود غزنوی مشهورترین حاکم دولت غزنوی رسید که مقررش غزنی در جنوب افغانستان بود و رژیم سامانیان با درگذشت نوح بن نصر دوم سال ۳۸۷ هـ (۹۹۷ م) پایان رسید. سامانیان نقش عظیم در نشر دین و فرهنگ اسلامی در بلاد ماوراء النهر داشتند، بخارا در دورهٔ آنان آتپوریک که ثعلبی میگوید: مرکز مجد و شرف و کیمهٔ ملک و پادشاهی و محل اجتماع افراد زمان و طلوعگاه ستاره های ادب و فضلی روزگار گشته بود. حیات اقتصادی در دورهٔ آنان به شکوفائی بیسابقه ای رسیده بود. مقدسی باین مطلب اشاره نموده و آل سامان را در اینکار ستوده است و در نتیجه استقرار اوضاع عمومی در ماوراء النهر و خراسان و گسترش عدالت و اهتمام بکشاورزی و صنعت و تجارت بود که عوامل پیدایش یک نهضت علمی پربرت و شکوهمند، بوجود آمد و از بارزترین شخصیتهای این نهضت امام محمد بن اسماعیل بخاری است. مششرف معروف «امبری»

خیلی بعد، با بخارا رقابت کند) و «بازتولد» میگوید: (همهٔ اسناد موجود در دست ما دلیل برآنستکه مدارس خراسان و ماوراء النهر در قرن دهم میلادی «چهارم هجری» نقش مهمی را در نشر اسلام بازی کردند و اگر جنبش اسلامی در خارج مرزهای ماوراء النهر پیروزی کسب کرد ببرت مدارس ماوراء النهر بود). سیاست سامانیها، زمینهٔ نشر علم را در ماوراء النهر و خراسان فراهم ساخت و یک جنبش فکری دینی نیرومندی پدید آورد، و موج اسلام حتی در ترکستان شرقی و بل در داخل چین از طرف شرق و در مسیر رود لگا از طرف شمال تا خود قازان کشانده شد. در دورهٔ سامانیان، استعداد و انرژی خلقهای فارس و ترکی که وارد اسلام شده بودند باز و شکوفا شده و در پیدایش تمدن نوین و مبتکرانهٔ اسلام، سهم گرفتند و در ایام آنها بسیاری از نامهای علمی بروز یافت که در طول زمان رمز عظمت و قدرت اسلام را در جذب ملت های مختلف و فرهنگهای متضاد روشن میگردد و اینکه چگونه همهٔ آنها در بونتهٔ اسلام آزمایش و ذوب میشده و داده های عظیمی را در قلمرو و در آنجا نیروهای ترک تحت امارت خاتون ملکهٔ بخارا را که به نیابت از پسر نابالغش «طغشاده» حکومت میکرد بر او حمله آوردند... آسباب جنگ بفتح مسلمانان



چرخید و نیروهای مسلمین بر نیروهای مشرکین مجوس ترک پیروز شدند و بیکند فتح گردید... سپس نیروهای پیروز اسلامی بسوی «بخارا» پایتخت ملکه خاتون رو آوردند و شهر را در محاصره

در کتابش بنام تاریخ بخارا میگوید: (تعداد مدارس علمی بخارا در دوره اسماعیل سامانی از همه مدارس تمام شهرهای آسیا بیشتر بود و حتی بلغ که به فیه اسلام شهرت یافت نمیتوانست جز در زمانهای

گرفتند و چون خاتون دریافت که نمیتواند با نیروهای مسلمین مقابله کند، با آنان بر هزار هزار درهم مصالحه نمود... عبید الله بن زیاد با خلق کثیری از اهالی بخارا که اسلام آورده بودند به بصره بازگشت و دو هزار تن از برگزیده ترین تیراندازان آنان را در ارتش خود استخدام نمود و بدین ترتیب او اولین کسی بود که ترکها را در ارتش اسلامی استخدام کرد.

سپس معاویه، تولیت خراسان را به سعید بن عثمان بن عفان واگذاشت، او دید که ملکه خاتون عهد خود را نقض نموده است، از رود جیحون گذشت، ترکها و ملکه خاتون ارتش عظیمی را جمع کرده بودند سعید بن عثمان در سال ۵۶هـ (۶۷۵ م) جنگ شدیدی با آنان نموده و شکستشان داد و وارد شهر بخارا گردید و خاتون علیرغم خیانتش، صلح را پذیرفت، سعید بن عثمان سپس بسوی سمرقند رفت و قثم بن العباس بن عبدالمطلب پسرعموی پیامبر نیز همراه او بود، اهالی سمرقند، جنگ شدیدی نمودند و چون شکست را نزدیک دیدند با مسلمانان صلح نمودند و از کسانیکه در معرکه سمرقند شهید شد، قثم بن العباس پسرعموی پیامبر بود که در آنجا اکنون نیز مزاری دارد که بنام مزار «شاه زنده» یاد میشود زیرا که شهدا زندگانشان و نزد پروردگارشان روزی میخورند (سمرقند امروز در جمهوری اوزبکستان روسیه واقع شده و در آلمان در مرحله بالایی از تمدن رسیده و پایتخت امپراطوری تیمور لنگ بود) و بعد از آن سعید بن عثمان به «ترمذ» رو آورد همانجایی که امام ترمذی صاحب «سنن» منسوب بدان است و آنرا بصورت صلح فتح نمود (ترمذ امروز در جمهوری اوزبکستان قرار دارد) و بعد هم بخارا و بلاد ماوراء النهر بار دیگر شورش نمودند، والی جدید خراسان مسلم بن زیاد بن ابیه، به بخارا رو آورد و آنانرا وادار بتسلیم نمود و بار دیگر صلح را تجدید نمودند و «ترمذ» هم شورش نمود که موسی بن عبداللین بن خازم بسال ۷۰هـ آنرا فتح نمود و از حکومت امویها جدا و مستقل ماند تا اینکه در سال ۸۵هـ توسط فرمانده اسلام عثمان بن مسعود که وی را والی خراسان مفضل بن مهلب بن ابی صغره فرستاده بود، تابع دولت اموی گردید و چون دولت اموی گرفتار فتنه ها و انقلابهای داخلی همچون

انقلاب حسین بن علی^(ع) و انقلاب عبدالله بن زبیر و انقلابات خوارج گردید، بسیاری از این اراضی که تابع حکومت اسلام شده بودند، شورش نمودند و علت اصلی این انقلابها و شورشها، ظلم و ستم بنی امیه و فرماندهان آنان بود ولی امویها در اوج قدرتشان با اینکه غرق در طغیان و ظلم و سلطه جویی بودند، فرماندهان بزرگی نیز داشتند همچون مهلب بن ابی صغره و فرزندانش و زیاد بن ابیه و فرزندانش و حجاج بن یوسف ثقفی و همچون آل مروان مانند محمد بن مروان و عبدالملک بن مروان و مسلمة بن عبدالملک و غیره. همه اینها از ماهرترین و مقاومترین و جسورترین فرماندهان بوده و با جنگ و حیل های جنگی، آشنایی کامل داشتند ولی در کنار این مزیت های نیک، گرفتار ظلم و قدرت طلبی و طغیان و سوء استفاده از ثروت امت و بیت المال مسلمین بنفع خود و نزدیکانشان نیز بودند... مهلب بن ابی صغره، خراسان و بلاد ماوراء النهر که بر بنی امیه شوریده بودند را دوباره بسطه آنها درآورد... و بعد از این، فتوحات متوقف گشت و بل بسیاری از بلاد مفتوحه در زمان یزید بن معاویه شورش کردند یزیدیکه در داستان معروف کربلا، فرزند پیامبر، حسین بن علی^(ع) را بشهادت رسانید و شهر «مدینه» را تا سه روز مباح شمرد و پیرمردان و کودکان شیرخوار را بکشت تا آنانرا بترسانند و تسلیم خود بسازد و پس از آن انقلاب پسر زبیر بر پا شد که منجر بکوبیدن کعبه با منجنیق گردید و تا اینکه حجاج بن یوسف ثقفی خانه خدا را با آتش کشید. حجاج با زور و خشونت، توانست که عراقین (عراق عرب و عراق عجم) و حجاز را تابع عبدالملک مروان بگرداند که بعنوان پادشاه، عبدالملک هم ولایت عراقین و خراسان و همه بلاد ماوراء النهر را بدو سپرد. حجاج، مهلب بن ابی صغره را به «کابل» پایتخت افغانستان امروزی که شورش کرده بود فرستاد و او پادشاه کابل که «رتبیل» خوانده میشد را وادار بتسلیم نمود و سپس این پادشاه با او مصالحه نمود.

قتیبه بن مسلم باهلی:

سپس حجاج، کار خراسان و ماوراء النهر را بفرمانده بزرگ قتیبه بن مسلم باهلی واگذار کرد، قتیبه در سال ۸۶هـ (۷۰۴ م) از نهر عبور کرد و شهر بیکند که نقض عهد نموده بود را بمحاصره گرفت

(بیکند در اوزبکستان قرار داشته و ۴۴ کیلومتر از بخارا فاصله دارد) و بعد از تلاش زیاد در سال ۸۷هـ برآن استیلا یافت و بخارا و خوارزم و سمرقند پایتخت صغد را نیز فتح نمود و در آنجا مسجدی را بنا کرد (همه این شهرهای اسلامی در اوزبکستان روسیه واقع شده) و سپس بخراسان بازگشت. و در سال بعد به بلاد «شاش» و پایتختش «تاشکند» و فرغانه و پایتختش «اخشکیست» (هر دو در اوزبکستان روسیه واقع است) حمله نمود و بعد هم شهر «کاشغر» را فتح نمود (کاشغر در ترکستان شرقی که سینگیانگ نامیده میشود و در سلطه چین کمونیست قرار دارد واقع شده) این فتوحات در خلافت ولید بن عبدالملک که پس از پدرش عهده دار خلافت شده بود، انجام گرفت. اهالی بخارا و مناطق اطراف آن، مسلمان میشدند و سپس مرتد میگشتند و قتیبه سه بار آنانرا وادار بپذیرفتن اسلام نمود و در مرتبه چهارم عربها و عجمهایی که بر اسلام ثابت قدم شده بودند را در میان آنان اسکان داد و در نتیجه این تماسها و ارتباطهای مستقیم، اسلام در میان اهالی ترکستان، انتشار گسترده یافت که تا با امروز و انشاء الله تا بقیامت چنین باقی خواهد ماند.

قتیبه بمسلمانان دستور میداد که در آئین رفتن بنماز، همراه با اسلحه بیرون شوند چون آنان میرسیدند از اینکه مجوسها شورش کنند و در هنگام نماز بر مسلمین هجوم بیاورند و این، برای اهالی این مناطق تا گذشته نزدیک بعنوان یک عادت و سنت تلقی میشد که در هنگام رفتن بنماز عید، با اسلحه کامل بیرون میشدند. قتیبه اولین مسجد را در بخارا بسال ۹۴هـ (۷۱۴ م) بنا نمود و در سال ۱۵۱هـ (۱۱۲۱ م) این مسجد را با امر ارسلان خان، تجدید بنا شد و هنگامیکه نیروهای بلشویک وارد بخارا شدند و انقلاب اهالی بخارا برهبری غازی انور شاه را بسال ۱۹۲۲ م سرکوب نمودند، این مسجد تاریخی را بموزه تبدیل نموده و عکسهای مارکس و لنین را در آن نصب کردند و در دوره قتیبه بن مسلم، پادشاه بخارا، طغشاده بن خاتون بدست وی مسلمان شد و همچنان پادشاه آن سرزمین باقی ماند و از او پسری بدنیا آمد که بجهت تیمن بنام فاتح عظیم اسلام، او را قتیبه نام گذاشت.

ادامه دارد.

ارزشیابی ایدئولوژی

اسلام نمرده است

پدیده شوم تا این حد ملموس و زشت خود را نشان نداده بود که در زمان ما، آیا اعتقاد بولائی کرامت انسانی همان چیزی که اکنون اکثر متفکرین نابودی آنرا احساس میکنند و سوگمندانه مینالد در جهانی که انسان یا برده انسانند یا ماشین و اقتصاد، دگرگونسازی نیست؟ آیا نفی تبعیضات نژادی در دنیائی که میلیونها انسان بخاطر پوست سیاه و سرخشان قربانی میشوند دگرگونسازی نیست؟ آیا رفاه همگانی و عدم تبعیض اقتصادی در جوامعی کامرانی و عیاشی اقلیت شکمباره برآیند رنجبری و گرسنه گی اکثریت است دگرگونسازی نیست آیا عدالت و همزیستی مسالمت آمیز و تعاون در بقاء و عدم تجاوز و تعرض در جهانی که با توسل باصل تنازع در بقاء و گسترش فضای حیاتی (نمونه اش در جنگ جهانی اول و دوم) خونها ریخته میشود و ملتها آواره میشود، دگرگونسازی نیست؟ و بگونه سخن اسلام خواستار ارزشهای است که امروز نیست و با معیارها و ارزشهایی میسبزد که امروز نظام ارزش حاکم بر جهان است و دیدیم که آن ارزشها تکاملی و این عوامل و ارزشها ضد تکاملی و تغییر و دگرگونی جامعه یعنی تبدیل یک جامعه از وضعی ناسازگار و ناخوشایند بوضع مناسب و سازگار با انسان و اسلام مکتبی است که از یکسوی تحول را لازم میدانند و از سوی دیگر آنرا نشان میدهند و از نظر تاریخی میبینیم که شعوبه با دسترسی بیکی از این شعارها یعنی رفع تبعیض نژادی چه جدالی براه انداختند و نمونه دیگرش نهضت سیاهان امریکا.

۲- در سؤال ذکر شده بود که «بعد از دو قرن بانحطاط گرائید» و بیان شد که نه، اسلام نه تنها تا دو قرن بلکه هنوز انقلابی است. و تا این جامعه که نه فقط بعد از دو قرن بلکه از همان زمان وفات پیامبر گرامی اسلام اندک اندک از اسلام زاویه گرفت و بارتجاع گرایش پیدا کرد و بدیگر زبان، اسلام آنگاه مسئول ارتجاع جامعه اسلامی و این جامعه مفسر اسلام است که برهمنه شئون جامعه حاکمیت میداشت.

مرگ زوارش پیامبر اسلام، برکناری جانشین انقلابی، حضرت علی (ع) از مقام رهبری جامعه و روی کار آمدن عناصر ناشایست و عدم نفوذ عمیق تربیت اسلامی و وجدان در قلمرو و جغرافیای

اسلام نخست دگرگون ساز بود (البته در کلمه دو قرن جای بحث است که اشاره خواهم کرد) گوینکه واقعیت متحرک و زنده و دگرگون ساز جامعه اسلامی در دهه اول جایی برای انکار آن نگذاشته است. نخست مکتب «اصلاحی» را معرفی کنیم. مکتب «اصلاحی» بآن تئوری گفته میشود که اگر بمرحله عمل درآید و عینیت پیدا کند جامعه را از صورت و حالتی که دارد در جهت تکامل تغییر بخشد حال ببینیم که تحقق مکتب اسلام در یک جامعه میتواند اصلاح اجتماعی باشد یا نه؟

اسلام آرمانهایی دارد که با تحقق این آرمان سیمای جامعه آن ارزش را بکلی دگرگون ساخت و از جامعه منحط و عقب مانده جامعه متمدنی بوجود آورد. این آرمانها عبارتند از تحقق یک رشته ارزشهای تکاملی و دگرگون ساز (حق) و نفی یک سلسله ارزشهای ضد تکاملی و انحطاط آفرین (باطل) و اینکه همان ارزشهای تکاملی است که تحقق و عینیت ندارد و همان عوامل ضد تکاملی است که آفریننده تاریخ امروز ما است.

اگر تحقق این آرمانها در آزمون ایجاد تغییر و دگرگونی بود؟ که سائل خود بدان معتقد است امروز نیز اصلاحی و دگرگون سازی خواهد بود که باطل زمان ما همان باطل است و حق همان آیا نفی استضعاف با همه نامها و چهره های زشتش چون استعمار، استثمار و استعمار در جهانی که سرنوشت همه خلقهای جهان در تحلیل نهائی در دو قدرت تعیین میشود، دگرگون سازی نیست؟ کیست که استضعاف را در زمان ما با همه وجودش باشکال گوناگونش لمس و احساس نکند؟ هیچگاه این

گفته شد که اسلام مکتبی است جاوید و فنا پذیر و قابل طرح و اجراء در هرگونه جامعه ای علیرغم اختلاف شرائط اجتماعی و تحولات وسائل زندگی در طول چندین قرن اما روح واقعیت گرایی و عینیت بینی ای حاکم بر افکار معاصر از یکسو و عینیت نداشتن اسلام در طی زندگی اجتماعی از سوی دیگر و تاثیر بیش دیا لکتیکی بطور مستقیم یا غیر مستقیم در همه قلمروهای فکری از طرف سوم باعث شده است که تره های چون ثبات و تحول ناپذیری اسلام باشک و تردید و احياناً با انکار تلقی شود که بازتاب آنگونه سؤالاتی است از این قبیل که ناگزیر بدان باز رسید و پاسخ گفت و اینک سؤال:

س: — اسلام با اینکه در آغاز مکتبی دگرگون ساز و عملی بود و با اینکه پیشگیری لازم را از مرگ و نابودی خویش در نظر گرفته بود و عناصری نیز بدین منظور تدارک دیده بود از قبیل ذکر، جهاد، اجتهاد، با اینحال بعد از دو قرن بانحطاط گرائید و از جامعه کنار رفت آیا این بدان معنی نیست که قانون بنیانی تر و عامتری بر ایدئولوژیها حاکم است. یعنی مرگ در برابر این واقعیت چه جای بحثهای فلسفی و جامعه شناسی برای اثبات جاودانگی اسلام؟

ج: — فلسفه پاسخ ما اینست که اگر در اسلام علیرغم واقعیت ارتجاعی جامعه های منسوب باسلام در زمان نیز دگرگون ساز است بوضع اجتماعی یک جامعه نمیتواند مفسر واقعیت و حقیقت آن مکتب باشد. اینک توضیح این دو فراز:

۱ — خوشبختانه پرسش کننده معتقد است که

سیاسی اسلام. چه از نظر کمیت و کیفیت و توجه عمیق بمقام سیاسی مسلمانان بکشور گشائی و بیخبری از وضع داخلی. اینها و امثال اینها عواملی بود که نه چندان دیر بلکه بعد از وفات پیامبر اسلام جامعه را از اسلام منحرف ساخت و ارتجاع میکشاند و جامعه ایکه اینک راهی جاهلیت بود نیز بنوبه خود این عوامل را تقویت بخشید. در کنار آنها موجبات دیگری برای ارتجاع و انحراف خویش فراهم میساخت.

نکته جالب توجه اینکه این روابط تولیدی جامعه نبود که اسلام را بعد از دهها سالی کهنه و زوال یافته و تحقق ناپذیر ساخته بود چه آنکه هیچکس حتی در زمان ما که آهنگ تحول شرایط تولیدی خیلی سریع است نمیتواند بگوید که شرایط جامعه ای اسلامی تحول یافته بود و متعاقب آن ایدئولوژی جامعه و بدیگر زبان با تحول شرایط تولیدی جامعه و روابط آن ایدئولوژی اسلام که با آن شرایط تولید سازگار بود تحول یافت. آیا این واقعیت تاریخی را جز با معیارها و مقیاسهای اسلامی میتوان توجیه کرد؟

آیا مارکسیسم و ماتریالیسم تاریخی میتواند این واقعیت را تفسیر کند. بینشی که تکیه اش همواره بعوامل مادی است این بینش اسلامی است که با تکیه بر عوامل انسانی میتواند این واقعیت را تبیین کند.

خلاصه ما هم میپذیریم که اسلام فعلاً واقعیت اجتماعی ندارد اما از این حقیقت نمیتوان این برداشت را کرد که اسلام مرده است بلکه در این زمینه عنصر انحرافی دخالت دارد. یا میگوئید راجع بجامعه روسیه، از نظر پکن، از نظر روسیه و یوگسلاوی، از نظر هرکه و هرکه، از نظر یوگسلاوی اینها که هر یک دیگری را به ارتجاع متهم میکنند که آیا این بدان معنی است که مارکسیسم این جوامع را به ارتجاع کشانده یا انحراف از مارکسیسم.

نتیجه آنکه وضع یک جامعه را نمیتوان مفسر صادق یک مکتب دانست.

س: — اسلام در آغاز انقلابیترین مکتب بود. با اینکه عناصر دوام بخش خویش را تدارک دیده بود چرا نتوانست بیش از دو قرن انقلابی بماند و خصلت دگرگونسازی خویش را حفظ کند؟ آیا این بدان معنی نیست که اسلام چون پدیده دیگر محکوم و

خاضع قانون کلی تر و عامتری است بنام مرگ؟ و اینکه نمیتوان با هیچگونه تدبیری از چنگال این قانون رهید.

از آنجا که سؤال فوق نقطه نظرهایی دارد که از نگاه اصول فکری، قابل قبول نیست، بناچار سؤال را بار دیگر تکرار نمودیم تا پاسخ و یا تردید و انکار موضعگیری فکری خویش را در برابر آن مشخص کرده باشیم.

و این بحث هر چند پاره از ابعاد آن تکراری مینماید، اما جهتگیری کلی بحث در رابطه با دیدگاههای ویژه سؤال غیرمکرر. البته غرض، پاسخ تعیین موضع ایدئولوژی و طرز تفکر اسلامی است. در برابر اینگونه باور داشتها و تلقیها که بعنوان اشکال بر اسلام عرضه میشود، نه مقابله با مارکسیسم. هر چند خصلت روح مارکسیستی سؤال ما را از برخورد با مارکسیسم ناگزیر میسازد. سؤال از دو طرز تفکر و بینش ناشی میشود. بینش واقعیت گرایی، که طبق آن پرسش کننده اسلام را آنچنانکه هست و رسمیت دارد.

دوم: — بینش مادی تاریخ که موافق آن وی قبلاً اعتقاد دارد که بر ایدئولوژی ای، در شرایط خاص تولیدی بوجود میآید و یا زوال این شرایط از میان میرود. بدین ترتیب وی با این پیشداوری، تعهد قبلی بسراغ اسلام میآید.

قسمت اول در بحث گذشته بررسی شده و اینک با بررسی کوتاهی که درباره اصول انقلابی اسلام در رابطه با وضع موجود میشود نشان خواهیم داد که اسلام علیرغم قضاوت ماتریالیسم تاریخی زنده و زندگیزاست و هم بدین نتیجه خواهیم رسید که دیدگاه مذکور چشم انداز بسی محدودتر از آن دارد که خود مدعی است.

گفته شد که مکتب انقلابی مکتبی است که اگر عملی شود وضع موجود را بسود ترقی و تکامل انسان و در جهت شکوفائی و بالاندگی مایه های انسانی او و برآورده شدن نیازهای او، دگرگون سازد و طبق این بینش هر دگرگونی و تغییری که در جهت تکامل انسان نباشد، انقلاب نیست... ارتجاع است.

حال بنگریم که وضع موجود چگونه مانع تکامل انسان است و انسان در وضع فعلی چه مشکلات و

نابسامانیهایی دارد. و اینکه آیا اسلام میتواند باین وضع خاتمه بخشد تا مکتب انقلابی باشد؟ (برخلاف تصور پرسش کننده.) بزرگترین و مهمترین دردهای انسان در وضع کنونی عبارتند از: نابودی عاطفه و معنویت در غرب، بردگی و استضعاف در شرق، کاستی ارج و بهاء انسان و انحطاط مقام او در شرق و غرب:

تمدن غربی براساس جهان بینی و فرهنگی استوار است که قبل از هر چیز، مادی و مکانیکی است و انسان درین جهان بینی پدیده ای است در ردیف میلیونها پدیده دیگر.

الف: — تمدن غربی براساس جهان بینی و فرهنگی استوار است که قبل از هر چیز مادی و مکانیکی است و انسان در این جهان بینی پدیده ای است در ردیف میلیونها پدیده دیگر. انسان فرازند و والای ادیان، موجودی شد نه تک بعد، فرمولی تولیدی و مصرفی، و بالاخره بیولوژیکی. پدیده ساده ای که میتوان فعالیتهای عمیق فکری او به بازتابهای شرطی و غیرشرطی خلاصه کرد و اسرار وجودی او را در آزمایشگاه دید و آزمون کرد. و سخاوتمندانه باو مقام حیوان تکامل یافته داد. و افشارش را بدست ابزار تولید سپرد.

نتیجه اینگونه تلقی و برداشت از انسان این شد که مشاهده میشود. ماشین فرا رفت و انسان فرود آمد. ماشینی که هدف قرار گرفته بود و انسانی که وسیله شده بود و قربانی این فاجعه بزرگتر خصلت انسان یعنی عاطفه و میل ترکیبی انسان بود. خصلتی که نتوانسته بود در جهان بینی غرب برای خود جانی تهیه کند.

بخت انسان در این قمار آنچنان سوک آور بود که نه چندان دیر بلکه بعد از اندک زمانی که بخیری توأم با شوق و شفع وانگهی حیرت و بهت، گذشت، سنگینی این باخت را با تمام وجود احساس کرد و اینک سوگمندانه مینالد و در پی آن سرگردان میگردد. باشد که عکس رخ آن پارسفر کرده و از دست داده را در تکیده هندوونیم، در اوراق کتابهای عرفانی این یا آن مسلک عرفان مآب باز یابد و اگر نشد با آنچه که از دست داده و آنچه که بازمانده احمقانه ذهن کج کند (چپی گرائی) تا از فشار این درد بکاهد.

آری تمدن کنونی غرب این «مأم سیه پستان و زال سپید ابرو» که از خون عاطفه و معنویت، بطور کافی سرخاب رخ آمیخته اینک خود در سوگ کشته خود نشسته و میروند تا هر چه بیشتر باشتباه و جنایت خود واقف گردد.

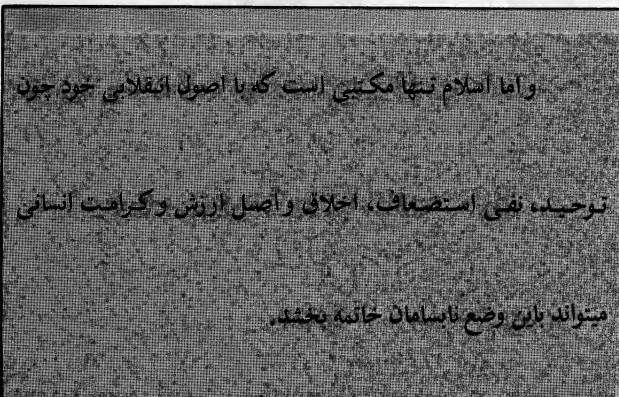
ب: — و اما ناپسانمائی انسان شرقی: نابودی عاطفه و اخلاق عاطفی او نیست: چون جهان بینی غرب با آن خشونت و اقتدار در شرق حکم رواست و نه غول صنعت و ماشین. بلکه مشکل و سوگ و مصیبت او پردگی است استضعاف است و بهره کشی است، انسان شرقی نیز نظامهائی اسیر است که از آنسوی مرزهاشان تعبیه شده است. هرگاه توازن قوا بسود یکی از قدرتهای آنسوی مرزهاشان بهم خورد خود را در تور نظام دیگری که ماهیتاً تفاوتی ندارد گرفتار میبینند. و اغلب آنچنان باین خیمه شب بازیها خو گرفته اند که هر پرسشی در ذهن هاشان خلق میشود. و نمونه موج عصبان و خشمی در اندیشه ها و عملهاشان. چه اینهم فرزند دیگر استضعاف است. در شرق اگر گاه اصلاحی و تیریری از طرف رژیمهای ارتجاعی آن صورت گیرد، بمنظور اجراء طرحهائی است که در تداوم همان خیمه شب بازیهای سوگ آور که نامش را سیاست خارجی این قدرت و آن قدرت میگذازد، قرار گرفته است، گرسنگی، فقر، تبعیضات اقتصادی، پیدائی مناسبات شوم بوروکراسی، خود کم بینی و تحلیل شخصیت ملی و... به هر پی آمده و فرایند هاشان نتایج استضعاف و بزدگی شرقی است، و متقابلاً نیروبخش آن.

ج: — و لئنا کائنستی بها و ارزش انسان دردی

است بدون مرز در شرق و غرب، زیرا امروزه جهان پهنه تاخت و تاز آرمندانه دو طبقه است: سلسله جنایان اقتصاد و سیاست مداران و در تحلیل نهائی دنیا از آن تراستها و کارتلها است و کاپیتالیسم دولتی است و این طبقه دوم ایزاری بیش نیستند. و انسان در این میان؟ فیلسوفی است که ایدئولوژی میسازد و تا فاشیسم را توجیه و آترا وسیله ای سازد برای پرکردن شکم تراست و کارتل. شمیدان و فزیکدانی است که بمب میسازد تا بمناجیع تازه دست یابد: جامعه شناسی است که روی سلیقه های مصرفی مردم مطالعه میکند، سیاستمداری است شبکه های اقتصادی در این یا آن سرزمین باز میکند، کارگری است که ارزش اضافی تحویل میدهد، عسکری است که گلوله میخورد یا گلوله میزند تا کارخانه اسلحه سازی متوقف نماند. همین بس. میبینیم که انسان در این میان هیچ است تا آن حد که همه در خدمت اقتصاد قرار میگیرد. حتی سیاست مداران بیهوده شتاب میکنند تا نام خود را در کنار فاتحین تاریخ جادهند. که امروزه تاریخ بنام جنگیزها نوشته نخواهد شد، بلکه تاریخ فردا مال اواناسیسیها و راکفلرها است و این است وضع موجود. محیطی که نه برای انسان بلکه «بر» انسان است. جهانی که اینک با آن فراختائی وسیع و فضای

میتواند باین وضع ناپسانمان خاتمه بخشد. و جهانی بسازد درخورد حیات انسان. در انقلابی بودن اصول اسلامی نمیتواند کسی تردید کند، گویانکه اغلب نمیداند که این اصول پایه های مکتبی است بنام اسلام گفتیم تنها اسلام میتواند در وضع موجود انقلابی باشد. بدان جهت است که گرایشهای انقلابی مآبانه که این یا آنجا بچشم میخورد یا خود عامل بدیختهاست یا جهشی در این مسیر (که فعلاً فرصت بررسی آن نیست) شاید پرسش کننده اعتراض کند که این نتیجه گیری مخالف قانون مرگ ایدئولوژیها است.

جواب ما اینست که درست است که برخی از ایدئولوژیها میمیرند اما موافق تزه های ماتریالیسم تاریخی بلکه بدان جهت که از جهان بینی صمیمی برخوردار نیست. اما ایدئولوژی الهی که بر پایه جهان بینی کامل قرار گرفته و براساس ویژگیهای ثابت انسان چون اندیشمندی، تصمیم گیری، نوآوری، و مسئولیت اندیشی طرح شده است ثابت و جاوید و فناپذیر است. شاید پرسش کننده نتواند این سخن را که «ایدئولوژی الهی میمیرد» بپذیرد لکن ما فعلاً بسنوایی که مطرح شد پاسخ میگویم و این سؤال از این بیش تجاوز نمیکند. و برای اثبات این سخن که ایدئولوژی الهی میمیرد سنوایی دیگری میخواند.



و فرصتی دیگر. بالاخره باین نتیجه میرسیم که انقلابی بودن اسلام حقیقی است غیر قابل تردید. و این حقیقت

تفص انسان نیست، و اما اسلام تنها مکتبی است که با اصول انقلابی خود چون توحید، نفی استضعاف، اخلاق و اصل ارزش و کرامت انسانی

ناگزیر نیست که خود را با دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی تطبیق دهد. و این قوانین دیالکتیک است که ناچار با برخورد باینگونه حقایق از بخش بزرگی از قلمرو حاکمیت خود چشم میبوشد.

ایدئولوژی اسلام:

مجموعه‌ای است از اصول و عقائد و اندیشه‌های زندگی‌ساز و حرکت‌ساز، که راه انسان را در تاریخ مشخص و فعالیت و تلاش او را توجیه میکند و هم مسیر فطری و طبیعی اوست بآن اوجگاه و سرمنزلی که نه درخور کرامت اوست، تا از آن بازماند و نه در توان موجودات جز او، تا بدان دست یابند، که آن (اوجگاه) شایسته اوست و او شایسته آن و بآن وسعت و گستردگی که حرکت انسان را بسوی آن بازایستی نیست که «رجوع» «الیه» است نه «نیه» و بسخن دیگر ایدئولوژی اسلام آنچیزی که انسان را به «شدن» میراند و باو مفهوم و بحرکتش جهت میبخشد. که بی آن انسان پوینده‌ای است گمراه و بازیگر نقش گمی در داستان هستی، لفظ زائد و بی‌مفومی در کنار کلمات...

و مبتنی بر جهان بینی توحیدی، بینشی که انسان را آنچنان ایده و برآورد کرده تا اینگونه هدف و راهی برای بودن او ارائه کرده است.

طبق بینش اسلامی، انسان این موجود مزدوج از ماده و معنی، روح و جسم، سرشته از فرشته و حیوان، انگیزه و سرشت متعهد، و بر اثر سازندگی و «تزکی» و «تعلیم» مربیان بشریت (انبیاء) و با داخل شدن و قرار گرفتن در «مجرای نظامی فطری و الهام یافته از فطرت انسان و جهان» بمسیر طبیعی و فطری خود که راه تکامل اوست درمیآید و مایه‌ای انسانی خویش را در این مسیر بظهور و بروز رسانیده و در وجودش قوام میبخشد. با شتاب طبیعی و حرکت‌ساز، یا پر بار راه تعالی و تکامل خویش را در پیش میگیرد و شایسته گی خود را بتصدی مقام خلافت «الله» در سرزمین نشان میدهد. اما درست جهالت و غرض در طول تاریخ راه او را برگردانیده و با تحمیل نظامهای طاغوتی و طبقاتی، مبتنی بر بینش جهل و شرک او را از این سیر طبیعی برون برد نظامهای تحمیلی با ماهیت طاغوتی و طبقاتی خود بر پاره از ارزشهای همه انسانها و بر همه ارزشهای پاره از انسانها طغیان کرد. و بشریت را از یکتا پرستی و یکتا گرایی

وجهت گیری واحد باز داشته و او را بطبقات ستیز گرانه‌ای تقسیم کرد، رشد و بالندگی نهال معنویت انسان را در لجنزار خود فرو کشیده و از ریشه خشکاند، و با فرار آن رشته‌ای مرئی و نامرئی ای که بر گردنش افکنده بود او را «طوعا» یا «کرها» بسوی خاطرخواه خود کشاند.

مسجد فرشتگان را پیاپی شیطان و خدایان زمینی بسجده فرو افکند و او را نسبت بعهد و پیماناش فراموشکار ساخت و هدفش را چون افسانه زودپا از خاطرش بزدود و... که ادامه تاریخی این نظامهای جاهلانه با شکل و قواره زینده و زیرکانه اما با ماهیت و محتوای خانمانسوزتر و ظالمانه‌تر از آنچنانکه بود، هنوز باقی است و بسی روشن است که در «مزارآباد» اینگونه «شهرهای باتپش» تپشها و حرکت‌های تکاملی استثنائی و برخلاف طبیعت کلی جامعه و نظام است و ازینرو «دولتی است مستعجل» محکوم بنبابودی و زوال و گم شدن در تاریخ. در صورتیکه این حرکتها بدگرگونی کامل محیط و نظام نیانجامد! (از این قبیل است نهضت‌های دگرگون‌ساز تکاملی ای پیشاهنگان و دگرگون‌ساز...

پس انسان، «در نیمه راه آن هدف نهائی (تعالی معنوی) هدفی دیگری دارد» که عبارت است از دگرگون ساختن کامل و همه جانبه‌ای محیط از طریق برانداختن نظام جاهلانه تسلط و ایجاد محیط مساعد از طریق برقراری نظام و آئینی که «باطل را ازهر سوی بدان راهی نباشد» تا آنچه را که در زیر سلطه‌ی آنگونه نظامها از دست داده است در سایه این نظام و در پرتو این مقررات متناسب با سرشت انسان باز یابد.

جامعه‌ای که براساس این ضرورت بعنوان هدف نزدیک در بینش اسلامی تشکیل آن الزام شده است همانا جامعه توحیدی و نظام عادلانه اسلامی است» جامعه مستقل، غیر وابسته آنچنانکه بتوان جامعه‌اش خواند».

«براساس عدالت، توحید، و تکریم انسان، و پیراسته از ظلم و شرک و جهل و خرافه و هر آنچیزی که انسان را خوار و پست میسازد.»

جامعه مذکور قطع نظر از خصوصیات دیگر دو ویژگی اساسی و مهم و تعیین کننده دارد آنگونه که نظام توحیدی اسلام را از هرگونه نظام دیگر از

هر قماش و قالب و طرحی که باشد، متمایز میسازد این دو خاصیت عبارتند از:

۱: — زمام قانونگذاری و تشریع این جامعه در اختیار خداست.

یعنی اصول و مقررات و مرزها و حدود و خطوط کلی مشی و حرکت این جامعه و بالاخره هر آنچیزی که در ساختمان و حفظ وادامه‌ی جامعه‌ی لازم است همه مستقلاً یا تبعاً از «دین» اخذ میشود.

اساساً ایدئولوژی و اصول عملی اسلامی زنده و دینامیک و انعطاف پذیر است نه بسته و راکت و استاتیک نه تنها هماهنگ با پیشرفت و حرکت تکاملی جامعه که تنها محرک آن و نه ازشرائط تازه و مسائل نوپیدا بر خود بیمناک که خود همساز با هرگونه شرائط قابل تطبیق بآن است.

ایدئولوگ اسلامی — با شناخت و آگاهی کامل از این اصول و احاطه درست و همه جانبه بآرمانهای اصیل اسلام، آشنائی عمیق با اوضاع و شرائط اجتماعی، بتحلیل و تفسیر ایدئولوژی اسلام پرداخته و پرابلمهای اجتماعی و تازه‌های آنرا توجیه و احکام هریک را تعیین میکند.

فعلاً خاصیت انعطاف پذیری ایدئولوژی اسلام به «ایدئولوگ» قدرت و توان تطبیق میبخشد.

۲: — حکومت و زمامداری این جامعه نیز از آن خدا و برگزیده از امامان معصوم است.

که حکومت هریک یعنی حکومت «الله»

در زمان غیبت امام معصوم^(ع) حاکم اسلامی از روی ملاکها و علائم سیاسی و اجرایی «متخذ از دین» تعیین میشود. البته این حکومت (حکومت الله) بمعنی حکومت «توکر الهی» از آن نوع که در تاریخ دیده شد و همیشه ماهیت طبقاتی داشته، نیست. چه آنکه حکومت اسلامی در قبضه اقتدار طبقه خاصی تحت عناوین روحانی دجال مذهبی و امثال آن نیست «آنچنانکه حکومت توکر الهی» بلکه خطوط سیاسی و علائم زمامداری اسلام است که حاکم را تعیین میکند. هر که و از هر طبقه‌ای که باشد «اساساً اسلام با رویکار آمدن طبقه‌ای خاصی و فرمانروائی کسی با بهره گیری از موضع طبقاتی خود نه تنها مخالفت میورزد که درحقیقت در جامعه توحیدی طبقه‌ای نیست. بگفته منطقی‌ها» سابقه مقتضی بموضوع است. والسلام

شولگره میعادگاه عاشقان الله

(قسمت سوم)

وقتیکه از شولگره سخن می‌گوئیم، نه از دیدگاه محصور و متحجر منطقوی و نه از عینک دیگری شبیه به آن، به ارزیابیش می‌نشینیم و نه عامل و باعشی دیگری محرکمان در طرح و تبیین گوشه‌های از حماسه‌های بلند غرور آفرینش، می‌گردد.

که صرفاً بلحاظ اینکه امروز، در کل سمت شمال و صفحات هم‌مرز میهن مان با روسیه، این شولگره است که سمبل اعلای مقاومت و حماسه، در نبردهای رهایی طلبانه میهن اسلامی مان گشته است، اولویت را به آن می‌دهیم.

شولگره امروز، صرفاً محدوده خاصی را شامل نیست و مقاومت و غرور و نستوهی آن نیز، مخصوص و منحصر به سرزمین خاص و مجاهدان معین و تیره به خصوصی نه می‌شود. شولگره امروز به راستی «میعادگاه عاشقان الله» است. و رزمنده‌ترین، پاکترین، صادق‌ترین، جانبازترین، چالاک‌ترین، و صمیمی‌ترین، یاران باوفای انقلاب و جهاد را، امروزه، درین خطه از میهن اسلامی می‌توان یافت. و قرارگاه سرخفام کینه ورزترین دشمنان روسیه و کمونیسم از اقصی نقاط شمال هم‌مرز با روسیه، از مزارشریف و بلخ باستان و دولت آباد و چمتال و چارکنت و هم‌رخ و سنگچارک و عبدالگان و دیگر جاها، با اتفاق عملی و نظری کلیه‌ای جنگنده‌گان، در وضع فعلی همین خطه به حساب می‌آید. و حساسیت‌ها و تب و تلاشهای گوناگون همه عوامل نفاق و تجاوز و جنگ هم، بطور کلی امروزه روز، در همینجا متمرکز گشته است و بس.

وگرنه کیست که نداند، امروزه کل میهن سرفراز و عزیز ما، در همه پهنای و صحنه‌هایش غرور آفرین و غرق در آزادگی‌هاست؟

و کیست که نداند، تمامی دشت و دمن وطن، همه کوهساران سربفلک کشیده‌ی او، کران تا کران بیشه‌ها و دره‌ها، تمامی پستی‌ها و بلندیاها و تپه‌های او، سراسر رود باران و آبشاران و چشمه سارانش، به وسعت بیکرانگی‌ها، و به لطافت برگ و بارها، و به صافی اشک‌های زلالین یتیمان و بیوه زنان و به مظلومیت و غربت کلبه‌های گلین و محقر آن دیار، نوای حق و فریاد مظلومیت آزادگی را به استجابت سرخ نشسته‌اند؟!

افغانستان امروز، افغانستان دیروز نیست، افغانستان خواب و راكد و منجمد و غرقه در جور و جهل و جوع و بازیهای افسانه‌ای اربابان قدرت و بازیگران مرگ نیست! افغانستانی نیست که باز یارای تحمل طعم تلخ شلاق‌ها و قمچین‌های جور و قساوت و زورگویی را، داشته باشد!

افغانستان امروز خود، سربلند و مغرور و آهنین و خون آلود، بپا خواسته است، و سربل آفتاب گرمابخش آگاهی‌ها و آزادگی‌ها می‌ساید و با رخساره غرقه درخون، فرداهای سبز و امیدبخش را، فریاد می‌کشد. و فرزندان پابره‌نه و زجر دیده‌اش نیز، پس از قرن‌ها و قرن‌ها حاکمیت‌های مزورانه و نابخردانه «عمله جور و جادو» خان‌ها و خاندان‌ها، چون پنجه آهنین متشکل و متحد گشته‌اند و پیایی ضربات خوردکننده و دشمن شکن خود را، بر فرق

نامرادیها و ناامیدیها و شب پرستان مزدور و میهن فروش وارد می‌کنند!...

و شولگره امروز نیز، شولگره دیروز نیست که فقط و فقط مطمع نظری مثنی از رباخواران ضد انسان، ملاهای ولگرد و دوره‌ای، گداها و تجارها، و پولدارها باشد، تا از کالاهای اقتصادی و نعمات مادی آن حداکثر بهره برداریها و غارتگریها را بکنند و در شالیزارها و مزارع نمونه و خدادادی آن بچرند! و از خوان نعمتش هر چه بیشتر، بهره ببرند و بدزدند!

شولگره امروز، شولگره‌ای حماسه‌ها، و آزادی‌ها، و کمینگاه سرخفام سینه چاکان مسلح کفرستیز است. شولگره امروز، قرارگاه عاشقانه عاصی‌ترین، سینه سرخان مهاجر و مجاهد است. و نمونه‌ای اعلی‌ی نستوهی، رزمندگی، سرزندگی، جانبازی فرزندان بلخ باستان و مزار خون آلود است. از هر گوشه و کنار این خطه‌ای مردخیز تاریخی و مسلکی، غیور مردان و ظفر آفرینانی را در او به تماشا می‌نشینم که یادآور حماسه‌های بس بزرگ میهنی و مکتبی، در تاریخ ماست و هر یک روایت فتح و نصر جفادیدگان و شلاق خوردگان پابره‌نه، و سند مظلومیت و حقانیت مقاومت اسلامی ماست.

شولگره امروز، چنان ستاره سرخ و خونین فام و درخشان، بر تارک بلند مقاومت ستبر و سبز صفحات خونین بلخ و پامیر و شمال می‌درخشد و مرکز اصلی تجمع و گردهمایی رخشنده‌ترین ستارگان شمال، در آسمان خونین رنگ مقاومت اسلامی ما، گشته است.

و اگر بخوای، لحظه‌ی نخبه‌ترین، نمونه‌ترین، کوبنده‌ترین، باروان مسلح روس ستیز را در یک چشم انداز سریع در آن می‌بینی و به تماشا می‌نشیني و چه زیبا و دل انگیز و غرورآمیز...

باری، پس از اندک استراحت و شناسایی در رؤیاها و خلسه‌ها کم‌کم از قید و بند کوفتگی‌ها و خستگی‌ها نیز راحت می‌شدیم، و بیشتر از پیش احساس آرامش و آزادگی می‌کردیم، گویی بار سنگین سالیان سال رنج و مرارت، از دوش ما، برداشته شده بود.

و چقدر طبیعی و صاف و صادقانه، همه‌ی جوانب زندگی را شاهد بودیم. در آنجا از تصنع و زرق و برق و مدهای وارداتی شرق و غرب، خبری نبود، از بزک‌ها و رسوایی‌ها و ابتذالات که در خارج از میهن، بارها بار شاهد آن بودیم و بسی روح و روان ما را افسرده و آزرده بد نشانی نه می‌یافتیم. فقط و فقط مردان قوی هیکل و جور واجور، از هر تیره و قبیله را می‌دیدیم که با ریش‌های انبوه و قیافه‌های خشن و درشت‌ناک، با همه‌ی غرور و آزادگی که گویی طعنه بر پام کیهان میزد، با تفنگها و بار و بنه‌هاشان، از دروازه‌ی سماوات گلین و دودزده، فوج، فوج وارد می‌شدند، و با یک تعارف صاف و ساده‌ی وطنی، به روی «چار پای»‌های مفروش شده از گلیم و قالین وطن، چارقد می‌کردند، و پای نک‌های چای و دشله‌ها نیز، بدرقه‌گر صحبت‌ها و اختلاط (قصه‌های متفرقه و از هر دو و پیکر آنان بود!.

جالب‌تر از همه، نوع تغییری کیفی است که پس از انقلاب، در سر و وضع و لباس مخصوص مجاهدان و غازیان، کم و بیش، پیش آمده است، که زودتر از همه، نظر تازه و اردین را به خود جلب می‌کند. نوع مخصوص لباس‌ها و قیافه‌ها، که تقریباً سر و صورت، و قیافه‌های غازیان استقلال و انگریز ستیز را، در پیش از نیم قرن، حکایت می‌کنند. موهای بلند و آشفته و اصلاح نکرده‌ی سر و صورت، پیراهن‌های دراز و فراخ و درعین حال زیرجامه‌ها و ایزارهای گشاد، که به نوعی کاکتگی افغانستانی، بالا بر زده می‌شود و نوعی عیاری و سرمستی آنها را، حکایت می‌کند، در حالیکه قطارهای مرمی از چپ و راست کتف‌ها و بازوان و کمرهای آنان پیکرهای

مردانه‌شان را غرق در پولاد و آهن می‌گرداند و نوع دستارهای کوچک نیز بر گرد سرهای خود می‌پچانند که به گونه‌ی روایتگر «پارتیزان» بودن آنان است. و تنها مونس و همدش‌شان نیز، مسلسل‌ها و تفنگ‌های مختلف النوع و دشمن‌کوبشان است که از دشمن به غنیمت گرفته‌اند و یا به هر حال از هر جای برای دفاع از کسان و عظمت فراموش شده‌ی شان به دست آورده‌اند، و هیچگاه و لحظه‌ی آنرا، از خود، دور نه می‌گردانند! و مانند یک اسباب بازی، همواره در دسترس‌شان قرار دارد. حالا چه فرق می‌کند، مجاهد غازی، کارگر و دهقان باشد، یا پیشه‌ور و کاسب، روحانی و ملأ باشد، یا مأمور

مشکلی، پیش آمده است؟! و آن ناوارد بودن ما، از خم و پیچ کوه‌ها و مزارع و باغات شولگره تا «میعادگاه» است؟! و حرف اینکه چگونه در عالم نابلدی و با این سر و وضع آشفته و جالب توجه خودمان را به محل سکونت مان برسانیم؟

کمی بعدتر، با نظر خواستن از شاگرد سماوارچی، مشکل ما، به سرعت حل می‌شود و جوان خوش اندام و زیبا قیافه‌ایرا، حاضر و شاهد، در مقابل چشمان خود، آماده می‌بینیم، در حالیکه بر «بابسیکل» خود تکیه داده و لیختن مهریانی نوع عطوفت برادرانه، سر و صورت او را برافروخته است جوانی، نسبتاً بلندقد و خوش هیکل، در حالیکه



مبارزین مسلمان سلحشور میهن

کلاه پوستی وطنی برفرق او و نوع پیراهن و ایزار و آسکت مرسوم «مزاری» بیش از پیش بر جذبات او، می‌افزود.

جوان، با اخلاق خوش و رویه‌ای نیک و تعارفات زیاد، آمادگی خود را، برای راهنمایی و پیش بلدی مان ابراز می‌دارد. با تشکر متقابل و سپاسگزاری از او، ساکها و دست کول‌های مانرا حمایل دوش و گردن می‌کنیم و پشت سر او، روبه قسمت پایانی بازار بره می‌افتیم.

و باز، در میانه‌ای بازاری، خودمان را می‌یافتیم که واقعاً در رفعت و آمد و تنوع، اعجوبه دهر بود!

جل و پلاس خودمان را، جمع می‌کنیم و آهسته، آهسته، درصدد می‌شویم که تن و توش‌مان را از دخمه‌ی گلین سماوات، بیرون بکشیم، ولی باز گویا،



یکی از اهالی محترم شولگره در حال جمع آوری حاصلات زراعتیش:

داشتند، که عین حفاریها و سوراخهای موشهای غیرانقلابی! (معمولی) را به وجود آورده و تعبیه کرده بودند!!

با چشم غیر مسلح و به عیان، ریز و درشت و تمامی تحرکات آنها را میدیدیم، و به زبونی و فلاکت آنان که فقط تپه و دامنه‌ی کوچکی از آنرا در اختیار داشتند، تمامی آسمان شولگره و حیثیت و غرور بالای مجاهدان و غازیان می‌خندیدند.

لحظه، به لحظه، به جور و اجور افراد برخورد، با سر و صداها و تعارفات بلند و گوش‌خراش، مواجه می‌شدیم، و گهگاهی با گوشه چشم، درون مغازه‌ها و دکان را نیز می‌پاییدیم و به اشخاص و افراد عجیب و بعضاً قوی جثه و ریش داری برمی‌خوردیم! که در اندرون و تنگنای دکان مغرور و متفکر نشسته‌اند! و بعضاً بادبزن‌های دستی را نیز بدست دارند، و انبوه مگس‌ها و پشه‌ها را، از گوشه و کنارشان می‌تاراند! و چارچشمی به مدخل دکان و مغازه‌شان نگاه

می‌کنند و عابرین و واردین را از هر نگاه ورنه‌ان، می‌کنند! کم‌کم، پیشترک، رفتیم و به «مندی» گندم فروشان، رسیدیم که در میدان قرار داشت، و کوبه‌های گندم و جو و ترازوهای بزرگ و مردان قوی پنجه‌ای، در اطراف آن را شاهد شدیم! که مشغول حمل و نقل گندم و جو و خرید و فروش خودشان، بودند! از فراز «بلی» نیز، به سرعت گذشتیم، و این بار با اندک توجهی، سوراخها و دخمه‌های موشهای انقلابی را که در دست چپ‌مان قرار داشت، به خوبی می‌دیدیم! موشهای انقلابی! تپه‌ایرا در دست

شاهد غرور و گردنفرازی مجاهدین دشمن شکن ما باشند!! و چه زشت و نفرت انگیز و رسوای آوره!! با راه بلد هوشیار و صمیمی‌مان هم چنان پیش می‌رفتیم و اینبار چند صد متری بازار را، پشت سر، گزاشته بودیم و در میانه انبوهی درختان و مزارع و باغات و کوجه‌ها و پس کوجه‌ها گم می‌شدیم، تا به محلی رسیدیم که چندین اطاق مخروبه و درهم ریخته در آن، جلب توجه میکرد. پس از پرس و جو چنین گفته شد که اینجا، محل «ولسوالی» سابق شولگره می‌باشد که این چنین گرفتار خشم و انتقام غازیان گشته و اینگونه در و پیکر آن، با آتش قهر مجاهدان و مردم با خاک یکسان گشته است! و جناب ولسوال و دلقک‌های و دستک‌های اونیز، به جزای خیانت و سرسپردگی‌شان، رسیده‌اند، و امکانات و سلاحهای آنان نیز، طعمه چنگ جنگاوران این دیار گشته است!

با خود گفتم، باری، لانه توطئه و خیانت خانه چنین را، جز این نشاید! و پر قدرت باد، دست‌انیکه چنین گستاخانه، و قهرمانانه، بر فرق دشمن نامرد و مزدور، لبه تیغ تیغ انتقام را، آشنا می‌کنند، و پرده‌ها می‌زدند و پرده‌نشان را، رسوا...

از «ولسوالی» کهنه هم، رد شدیم، و ازخم و پیچ کوجه‌ها نیز... تا کم‌کم به چشم اندازه‌های گسترده و وسیع و زیبای معطر بگل و گیاه کناره‌ی «دریا» رسیدیم. باغات بزرگ، مزارع و گشزارهای سرسبز، اشجار و درختان انبوه که در فصل بهاری بیش از هر وقت دیگر، شاخ بر آسمان می‌زدند، و با وزش‌های نسیم سحرانگیز بهاری، چارطرف را برگ و بار می‌افشاند، و چه غلغله‌ها و همه‌همه‌های زیبا و خیره‌کننده و دلپذیری! شولگره‌ی زیبا را، با همه باغات و مزارع و دشت و دمن‌ها و سبزه و گل‌ها، و تمامی ساکنانش، رودخانه‌ی بزرگی که به آن «دریا» می‌گویند درست از وسط، شق می‌کند، و از اول، تا به آخر این رود خروشان و موج‌آمنداد می‌باید. شرق و غرب دریا، از همین جا به وجود آمده است. و درست شولگره و مردمان آن با این انقصال جغرافیایی، دونصف- می‌شوند...

گویا، اصلاً کسی به آنها توجهی نداشت و هیچ گاهی به حساب و کتاب هم نه می‌آمدند!! فوج، فوج مجاهدین مسلح از صد متری آنان، تا هر کجا که می‌خواستند، عبور و مرور می‌کردند! و گویی آنها مامور بودند که تا همیشه تاریخ، ناظر زبونی خود و

(دبانه دارد)

پاسخ به نامه‌ها

بگردآورنده کتاب است نه ما. اگر بقول شما آن برادر گردآورنده شعر وارد نبوده و برما کلک زده باشد، پس عذر ما حتی از طرف خود شما هم قابل قبول است. موفق باشید.

۴- برادر سیدفاضل «حسینی»! اشعار زیبایان رسید منتظر چاپ آن باشید.

۵- برادر غلام سخی «نوری»! از پیشنهادات سازنده‌تان متشکریم ولی توان مالی ما آنقدر نیست که مجله را بکل روزنامه فروشیهای ایران بسپاریم تا در اختیار عموم قرار گیرد، زیرا اینکار سرمایه هنگفت می‌خواهد و از قدرت ماها که فقط از شکم می‌زنیم تا حرفی بگوشتا رسانده باشیم، ساخته نیست.

۶- برادر یوسف «حسن زاده»! از حسن نیت‌تان درباره خود متشکریم و اما در مورد شناخت و مسائل مذهبی و همچنان درباره شخصیت بزرگ مرد تاریخ بشریت مولای متقیان علی^ع در شرایط کنونی، مفیدتر و سودمندتر از کتب و سخنرانیهای استاد شهید و فیلسوف قرن، مطهری نمیتوان اثری را معرفی کرد. امیدواریم با مطالعه آثار آن شهید بزرگوار گمشده خود را یافته باشید.

۷- برادر گرامی «یوسفی»! از اینکه از نامه شما در مییابیم که کارگران مظلوم و درد دیده و مهاجر هموطن از کار و فعالیت ما راضی و خوشنوداند، برخورد افتخار می‌کنیم و بخصوص اینکه شما گفته اید حبل الله زمینه‌های نزدیک سازیه را در افشار مختلف ملت زجر دیده فراهم ساخته است و این خود تیری است بر قلب آن کوردلانی که در محضر عام در یکی از سخنرانیها، حبل الله را حبل الشیطان گفته بودند، وارد میشود. برادر من در مورد ارشاد و راهنمایی گروههای اسلامی جز اینکه از خدا بخواهیم برای آنهایی که در خط اصیل اسلامند موفقیت و پیروزی، و برای آنهایی هم که قابل اصلاحند اصلاح، و آنهایی که قابل علاج نیستند شرشان را از سر ملت کوتاه سازد، چیزی از دست ما ساخته نیست.

اینکه با دل پر از درد و سوز گفته اید شما کارگران مظلوم کلاسه‌های سوادآموزی نذارید و علت عدم آنرا نیز ننیدانید، باید بگویم ماعلت را می‌دانیم ولی جرئت بیان آنرا نداریم. پس بهتر است صبر داشته باشیم، خدا مشکل آسان است. آقایی را که شما فرموده اید بوظافتشان آشنا سازیم اگر بگذارند ما کار

۳- برادر محمد یاسین! از اینکه ما را هرگز فراموش نمی‌کنید از شما صمیمانه تشکر می‌کنیم. چون هر بار در وقت پاسخگویی چشم ما بنامه‌های حاکی از مهر و محبت شما بر می‌خورد. برادر من! شما که صدار گفته اید تا مجله را سر وقت ارسال داریم ولی ما اگر به‌تسبیحی هزار بار هم بگوئیم تا مجله از چاپخانه بیرون نیامده حرف ما را قبول نمی‌کند.

بهر حال آنچه از چاپ خارج شده برایتان ارسال شده است و اما در مورد اینکه راجع بشاگردان شیخ موسی از سید اسماعیل بلخی بعنوان شیخ بلخی نامبرده شده، گمان نمی‌رود نویسنده نیت بدی داشته باشد چون کلمه شیخ معنی غیرسید را نمیدهد. گرچه امروز بین مردم اصطلاح شیخ بعلمای غیرسید بکار برده میشود ولی شیخ در لغت، مرد پیر - مرد بزرگ - دانشمند و مرشد را گویند. اینکه نام نبردن بلخی بایشوند سید، حساسیتها را بر میانگیزد ریشه در دوران گذشته دارد که یادآوری آن ضروری نیست.

و در مورد جواب نامه دیگران: ۱- کتاب عیاری از خراسان و آن دیگری را از پاکستان بدست بیاورید ما جز یک جلد بیشتر نداریم و از معرفی تمامی کتب نشر شده درباره افغانستان فعلاً معذوریم. ۲- اگر دست ما رسید حتماً اینکارا (آشنائی باشهرهای افغانستان) انجام میدهیم. ۳- سخنرانیهای استاد مبلغ در صورتیکه بودجه ماتقاضا کند حتماً بطور جداگانه بچاپ میرسد. ۴- آنچه درخروش آزادی راجع بتعداد اشعار بلخی اشاره شده مربوط

۱- برادر مختار «احمدی»! اینکه پرسیده اید غیر از جمهوری اسلامی ایران باقی کشورها هم بمجاهدین افغانستان کمک میکنند یا خیر؟ برادر عزیز شما مشخص نکرده اید چه نوع کمکی،

۲- تعداد مهاجرین افغانستانی در ایران طبق گزارشات بین یک و نیم تا دو میلیون نفر تخمین زده میشود.

۳- عکس سید جمال الدین و علامه شهید بلخی برایتان ارسال میگردد موفق باشید.

۲- برادر علی «رحمانی»! از علاقه مفروطان بمجله حبل الله متشکریم و اما راجع بکمبود مجله ما در اصفهان و پیشنهادتان در امر ایجاد نمایندگی جهت فروش باید بگوئیم، قبل برادران سازمان نصر تعدادی مجله از ما می‌خریدند تا بفروش برسانند ولی حالا اطلاع نداریم که چرا بازارشان کساد گردیده. اینکه گفته اید بدفاتر سازمانها بفرستیم تا برای ما بفروشند و اینکار برای استقلال ما هم لطمه نمیزند. برادر جان کاش همگی این اخلاص شما را می‌داشتند، حتی ما حاضریم برای دفاتر گروهها تخفیف هم بدهیم مجلات مورد نظر برایتان پست گردید خدا کند رسیده باشد.

خود را به پیش ببریم خیلی از ایشان خوشنودیم چه رسد باینکه حرف مارا بشنوند. کتب و مجلات برایتان پست گردید.

۸- برادر رمضان «مظفری»! خدا نکند روزی برسد که شما لباس تنتان را فروخته حبل الله خریداری بکنید
بهرحال از عشق و علاقه تان بحبل الله یک جهان متشکریم و اما در مورد سوالات:

۱- مجله حبل الله بهیچیک از گروهها وابسته نیست بلکه یک ارگان مستقل است. و اگر منظورتان از بیزاری حبل الله از سازمانها همان چهارچوبه ها و قالب بندیهای گروهی است که ماهم بیزاریم و تا حالا این شیوه رادنبال کرده ایم و اگر هدف از سازمانی بودن صرفاً تشکیلات است که ناگزیر حبل الله هم از خود پرسونل دارد. ۲- بلی برادر جان باتمامی گرفتاریها و برادرکشها بازهم امید پیروزی است چون خدا بما وعده پیروزی داده است البته این سنگ اندازیها جریان رسیدن به هدف را کندتر میسازد که امید است برطرف گردد. ۳- در شرایط کنونی در ظاهر بین دو گروه مورد نظر شما نمیتوان تفکیک گذاشت چه اینکه هر دو از اسلام و خط امام سخن میگویند ولی در باطن و عملکردها چه در گذشته و حال تفاوتهای فاحشی وجود دارد که باید خود تشخیص دهید. عکسهای آن شهید باوصیتنامه اش حتماً بچاپ میرسد منتهی بامراعات نوبت.

و اما در مورد سوالات نامه بعدی: ۴- نخیر ما توان آنرا نداریم که مجله را در داخل کشور برایتان برسانیم در شرایط کنونی اینکار از ما ساخته نیست هر وقت این توانائی را یافتیم همان وقت قیمت اشتراک سالانه داخل را نیز درج میکنیم. ازاینکه بگفته خودتان عازم کشور هستید، خداوند پشت و پناهدتان باد امیدواریم گلوله های تان قلب روسهای وحشی را پاره کند.

۹- برادر رمضانعلی «حکیمی»! ضمن سپاس از قدردانی شما برادر گرامی باید بگوئیم که تعداد مسلمانان در لبنان حدود () نفر تخمین زده میشود. از آنجاییکه اسرائیل غاصب همواره بر تجاوزات خود در لبنان ادامه میدهد، نمیتوان حد و

مرز دقیق درباره تجاوز آن قائل شد.

۱۰- برادر محمدیونس «محمدی»! ما درخواست شما را راجع بعکس و شخصیتهای نامی وطن در پشت پاکت مرقوم داشتیم، امیدواریم مسئول آرشیو و مسئول پست بدان توجه کنند. موفق باشید.
۱۱- برادر محمدعلی «حمیدی»! مثل اینکه عکس ارسالی شما در شماره قبلی بچاپ رسیده است. موفق باشید.

۱۲- برادر محمدانور «واعظی»

برادر جان از راهنمائیتان متشکریم و ما حرف شما را تعبیر سوء نمیکنیم. ولی در مورد اعتراض و انتقاد شما باید بگوئیم ما در پاسخگوئی دچار تناقض گوئی نشده ایم بلکه طبق سوال علاقمندان جواب میگوئیم. موفق باشید.

۱۳- برادر محمدحسین «احمدی»! ضمن آرزوی سلامتی شما برادر گرامی خواهشمندیم جزوه را ارسال دارید تا مطالعه کنیم و بعداً شما اطلاع میدهم که چاپ میکنیم یا خیر؟

۱۴- برادر علیمحمد «حکیمی»! ازاینکه شما نوشته اید مجله حبل الله غبار هجرت و آوارگی را از رخسار شما رویده و یار نزدیک و محرم راز آوارگی و غربت گردیده که حتی دوری وطن را با مطالعه آن احساس نمیکنید، چون با خواندن آن خود را در تمامی گوشه های کشور احساس میکنید متشکریم. اگر اشتباه نکنیم بنامه قبلیتان پاسخ گفته ایم و بازهم میگوئیم، عکس شهدا و مجاهدین را ارسال دارید و همچنان مقدار پول را که یادآور شده اید پست کنید مجلات برایتان ارسال میگردد. موفق باشید.

۱۵- برادر عبدالکبیر از قم! از احساسات پاک و نیت خالصانه تان را بدست اندرکاران مجله واقعاً متشکریم و کتب درخواستیتان پست میگردد و اما در مورد اینکه مارا ملزم ساخته اید تا بگروهها چنین وچنان بگوئیم باید عرض شود برادر مابارها و بارها آنچه در توان داشتیم گفتیم، اما کسی نشنید و اگر هم شنید اعتناء نکرد. این یک چیز مسلم است هر گروه و حزبی که بمردم تکیه نداشته باشد، آینده اش تاریک خواهد بود.

۱۶- برادر سیدعالم «جوادی سیغانی»!

از ارسال زندگینامه و عکس شهدا متشکریم و اما در پاسخ بسوالات:

۱- راجع بتعداد گروهها در افغانستان قبلا جواب گفته ایم. بپاسخ بنامه های مجلات گذشته مراجعه کنید. ۲- اینکه پرسیده اید آیا انظر شرع مقدس درست است که کسی یا حزبی وسازمانی خود را پیرو ولایت فقیه قلمداد کند و اسلحه از کشور پاکستان اخذ کند و اسلحه ای که در پاکستان وارد میشود از کشورهای اسلامی است یا غیراسلامی؟

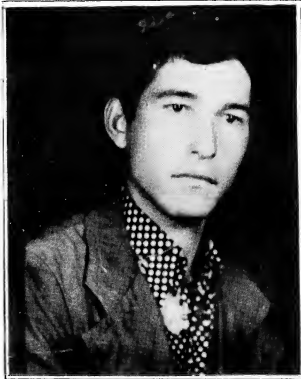
برادر قسمت بالائی سوال شما استفتاء است که باید از مراجع تقلید پرسید و اما در مورد جزء دوم، اسلحه ای که در پاکستان وارد میشود بیشتر از کشورهای غیراسلامی است چون کشورهای اسلامی بیشترشان از ساختن اسلحه های پیشرفته عاجزند. ۳- این سوال هم جنبه استفتائی دارد امیدواریم از مراجع تقلید سوال شود و ماحتی جرئت مطرح کردن آنرا نیز در خود ندیدیم چه رسد باینکه پاسخ گوئیم. بهترین راه اینست که اینگونه سوالات را به بیت آیت الله العظمی منتظری در قم مطرح کنید اگر جواب گفتند که حتماً جواب میگویند آنوقت بما ارسال دارید تا جهت تنویر افکار ملت بنشر بسپاریم چنانچه قبلا سوالاتی از طرف گروهها شده است که ماهم در همین شماره بنشر میسپاریم.

۱۷- برادر سرور «حسنی»! از لطف شما متشکریم و اما در مورد سوالات:

۱- برادر ما چاپخانه باز نکرده ایم که جواب گوئیم برای نفع شخصی است یا نفع ملت؟ بهرحال اگر منظور انتشار مجله است که گمان میکنیم نفع ملت باشد چون از اینکار نه نان بدست مامیآید و نه هم نام. ۲- اینکه پرسیده اید برای رفع مشکل مهاجرین است یا برای پیام مظلومانه ملت افغانستان بر بیگانگان؟ برادر اگر منظور از رفع مشکل مهاجرین نامه تردد است که در آنصورت ماحزب درست میکردیم و کارت چاپ میکردیم تا پول بدست آوریم ولی اگر منظور مشکل روانی و فکری است که ما در نظر خود اینکار را میکنیم. و هم پیام ملت را بگوش جهانیان میرسانیم. ۳- اینکه ماحتی از علمای بیگانه در مجله خود نام میبریم و از علمای کابل نام نمیبیریم، جزاینکه بگوئیم تاهنوز زندگینامه شان در اختیار ما قرار نگرفته، چیز دیگر در نظر نیست. موفق باشید.



کَلْبُكَ بَنَاتِ مَيْهَنَ عَاشِقَانِ اللَّهِ



برادر شهید سیدظاهر امیری که فرزند بزرگ خانواده بود روانه زادگاه خود افغانستان با گروهی از همزمانش گردید تا بتواند درجه‌های علی نوکران روسی و نوکران حلقه بگوشان و علی منافقین داخلی در مبارزات خویش ادامه بدهد ولی درین راه برادر شهید مورد حمله قرار میگیرد بدون آنکه بدیدار پدر و مادرش برسد بقاء الله مییوندد. و قبیله همزمانش با جسد مطهر او مواجه میشوند مآثر میشوند برای اینکه نتوانست بدیدار پدر و مادرش برسد بدرجه رفیقه شهادت نائل میگردد. و همزمانگان ایشان در حالیکه شدت مآثر شده بودند حضور پیدا کرده با چشمان اشک آلود شهادت عزیزشان را گرامی داشتند که خداوند با چنین رزمندگان و همزمان با ایمان و انقلابی اجر و پاداش و برای چنین شهیدان رحمت عنایت فرماید. روحش شاد و یادش گرامی باد.

در پایان شهادت این عزیز را بسمت مسلمان و شهید پرور افغانستان و بنزیکان و بستگان و برادران این شهید تبریک و تسلیت میگوئیم.

والسلام علیکم ورحمه الله

ولا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياءولكن لا تعلمون.

کسی را که در راه خدا کشته شد مرده میندازید بلکه زنده جاوید است ولیکن شما این حقیقت را در نخواهید یافت.

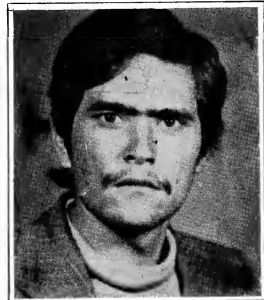
برادر شهید سیدظاهر امیری فرزند سیدامیر محمد درقریه خواجه گنج علاقه داری سیغان مربوط ولایت بامیان دریک خانواده فقیر ومذهبی ومتدین دیده بجهان گشود ودوران طفولیت را دراعوش گرم وپر محبت والدین خود گذراندید.

برادر شهید در سن ۷ سالگی آنقدر عشق وعلاقه ای که پدرش خواندن داشت بمکتب ابتدائی مشغول تحصیل شد وتحصیلات ابتدائی خود را بپایان رسانید و سپس در رتبه آخوندی محل پدرش علوم دینی پرداخت ولی بعلم فقر وتنگدستی نتوانست ادامه بدهد ودو کران پدرش در کار دهقانی وزراعت پرداخت وهمچنان برادر شهید بجهد مقدس خدمت بوالدین مشغول بود که کودتای ننگین ۱۳۵۷ روس ونوکران حلقه بگوش آن بوقع پیوست وابتیره وظلمانی کفر وستم برفضای زندگی اجتماعی ملت مسلمان افغانستان سایه افکند. مزدوران ددمنش روس مثل سگهای ری بجان خلق مسلمان افغانستان افتادند وپادرنده گی تمام فجیعترین جنایات ضد انسانی را مرتکب شدند وبعد از چند مدتی برادر شهید بتاریخ ۱۳۲۲ عزم ایران گردید ودر آنجا چند مدتی مشغول کار شد.

اوقشار برادرگونه ای داشت همه او را دوست میداشتند واز صحبت وباشارت با او لذت میبردند قیافه خندان چهره عارفانه وهمیشه خندان داشت.

وسازش ناپذیر در برابر اشغالگران وکمونیستها ومنافقین کودل ایستادگی میکرد.

ودرنهایت بتاریخ ۱۳۶۴/۴/۱ در پایگاه امام علی (ع) در سیغان بدرجه رفیقه شهادت نائل گردید. روحش شاد و یادش گرامی باد.



ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله اموات بل احياء عند ربهم یرزقون.

گمان نکنید آنهایی که در راه خدا کشته شده اند مردگانند بلکه زنده گانی هستند ونزد خداوند روزی میخورند.

برادر شهید سیدعباسی حیدری فرزند سیدحیدر دریک خانواده فقیر ومذهبی درقریه خواجه گنج علاقه داری سیغان مربوط ولایت بامیان چشم بجهان گشود، وی در سن ۳ سالگی پدر خود را از دست داد وبامشکلات فراوان وفقرو محرومیتی که گریبانگیر خود وخانواده اش بود بزرگ شد ودر سن ۷ سالگی روانه مدرسه دولتی گردید و تا صنف سوم ابتدائی را بپایان رسانید. در آن هنگام کفالت او وخانواده اش بمعده بزرگ افتاده بود روزگار همینطور میگذشت تا اینکه کودتای ننگین ۱۳۵۷ فراسید وبرادر شهید سیدعباسی حیدری همراهی برادرش برای امرار معاش خود وخانواده اش روانه ایران گردید وبعد از چند مدت کار روانه زادگاه خویش افغانستان عزیز گردید ودر آنجا همراهی دیگر برادران ومجاهدان فی سبیل الله در پایگاه امام علی علیه السلام علیه روسیه اشغالگر ومزدوران داخلی اش وعلیه خوانین مرتجع وغدار بمسارزات اسلامی خویش ادامه داد او برای یک لحظه سنگر جهاد راترک نکرد وهمواره در فکر آزادی میهن عزیزش وحاکمیت اسلام بود وقاطعانه



اسناد صاع روسی
در افغانستان!!

